

An Affiliated Organization of
JEWISH FEDERATION COUNCIL
OF GREATER LOS ANGELES



چشم انداز ®

CHASHM ANDAAZ ®

No. 80 May & June 2001 תמוז תשס"א – סיון ۱۳۸۰ خرداد ۸۰ شماره

שִׂים שָׁלוֹם טוֹבָה וּבְרָכָה חַיִּים חֵן וָחֶסֶד וְרַחֲמִים עָלֵינוּ

پروردگارا، به ما صلح، نیکی و رحمت، زندگی، مهربانی و شفقت عطا فرما

Bestow peace, goodness and blessing, life, graciousness,

Kindness upon us

بهاء ۳ دلار



مسابقهٔ هالاکاست



سارا هیکلی و یکی از بازماندگان هالاکاست بنام خانم مگدا ویس

هر سال در آستانهٔ جشن تشکیل کشور اسرائیل این ماوای یهودی سرگردان، با تأثر واقعهٔ دلخراش هالاکاست، این عکس ناخوشآیند بشریت، خاموشی ۶ میلیون انسان، ۶ میلیون حکایت و داستان، در اذهان جهانیان باز یادآوری میشود. تا که حس تأثر و همدردی و انسانیت برانگیخته شود. باشد که نشان دادن این زشتی، جلوهٔ زیبایی صلح و دوستی و همنوع پرستی را در سراسر جهان نمودار باشد.

در این راستا برای آگاهی و توجه و تشریک هر چه بیشتر جوانان در این زمینه، مسابقهٔ هنری را به میان آوردند که هر هنرمند پس از آشنایی و به پای صحبت نشستن با یکی از بازماندگان هالاکاست با تفکر و احساسی که از این درد دل سرچشمه میگیرد، آمیخته با استعداد خود هنری را در این زمینه ارایه میدهد. امسال هم مثل هر سال این مسابقه در بین محصلین دبیرستانهای کالیفرنیای جنوبی، اعم از یهودی و غیر یهودی، تحت عنوان The Jau Shalmoni Memorial Halocaust Arts ans Writing Contest 2001 انجام شد که شامل زمینه های مختلفی بود مانند:

1 - Collage - Mixed Media
2 - Digital Art
3 - Drawing, Black and White
4 - Drawing, Mixed Media
5 - Painting   6 - Photography
7 - Scoatch Board, Mixed Media
8 - Music   9 - Sculpture
10 - Stained Glass
11 - Video
12 - Web Site Design
13 - Short Poem   14 - Long Poem
15 - Short Story Essay
16 - Screen Play

در این مراسم که در تاریخ ۱۸ آوریل در حضور عده ای از مقامات دولتی و عدهٔ بسیار کثیری از مدعوین با سخنرانی ها و عکسها و ویدیوها و فیلم های مربوطه برگزار شد، در رشتهٔ موسیقی و آهنگسازی یک دختر ایرانی به نام سارا (فرانک) هیکلی که مهارت شایانی در نواختن پیانو و سنتور دارد، با نواختن قطعه ای از ساخته های خود بر روی پیانو به نام «نوری در تاریکی»، مقام اوّل را حائز گردید که تحسین همگان را برانگیخته بود و افتخاری برای آشنایان و استاد او آقای پیمان اخلاقی بود. این آهنگ که بر روی فیلمی که در همین زمینه بر روی پرده بود گذاشته شده، در موزهٔ هالاکاست لوس آنجلس *Los Angeles Museum of Hulocaust* همراه با کلیهٔ آثار هنری دیگری که هر کدام در رشتهٔ خود به مقام اوّل رسیده اند از اوّل ماه می به معرض نمایش گذاشته شده است، تا این یادگار برای همیشه نگاهداری شود.



ضمن تبریک به این نوجوان کوشا و با استعداد، سعادت و موفقیت روزافزون او را در کلیهٔ مراحل زندگی آرزومندیم.



چشم انداز

Published by:

IRANIAN-AMERICAN JEWISH ASSOCIATION
P.O. BOX 3074
BEVERLY HILLS CA 90212-9879

سردبیر: داریوش فاخری
دبیران تهیه مقالات: دکتر ربرت صالح ربیع و مینو مقیمی
سردبیر بخش پزشکی: دکتر نیسان بامداد
مدیر اجرایی: لیلی کاهن
روابط عمومی: عاشر آرام نیا
مترجمان: دکتر بدیع بدیع‌الزمانی، ژوزف مبسری، پیمان اخلاقی، منیژه شایسته (یوم طوبیان)، مینو ذهابیان (کوتال)، فریده شبانفر، شهره نوفر، رزا کیائی
نویسندگان همراه: پرفسور امنون نتصر (اورشلیم)، دکتر ژاله پیرنظر (برکلی - کالیفرنیا)، مینو شبانفر (حکیمیان)، فریار نیکبخت (لوس‌آنجلس)، مینو مقیمی

با همیاری دیگر افراد هیئت اجرائی سازمان
سیامک، اختر برلوا، رویا برلوا،
سعید بنایان و فریدون فولادی شهرام سیمان

تایپ‌ست: مینو حمودوت
صفحه بندی و گرافیک لیلی کاهن

چشم‌انداز نشریه‌ایست برای بازتاب افکار و دست‌آوردهای یهودیان دنیا. هدف ما روشنگری واقعیت‌های یهودیت، مسایل، آرزوها و امید یهودیان، مبارزه با نژاد پرستی و همراهی با هدف‌های بشر دوستانه انسان‌های جهان می‌باشد.

نظرهای نویسندگان، متعلق به آنان است و لزوماً بازتاب دیدگاه چشم‌انداز نیست. چشم‌انداز، در انتخاب مقاله‌های رسیده آزاد است و درستی و نادرستی مندرجات آگهی‌ها، به عهده‌ی صاحبانشان است. نوشته‌های رسیده، بازپس فرستاده نمی‌شوند. نامه‌های بدون نام و نشانی، قابل استفاده نخواهد بود. در صورت تمایل، از مقالات شما، با امضاء محفوظ، تحت حمایت قوانین آمریکا استفاده می‌شود.

شماره تلفن سازمان سیامک:
(۳۱۰)۸۴۳-۹۸۴۶
آدرس سازمان:
P.O. Box 3074, Beverly Hills, CA 90212

در این شماره میخوانید

شماره ۸۰ خرداد ۱۳۸۰
SIVAN – TAMMUZ 5761
סיון – תמוז תשס"א
No. 80 May & June 2001

از شما متشکریم
بدون شما کارهای خیریه ما انجام نمی‌شد

All Jews Are Responsible for One Another

כל ישראל ערבים זה בזה

کیومرث محبوبیان - پروین و مسعود رفیع - استر نعیم - بیژن و ادنا دماوندی - فریدون و سیما خدادادی - فرناز شوشانی - سیامک سینائی - پدرام یدیدصیون - ساقی پولوار - خانواده براوَریان - هنگامه و ملک نعمان بروخیم - لیدا و ابراهیم سیمهائی - مونیکا و مایک حلوسیم - فرحنار و فرح نعیم - ایزک و روچل اسحاق‌پور - بهزاد طوبیان - پرویز و ژاکلین یزدانی - جان پورمرادی - خانواده الیاسیان - آلبرت حکیمی - مجید آبائی - شان نوریان - سیاوش سرودی - جک هارونی - خانواده حوری زاده - ناصر راد - ژوزف و ژانت میکائیل - دکتر باختری - بشارت رشتی‌زاده - زینت نوریان - ژوزف تبرک - فریبا نوریان خانواده رشیدی - مهرناز مبصری - پرویز و آلیس شکوهی - رابین بنفشه‌ها - نوراله گبای - پروین قدیشا - راحله ترکیان - رؤیا فاخری - لادن دانشگر - هیلدا گنجیان - کورش افرامیان - شهرام دانشگر - خانواده بنجی - فریدون بهاری مقدم - فِرد ربیع‌زاده - منصور و موریس موسّویه - پرویز رخسار - یحیی صدیق - عنایت کاشانی - همایون کاشانی - خانواده گیلدانیان - ژوزف و الهام ایساخار - فرانک راد - جمشید و لیلی شفائی - خانواده لاریان - شکوفه قدسی - مسعود صداقت - ژانت پورسلیمی - دکتر ایزک عبیر - موسی و پروانه صراف (نیویورک) - جاوید لویان - افشین رحیمی و ندا نقره‌ئیان - سلیم بلوریان - سینا و شیوا نیکو - سینا مهدیزاده - ناصر زاغی - موریس میرزاده - فرید یوسف میر - دکتر ابراهیم دیانیم - الیاس و سوسن هارونی - مشفق همدانی - آلبرت و میترا حکیمی - ایزک و هما نورمند - فریدون خورشیدی - اسحاق نیک‌روش - بهرام آقالر - شهناز تابان کیا - موسی لاوی - حبیب شکریان - ژوزف ساقیان - موئیز کاشانی - یونس بنفشه نور محمودی - مهندس توکلی - بنی اریه - رافائل امونا - لطف‌اله شکریان - مرتضی همایون جم - ندا و بن مهدیزاده - دیوید هورفر - فلورا مشکانیان - مژگان و عبید خرمیان - جکی مسجدی - مسعود و شهلا یوآبیان - پرویز و سوسن مهرنیا - ژاکوب عطارزاده - خانواده سلیمانی - پرتو بروخیم - شرکت یارون -



در جستجوی چه بودیم که به اینجا رسیده‌ایم

داریوش فاخری

در سفری چند هزار ساله

از سایناي تا ساینای

سخنرانی روز اول عید پسخ ربای ارشد کنیسای ساینای در بورلی هیلز باعث گفتگوها و بحثهای زیادی در میان جامعه شد.

جامعه یهودی ایرانی با ناباوری با سخنرانی ربای وُلپی روبرو شد که بازتاب وسیعی بخاطر چاپ آن در صفحه اول لس‌آنجلس تایمز داشت.

افراد جامعه مذهبی واکنش شدیدی به این سخنرانی که طی آن، ربای ولپی منکر کوچ یهودیان از سرزمین مصر و معجزات مربوط به آن شده بود نشان داد. هیئت ربانوت ایرانی با یک تأخیر یکماهه دو صفحه اعلامیه چاپ و پخش نمود که طی آن بیشتر نهضت ریفورم و کانسرواتیو را مردود شناخت. افراد مذهبی به فراخور امکانات شخصی با چاپ اعلامیه و تلفن و فکس مراتب نارضایتی خود را به ربای ولپی نشان دادند.

از آنجاکه تعداد زیادی از خانواده‌های یهودی ایرانی یا ایرانی تبار مراسم مذهبی را در این کنیسا انجام میدهند بررسی سخنان ربای ولپی شایسته می‌نماید.

ربای ولپی طی سخنان خود و پس از آن در برابر به طوفان نامه‌های طرفدار و ضد عقاید خود در نشریات متعدد در دفاع از نظریاتش توضیح داد که **برای ایمان داشتن به عنوان یک یهودی نیازی به معجزات «پسخ» وجود ندارد.** وی اظهار داشت که برای روح جستجوگر و تشنه جوانان ما بهتر است این نظریه را از زبان ربای خود بشنوند تا در کلاسهای درس دانشگاهی که **«فقدان مدارک باستانشناسی دلیل آن است که کوچ یهودیان و داستانهای تورات با واقعیت وفق نمی‌دهد.»**

وی با اعتقاد کامل اظهار می‌دارد که این رویارویی باعث تحکیم ایمان یهودی می‌شود و او بعنوان ربای کنیسای ساینای وظیفه دارد که این نظریه را برای اعضاء خود بازگو نماید.

چاپ اظهارات ربای ولپی و رد وقایع کوچ یهودیان و فرار از مصر در صفحه اول نشریه‌ی پر نفوذی چون لس‌آنجلس تایمز، در روز اول موعد پسخ توسط یک ربای شگفت‌آور ولی موردی تازه نبود.

باستان شناسان سال‌ها است که در مورد باقیمانده‌های باستانی و ترجمه این اشیاء به جستجو و تفحص پرداخته‌اند. برخی با بررسی این اشیاء به این نتیجه رسیده‌اند که فقدان آثار باستانی مدارکی دال بر دقیق نبودن قسمتهای زیادی از نوشته‌های تورات است و برخی دیگر که بیشتر افرادی غیر مذهبی هستند شواهد باستانشناسی را دلیلی برای اثبات وقایع تاریخی تورات دانسته‌اند.

به نظر من بایستی نیّت گوینده مطالب را با عمل او بررسی کرد تا شاید درک بهتری از سخنان ربای ولپی بدست آورد. در این مورد

شاید بد نباشد که سابقه تاریخی تضاد فکری و برداشتهای گوناگون را در دین یهود دید. در این رابطه آیا ربای ولپی بر اساس تعلیمات یهودی که «تضاد لازمه زندگی انسان است» این نتیجه گیری را چنان که خود میگوید در برابر انسانهای این روزگار گذارده است؟ آیا ربای ولپی که محقّق و نویسنده‌ای تواناست در پی جستجوی روحانی شخصی به «پردس» (درجه بسیار بالای تحقیق و جستجوی روحانی) و نهایت رسیده و جواب خود را پیدا کرده است؟

و یا از فرط ناامیدی در پی بوجود آوردن ذهنی جستجوگر در مریدان خود که بیشتر ذهنی پذیرنده دارند میباشد؟

آیا در پی معروف شدن بوده؟ آیا در پی جذب طبقهٔ دیگری بعنوان عضو در کنیسای خود است؟

آیا ولپی دارد پای در جای پای بسیاری از یهودیان دیگر میگذارد که برای پذیرش خود در جامعه بزرگتر غیر یهودی گاه سعی بیشتری برای رضایت خاطر آنان می‌کنند؟

آیا چه دلیلی او را این چنین آسان کرده است؟

برای پیدا کردن جواب بگذارید از خودمان شروع کنیم، و بگذارید مورد رد معجزات پسخ را نیز برای مدتی کنار بگذاریم.

برای یک یهودی همیشه دربدر که در پی درد سالهای بی سرزمینی، به نوعی از انزوای اجتماعی رسیده، روح جمعی و اجتماعیش نقش مهمی را در زندگی او بازی کرده است.

روح اجتماعی و جمعی او بخش لاینفکی از روح شخصی و تعالی هر دوی آن، رؤیای دیرینه‌اش بوده و است.

بر اساس سنت یهود جستجو و **رسیدن** به درجه اعلی روحانیت و از آن راه صدیق شدن وظیفه‌ای شخصی است. از آنجاکه ظهور و تجلی خداوند بسته به ظرفیت پذیرش و میزان دریافت شخص دارد هر فرد یهودی وظیفه دارد که اول برای تعالی خود و روح خود بکوشد و پس از و از راه آن برای تعالی روح جمعی یهود و بشریت قدم بردارد.

ربای مندل Kotzk می‌گفت: **فرمان دزدی مکن (یکی از ده فرمان)، یعنی از خودت دزدی مکن. در جستجوی حقیقت مطلق باش - ایمان همه چیز نیست.**

بر اساس سنتهای **حسید یک می‌خوانیم که فقط با صدا کردن ماشیح نخواهد آمد.** پس هم جستجو و هم عمل لازمه تعالی و رسیدن است.

شاید این، دست مایه ربای ولپی برای سخنرانی بوده باشد.

شاید بجای این گفته تلمود که **تمام راهها درست اند اگر به خدا ختم شوند، او به این نتیجه رسیده که تمام راهها درست اند اگر با خدا شروع شوند!**

پس اگر بنا به گفته **ربای مناخیم مندل Vitebsk : انسان زبان خداست**، او نیز به عنوان زبانی از خداوند چگونه می‌تواند از حقیقت دور باشد؟ کجای کار اشتباه است؟ چرا ربای ولپی از دانش بی روح باستان شناسی برای تعالی روح کمک می‌گیرد؟ چرا اظهار می‌دارد که خداوند رهاتر از معجزه و شعبده

بازی است؟ یا خاطره یهودی نیازی به ترفند برای بقای خود ندارد.

داشتن عقاید مختلف از نشانه‌های بارز سنت و تعلیمات یهودی است. قُطر کتاب تلمود نشانه برداشتهای مختلف از نوشته‌ها و تعلیمات یهودی است. ولی از طرفی دیگر هرگز بین یهودیان اختلافی در مورد اصول و پایه‌های یهودیت نبوده.

می‌بینیم از طرفی فاجعه قرن اخیر برای جامعه یهودی نیز تسلیم تقریباً بی قید و شرط آن در برابر تهاجم فرهنگ بی امان وکشنده‌ای است که روح و خصوصیات ویژه اقلیتها را نابود می‌کند.

متأسفانه برای تطبیق هر چه بیشتر با جامعه اکثریت و سهیم شدن در پیشرفتهای اقتصادی، کار هر چه بیشتر و قربانی کردن زمان اختصاص داده شده به خود و خانواده، از لازمات است.

همانگونه که تربیت فرزندان بعهده مدارس وکسان دیگر گذاشته شده و امور شهری و دولتی بعهده نمایندگان سیاسی واگذار گردیده، وظیفه شخصی نگاهداری مذهب و از آن راه تعالی روح نیز بعنوان یک مورد دست و پاگیر در راه پیشرفت وکار بیشتر، بعهده کسان دیگر گذاشته شد.

در قرن اخیر ربای یک کنیسا موظف شد وظیفهٔ جستجو را بعهده بگیرد و در زمانهای معین (که گاه وقت آن نیز بر اساس وقت آزاد شخص عضو کنیسا معین می‌شود و نه زمانهای تعیین شده مذهبی) درک خود را تجزیه و تحلیل کرده و بصورت قابل هضمی تحویل ما بدهد و در عوض حقوق دریافت کند.

این وظیفه در حین اینکه اعضاء جامعه را از بسیاری قیود و وظایف شخصی آزاد می‌کرد، وظیفه بسیار خطیری برای شخص ربای بود.

نگاهی به تاریخ یهود نشان میدهد که گاه ربای‌های ما در راه جستجوی حقیقت می‌شکستند -گاه به بیراهه می‌رفتند -گاه چنان سریع جلو می‌رفتند که از مریدان خود بسیار فاصله می‌گرفتند و پل ارتباطی بین آنان از بین میرفته است.

بسیاری گاه در پی مرادی به سراب رسیدند و نه جواب - در تاریخ یهود **شبتای زوی** از آن دسته راهبران بود. واکنش شدید به سخنرانی ربای ولپی قابل پیش بینی بود. چرا که در پی یک جستجوی شخصی، ربای ولپی بار عظیم این نتیجه گیری را از دوش خود برداشته و یکباره بر دوش اعضای کنیسای خود گذاشت. از طرف دیگر برخی از اعضاء جامعه ناباورکه آمادگی اینهمه را برای پذیرش نداشته و همراه سفر روحانی او نبودند احساس کردند که به آنان خیانت شده است و بنا به ذات انسانی خود، او راگناهکار شناختند.

بنظر من گناه از هر دوست. شاید ولپی به جواب نرسیده. ولی در یک حالت بی جوابی روحانی و در تقلای پیداکردن جواب فریاد بر آورده است وکمک می‌خواهد تا به «**شناخت**» برسد. او فریاد می‌زند و همراه می‌خواهد. شاید دنبال تأییدی دوباره است شاید به این سفر به تنهایی نمی‌خواهد ادامه بدهد.

به قول **سهراب سپهری:**

فکر کن که چه تنهاست،
اگر که ماهی کوچک،
دچار آبی دریای بیکران باشد.

چراکه حتی چون **ربای اکیبا** (بگفته داستانهای یهودی ربای اکیبا همراه با سه ربای دیگر به پردس رسیدند. یکی دیوانه شد. یکی خودکشی کرد. یکی از دین بیرون رفت و تنها ربای اکیبا سربلند بیرون آمد). اگر از رویارویی با تضاد سربلند هم بیرون بیائی ویران کردن فاصله باکسانی که با تو همراه این تجربه نبوده‌اند بسیار دشوار است.

میدانیم که از مصر دو قلب بیرون آمدند دو نوع باور -با دو نیّت.

گشودن دریا و سفر چهل ساله و معجزات دیگر شاید برای ناباوران بود. آیا برای برخی از ماکه وظیفه داریم که بعنوان یک یهودی

high that the Ten Commandments were inscribed on the tablets even though they could be inspired to Moses. More than that, when the tablets were broken and transformed to ashes, Moses, who was the man of wisdom and could easily recite the commandments by heart to the children of Israel, spent forty more torturous days and nights on Mount Sinai in order to receive them again in writing.

The family, whose significance in Judaism is second to the belief in God, is founded on written documents. A marriage cannot be recognized without a written contract (Lev. 19:29), and a divorce should be in writing too (Deut. 24:1). Throughout the Pentateuch, it is mentioned seven times that Moses wrote God's ordinances (Ex.17:14; 24:4; 34:27-8, Num. 33:2 and Deut. 31:9; 31:24). All these records confirm the undeniable importance of writing in Judaism. Although many commentaries have been prepared about the written Torah, its firmly established basis remains immutable. This is not true of the oral Torah, whose pros and cons influenced the emergence of different branches of Judaism.

Since the fall of Solomon, conflict about Jewish ideas has always been common. The authoritative, sublime document for deciding who is right in these contradictions is the written Torah. For instance, from a highly respectful priest who had a share in compiling the Talmud to a low-level rabbi of a ghetto; from a celebrated sage like Maimonides to an elementary student of Judaism, anyone who posits superstitious ideas has taken a step opposite to the teachings of the written Torah.

"Judaism strives to build an ideal society. Following the order that exists in nature and the universe, Judaism endeavors to establish an organized social order by the power of law."

The 613 Commandments

The 613 commandments were given to Moses-365 prohibitory laws, equaling the number of days of the solar year, and two 248 mandatory laws, corresponding to the parts of the body. The fact that the numbers of negative commandments are almost one-and-half times more than the positive ones indicates the inclination of man towards the dark side. Some of the great Jewish figures, including a few prophets, account the number of *mitzvot* less than 613, but none states more than this figure.

Regardless of all the conflicts among the divisions of Judaism, there is unanimous belief that most of the 613 commandments are not applicable to our time. In the opinion of the modernists, these kinds of laws are archaic, while the extremists believe that until the appearance of *mashiah* (Messiah) and the reconstruction of the Temple, they cannot be carried out. Some religious leaders relate the inability to implement such commandments to the punishment of the "chosen people" for the sins they committed.

Examples of the impractical commandments in our age are: having continual light with pure olive in the tent of meeting (Ex.27:20-21); the burnt-offering and sin-offering by a mother for her newborn baby (Lev. 12:6); keeping the charge of the altar and its holy things (Num. 18:5); and the prohibition of selling a captive woman or dealing with her as a slave (Deut. 21:1414). Surprisingly, the number of these laws reaches 323! So what remains to be practiced are 90 mandatory and 200 prohibitory commandments. The shrinkage of the Holy Book under the pressure of the Diaspora is quite tangible. Even in the remaining 290 practicable ordinances, the concepts of some are repeated. For instance the Number 1 of the mandatory part commands believing in God who brought the slaves out of the house of bondage (Ex. 20:2) and the Number 1 of the prohibitory part forbids having other gods (Ex. 20:3).

Using the same enumerative numbers assigned by Maimonides in his book *Sefer ha-Mitzvot* for the 613 Commandments, we can classify the 290 *mitzvot* in two subject categories. The fist one –personal category- relates to individuals and is not directly connected to society. This category is in the area of man-God relation and' generally speaking, the major part of it may be carried out by an individual even when he or she is in solitary confinement. Part of the laws in this category is for a specific social class such as the priests. The second one –the social category— covers the relations of individuals to each other and to their society at large.

Judaism strives to build an ideal society. Following the order that exists in nature and the universe, Judaism endeavors to establish an organized social order by the power of law. Through the enforcement of the first category, the Torah teaches the monotheist what love is and how and why he should love God the Creator. In the second category, man is taught how and why to love his fellow-creature. Judaism at its peak, when it is understood correctly, is not limited to worshipping God and expecting Him to realize our daily wishes. Through the fulfillment of the commandments in the social category, a person named a Jew can be a real Jew.

In the following subject classification of the 290 commandments, we use letters "M" for mandatory and

"P" for prohibitory.

Personal Category (167 Comm.)

1.God Worshipping: Belief in God the one and His worship. Obeying God's commandments. Learning Torah. Yom Kippur. Keeping the Sabbath holy. Rejecting all kinds of idols and avoiding idolaters.

29 M. (Nos. 1-15; 154-5; 159-67 and 172)
43 P. (Nos. 1-6; 10-21; 25-7; 30; 47; 50-1; 60-65; 313-14 and 320-9)
72 Total

2.Respecting History: Remembering of all the historical events. Celebration of festivities: Passover, Succoth, Shavuot and Rosh Hashanah. Connecting with the past.

5 M. (Nos. 54; 157; and 169-70)
4 P. (Nos. 46; 59 and 200-01)
9 Total

3.Priests and Judges: Prayers by the priests for the congregation. Deciding the shares of the priests. The role of majority votes in Beth Din. Enforcing absolute justice. Avoiding discrimination by judges. Investigating judicial affairs meticulously. Maintainig impartiality by judges and rejection of gifts from the plaintiffs or defendants.

9 M. (Nos.26; 143-4; 174-7 and 179-80)
22 P. (Nos. 273-88; 290-2 and 294-6)
31 Total

4. *Food and Clothing*: The permitted and forbidden things to eat. Having dietary instructions for special days of the year. Keeping the rules of Kashrut. Prohibiting of cross-dressing between the sexes. Not being dressed with material made of wool and cotton.

A. 10 M. (Nos. 58; 98; 146-7; 149-52; 156 and 158)
B. 28 P. (Nos. 39-40; 42; 101; 172-81; 183-7; 189-91 and 194-9)
38 Total

5. *The Health of Body and Soul*: Keeping the body always healthy. Avoiding harm to body during mourning through scratching the face or pulling out hair. Staying away from sources of infection such as dead bodies. Finding unclean symptoms in women and men. Saving the life a of person who is in danger. Protecting life.

8 M. (Nos. 96-7; 99-100; 104-5; 107 and 109)
9 P. (Nos.41; 43-5; 171; 289; 297-8; 300)
17 Total

From the 290 practicable commandments, the grand total of those related to the personal situation of man is 167 (72+9+31+38+17).

Social Category (123 Comm.)

1.Family: The importance of written document in marriage and divorce. Following the rules and regulations of marriage. Growing the children of Israelites. Respecting parents. Supporting the spouse. Having freedom in choosing a life partner. Prohibiting of marrying close relatives. Having healthy sexual relations.

8 M. (Nos. 210-16 and 222)
34 P. (Nos. 52-3; 318-19; 330-57 and 360-361)
42 Total

2. Conversion to Judaism: Acceptance of non-Israelites to Judaism. Observing unbiased equality between the Jew by birth and the converted Jew. Supporting non-Jewish people.

1 M. (No. 207)
4 P. (Nos. 54-5 and 252-3)
5 Total

3. Business and Financial Affairs: Maintaining honesty in trade. Fully respecting the ownership of others. The law of interest. Free-interest loans to the needy. The compensation of workers.. Indemnity of loss. The statute of limitations. Avoiding threat, pressure, fraud, cheating and misbehavior in all kinds of business relations.

A. 7 M. (Nos. 194; 197-8; 200; 204; 208; and 241)
B. 23 P. (Nos. 230-1; 234-40; 244-9; 250-1; 265-6; 268-9; and 271-2)
30 Total

4. Release from Superstitions: Severe punishment for witches. Struggling against promoters of superstitions. Prohibiting acts and deeds such as fortune telling, palm reading, predicting and talking to the souls of the dead.

0 M. (None)
10 P. (Nos. 8-9 and 31-8)
10 Totals

5. Exalting of Humanity: Expanding tolerance by the establishment of monotheism. Having peace with other peoples. Humanitarianism. Being brave in confession of sins. Keeping promises. Not breaching contracts. Helping others avoid wrongdoing. Respecting the sages and learned men. Protecting the body and property of others. Helping the poor. Assisting the handicapped. Protecting animals. Not misleading others. Being courageous in challenging evil. Refraining from jealousy, gossip, hate, revenge, curse, harshness, bigotry, and negligence of assisting to those who need help.

A. 13 M. (Nos. 32; 73; 94; 178; 184; 190; 195; 201-3; 205-6 and 209)
B. 23 P. (Nos. 58; 73; 157; 217-8; 232; 241-3; 256; 267; 270; 293; 299; 301-5; 315-317)
36 Total

From the 290 practicable commandments, the grand total of those related to social relations is 123 (42+5+30+10+36).

Although in this simple subject classification no special priority list has been followed, still in the arrangement of 290 laws we clearly observe that in

واقعه مصر را هر روز تجربه کنیم، معجزه دیگری لازم است تا به باور برسیم؟

این معجزه خارق‌العاده کجاست؟

آیا باید در میان خاک به جستجو پرداخت همان‌گونه که ولپی در پی آن است؟

آیا باید علم باستان شناسی، سینا و تجلی ظهور را برای ناباوری ما ارمغان بیاورد؟

برای من تجربه سینا و فرار از مصر و واقعهٔ ظهور و دریافت تورا، باستانشناسی نمی‌خواهد. بجای آن لالائی مادرم در شبهای بی خوابی من، زخم شلاق‌های بر پشت پدرم تنها به جرم یهودی بودن و ایمان داشتن - تن پیچیده ربای اکیبا در تومارهای به آتش کشیده **توراکافی** است. من سر بریده یحیی و تن‌های به خاک افتاده **ماسادا** را دیده‌ام. من نفس کسی را می‌شناسم که در سایناى در کنارم ایستاده بود.

ما جسد مشه را نداریم تا دنبال استخوانش نگردیم. آیا این مورد احتیاج به وقوع واقعه را از ما می‌گیرد یا حادثه را انکار می‌کند؟ آیا ما را متعالی تر می‌کند؟ آیا بدون آن سینا و آن تجلی چگونه می‌توان یهودی بود و ماند؟

و قصه‌های ما بخشی از روح جمعی ماست. وقتی ولپی برداشت شخصی خود را ابراز کرد منکر روح جمعی ما شد. این قصه‌های جمعی، ما را هزاران سال زیر بار شکنجه و تحقیر و ظلمت روحی زمانه‌ها نگاه داشت. آیا تمام «**پوگرومها**» تنها برای باز نشدن یا باز شدن دریا بود؟ نه. اما به یقین بخشی از آن بود. قومیت ما چون دیگر اقوام بر اساس اشتراک ترس و امیدمان است. و این قصه‌های جمعی بخشی از این اشتراک است.

بعقیده **ربای مردخان کاپلان** یهودیت بر سه اساس پایدار می‌ماند: اعتقاد - رفتار و وابسته بودن.

این سخنرانی و به بن‌بست رسیدن جستجوی شخصی ربای ولپی چه اثری بر این سه اساس خواهد داشت؟

وقتی ولپی سعی در تمیز کردن یا قطع ریشه‌های باور قومی ما را دارد، قاعدتاً واکنش بسیار غیر مترقبه و شدید بود چراکه اگر این عمل قدرت پرواز را نمی‌گیرد ولی جهت پرواز را به‌کلی تغییر می‌دهد.

این بی توشه گی یاکم توشه گی در فرو پاشی اعتقاد و ترس و امید مشترک و سفر ما چه اثری بر جای خواهد گذاشت؟

کابالیستها - حسیدیک‌ها و نهضتهای دیگر در تاریخ یهود برای این عشق کهنه، شعرهای تازه‌ای سرودند و قصه‌های نویی گفتند ولی عشق همان عشق ماند. آیا ولپی در این راه قدم برداشته ولی در بین راه مانده است؟

از دو حال خارج نیست. یا او به جواب روحانی شخصی خود رسیده و برای تعالی روح خود به جایی رسیده که راز راکشف کرده که در این صورت ظرفیت پذیرش شنوندگان خود را در نظر نگرفته و این گناه بزرگی است.

←

یا اینکه به جواب نرسیده همانگونه که «سپهری» گفته بود:

«که هیچ ماهی هرگز هزار و یک گره رودخانه را نگشود».

و در پی یک سراب تشنگان دنباله‌رو خود را با خود میبرد

پس چاره چیست؟

بنظر من جلو فاجعه را باید هر چه زودتر گرفت. ما باید بعنوان یک یهودی وظایف شخصی خودمان را در دست بگیریم.

الی ویزل گفته است: **خداوند انسان را آفرید چون عاشق قصه است.** در قصه سازی من، نه حاصل جستجوی من، ربای می‌تواند حرفی برای این قصه یا بیتی بر غزل زندگی من گردد.

سهراب سپهری نوشته بود:

«کار ما نیست شناسایی راز گل سرخ،
کار ما شاید این است
که در «افسون» گل سرخ شناور باشیم».

ربای ولیپی در پی شناسایی گل سرخ و پس از یک سفر فردی روبروی جماعت ایستاد. آیا چون «**لوریا**» و **شیمون بریوحای** معنی تازه‌ای پیدا کرده بود؟

آیا چون ربای اکیبا به «پردس» رفته و سالم برگشته بود؟ یا ویران؟

وظیفه ماست که تشخیص بدهیم.

آیا چون «**بعل شم‌طوب**» می‌خواست ما را با کلام از تبعید تحمیل شده از طرف زمانه آزاد کند؟ قدر مسلم اینکه برای دعوت برخی از این قوم دربدر بی سرزمینی که با پای آبله، گاهی زخمی و گاه رنجور قرنها را درنوردیده و رؤیای گل سرخ تا بحال زنده نگاهش داشته، بازده سفر روحانی ولیپی خوشایند نبود. چراکه او دست به شناسایی رازگل سرخ زده و ما به تماشای گل سرخ بسنده کرده بودیم چیزی که ما به عنوان یک یهودی در هر نقشی که داریم به آن محتاجیم شناور شدن در افسون گل سرخ برای یکی شدن با بشریت و با خداست.

ربای یا هر همسفر دیگری در این «**سفر من یهودی**» می‌تواند تنها سهیم باشد و همراه من و نه راهبر.

شالم

سازمان سیامک که من افتخار خدمت در آن را برای مدت ۲۱ سال دارم، سالگرد تأسیس خود را بدون توجه کافی در روز جشن شاووعوت برگزار نمود. شخصاً اگر به این خاطر باعث آزرده خاطر شدن کسانی شده‌ام که این عمل را مخالف عقاید مذهبی می‌دانند، صمیمانه پوزش می‌خواهم.

داریوش فاخری

MIMI+YOUR HOUSE = SOLD



ما میتوانیم ملک شمارا
حتی در عرض
۳
روز
بفروش برسانیم

می می احدوت

مشاور موفق جامعه ایرانی در خرید و فروش املاک

ارزیابی ملک شما بطور رایگان

FREE MARKET EVALUATION

شما مشخصات منزل ایده آل خود را بدهید و ما آنرا حتی در عرض
۳ روز پیدا و برای شما خریداری میکنیم

COLDWELL BANKER
16501 Ventura Blvd. Encino, CA 91436
Jon Douglas Company

MIMI AHDOOT
Realtor-Associate

OFFICE: (310) 820 - 2229 EXT. 379
OFFICE: (818) 325 - 8379 PAGER: (818) 204 - 4545

اعلامیه شورای سازمانهای یهودی ایرانی

Council of Iranian-American Jewish Organizations

آقای خامنه‌ای و یهودستیزی

چهارشنبه ۲۵ آوریل ۲۰۰۱

حمایت گستردهٔ رژیم جمهوری اسلامی از گروه‌های تروریستی خاورمیانه، امری پوشیده از انظار جهانیان نمی‌باشد. این پشتیبانی تحت عنوان همیاری با مردم مظلوم فلسطین و یا لبنان انجام میگردد و عملاً از طریق ارسال تسلیحات و مهمات نظامی است و نتیجه‌ای به جز گسترش تنش و ادامهٔ خونریزی ندارد و باعث انحراف روند صلح میان طرفین است. ما در این جا قصد ارائه نظر دربارهٔ سیاست خارجی رژیم ایران و نتایج منفی آن برای ملت ایران را نداریم و فقط به این بسنده می‌کنیم که آرزومند روزی هستیم که ایران و ایرانیان به جای حمایت از کشت و کشتار در جهت برقراری صلح و هم زیستی میان ملل گام بردارند همانطوریکه در عمق فرهنگ و تاریخ آن سرزمین و آن ملت می‌باشد.

ولی آنچه که آقای خامنه‌ای در روز سه‌شنبه ۲۴ آوریل هنگام گشایش «کنفرانس حمایت از انتفاضه فلسطین» مطرح کرده، به جز همداستانی و همگامی با نژادپرستان و سر تراشیده‌های نئونازی و منکران تاریخ نام دیگری ندارد.

ایشان نه تنها کشتار ۶ میلیون انسان بیگناه را انکار کرده و آنرا «گزافه گویی» می‌نامد بلکه پا را فراتر گذاشته و آوارگان یهودی را که از **وسیع‌ترین و حساب شده‌ترین قتل عام ثبت شده** در تاریخ جان سالم بدر برده‌اند «گروهی اراذل و اوباش» می‌نامد که برای سرکوب اعراب و ایجاد شکاف در جهان اسلام به خانهٔ پدری ملت یهود گسیل شده بوده‌اند. واقعاً که زهی تأسف! حال که پس از آن همه خونریزی‌ها و نابودی‌ها ملل جهان به خود آمده و آموزش آن چه که «هولوکاست» (کشتار) نامیده می‌شود را برای نسل جوان ضروری دانسته و به تحلیل علل به وجود آمدن آن برخاسته‌اند و حال که در گوشه و کنار جهان با تأسیس موزه‌ها و مراکز تحقیقی و یادبود، آدم‌کشی سیستماتیک نازی‌ها مورد بررسی قرار می‌گیرد تا جهانیان درس عبرت بگیرند - آقای خامنه‌ای با سخنان زهرآگین خود سعی در «غیر انسان» نشان دادن این نگون بختان می‌کند و به تحریف تاریخ می‌پردازد.

درست در زمانی که روشنفکران مصری و فلسطینی قدم به جلو می‌گذارند و تکذیب این فاجعهٔ بشری را نفی کرده و آنرا به عنوان بخشی از تجربه تلخ تمام بشریت و نه فقط یهودیان می‌پذیرند - چگونه است که آقای خامنه‌ای زمان را برای مطرح نمودن اینگونه نظریات مناسب یافته؟

برای کسانی که رسانه‌های ایران امروز و قوانین ثبت شده را زیر نظر دارند اینگونه اظهارات آن چنان غیر منتظره نباید باشد. از نظامی که غیر مسلمانان را اتباع درجهٔ دوم در نظر می‌گیرد شاید انتظار بیشتری نباید داشت.

و شاید که آقای خامنه‌ای تاریخ معاصر ایران و منطقه را فراموش کرده‌اند که در ایام جنگ جهانی دوم، در روزهایی که نیروهای هیتلر پلید در حال پیشروی به سوی قفقاز بودند این حاج امین الحسینی، به اصطلاح رهبر مذهبی فلسطین بود که با نازی‌ها بیعت کرد و برای بیرون راندن یهودیان از سرزمین اجدادی خود با آنان برنامه‌ریزی نمود و آن روحانی نمایان ایرانی بودند که با فاشیست‌های خانگی همسویی داشته و آدولف هیتلر را ناجی ملت ایران معرفی می‌کردند.

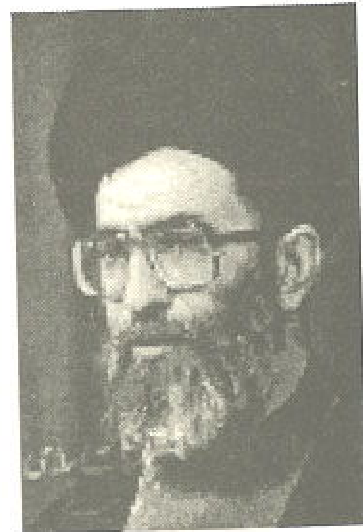
ما متأسفیم برای آنانکه تاریخ را نادیده می‌گیرند زیراکه نادیده گرفتن تاریخ یعنی تکرار اشتباهات و چه نیکوست آموختن از اشتباهات گذشته. با آرزوی صلح.

شالم

شورای سازمانهای یهودی ایرانی

P.O. Box 3074, Beverly Hills, CA 90212
Tel: (310) 535-6610 . Fax: (310) 843-9266

چند سئوال از آیت‌الله خامنه‌ای



ژرژ هارونیان
۲۲ می ۲۰۰۱ برابر با اول خرداد ۱۳۸۰

آیت‌الله سید علی خامنه‌ای
رهبر روحانی جمهوری اسلامی
توسط: دفتر مقر نمایندگی جمهوری اسلامی ایران در سازمان ملل متحد
622 Third Avenue, 38th floor
New York, N.Y. 10017
Via Fax: (212) 867-7086

با سلام. منظور از نگارش این نامه طرح چند سئوال اساسی است که مطمئن هستم بسیاری از دیگر همکیشان بنده نیز برایشان مطرح می‌باشد. با آنکه انتظار ندارم پاسخی از دفتر جنابعالی و یا دیگر مسئولین جمهوری اسلامی دریافت کنم، بعنوان یک زادهٔ آن مرزوبوم که به هر دو فرهنگی که نتیجهٔ آن هستم افتخار می‌کنم، وظیفهٔ خود دانستم در این مقطع تاریخ که بالاترین مرجع سیاسی - مذهبی دولت ایران مطالب حائز اهمیتی در رابطه با یهودیان، اسرائیل و واقعهٔ هولوکاست اظهار کرده با طرح این سئوالات سعی در روشن نمودن بعضی مطالب و واقعیت‌ها بنمایم.

در ابتدا این موضوع را متذکر میشوم که در این نامه سعی گردیده اصول «احترام به مخاطب» مراعات شود. با اینکه آنچه شما در دو نوبت سخنرانی خود در طی یک ماه گذشته مطرح کرده‌اید بسیاری از یهودیان ایرانی را دل نگران و آزرده خاطر کرده است. بنده از اعتراض شدید به شما اجتناب می‌کنم و امیدوارم که صرفاً طرح این سئوالات خود بیانگر آنچه در قلب‌ها میگذرد باشد.

۱ - آقای خامنه‌ای، کمتر از یک ماه پیش در تاریخ ۲۴ آوریل ۲۰۰۱ در سخنرانی خود در مراسم گشایش کنفرانس «**حمایت از انتفاضه فلسطین**» اشاراتی به تاریخچهٔ پیدایش کشور اسرائیل نمودید. بنده در رابطه با عباراتی از قبیل «غده سرطانی» یا «اسرائیل نابود باید گردد» سخنی ندارم. این شعارهایی است از سوی شما و بعضی دیگر دشمنان آن کشور و صلح در منطقه استفاده می‌شود و بهر حال با آنکه شنیدن آنها هنوز «عادی» نگردیده از شعار دادن نمی‌توان سئوال کرد. ولی آن هنگام که این صحبت را می‌کنید که رقم «شش میلیون» یهودی کشتار شده به دست آدم‌کشان نازی «گزافه گوئی» می‌باشد، از شما سئوال می‌کنم که «بسیار خوب فرض می‌کنیم شش میلیون غلط است، باشد پنج میلیون و یا سه میلیون و چرا آسان نکنیم یک میلیون. آیا واقعاً در نفس امر فرقی دارد؟ آقای خامنه‌ای آیا کشتار انسان‌های بیگناه توسط یک رژیم دد منش و فرستادن کودکان به کوره‌های آدم سوزی به بیرحمانه‌ترین طریق ممکن فقط و فقط به خاطر آنکه مذهبشان متفاوت است، فرقی دارد در ماهیت امر که چند نفر کشته شده‌اند؟

شما انسان با تجربه‌ای هستید! سخنان شما را به دقت خوانده‌ام و صدایتان را از رادیو شنیده‌ام. شما رهبر روحانی میلیونها انسان محسوب میشود. رقم شش میلیون با اتکا به آمار دقیق خود کشورهای اروپائی از تعداد یهودیان قبل و بعد از جنگ جهانی دوم محاسبه گردیده، بنده آمار دقیق را محض اطلاع شما به پیوست ارسال می‌کنم که جای شبهه نباشد. آیا امکان دارد که سخنان خود را تصحیح کنید؟! آیا میشود؟

۲ - در این سخنرانی خود هم چنین گفته‌اید: «بخشی از افرادی که از اروپا بعد از جنگ جهانی راهی سرزمین فلسطین شدند «گروهی اوباش و اراذل» بودند». به راستی هدف شما از گفتن این مطلب چه می‌باشد؟ آیا این دلیل شکست اعراب در تلاش خود برای محو کشور نوبنیاد اسرائیل بوده است؟

بگذارید زحمت شما را کم کنم. لابد به عقیدهٔ شما این بخشی از توطئه وسیع و جهانگیر صیونیزم است. اول یک داستان دروغین برای فریب مردم جهان راه انداختند و عده‌ای قلیل را «شش میلیون» نفر قلمداد کردند و سپس گروهی «انسان اراذل و اوباش» را اجیر کرده و برای سرکوب فلسطینی‌ها و «ایجاد شکاف در دنیای اسلام» به آن منطقه فرستادند. واقعاً که قوای تخیل بسیار قوی باید داشت.

آقای خامنه‌ای، می‌توان دربارهٔ تاریخ هزار سال گذشته و یا بیشتر را اختلاف نظر داشت و شواهد و قرائن مختلف ارائه کرد ولی سرور عزیز ۵۰ سال قبل دوران بسیار دوری نیست. هنوز خوشبختانه بسیاری از بازماندگان هولوکاست زنده هستند و آنچه را که دیده‌اند به صورت مدرک تاریخی جمع‌آوری شده و خود نازی‌ها مدارک و شواهد فراوان به جای گذاشته‌اند.

سئوال این است که هدف شما از «تحریف تاریخ» چیست؟ آیا با این گونه اظهار نظرها سعی دارید یک تصویر «غیر انسانی» از اسرائیل و اسرائیلیان بدهید. به گمانم اینطور می‌باشد. بسیاری رهبران مذهبی در گوشه و کنار جهان در راه اشاعه صلح و نوعدوستی سخن می‌گویند و با اندرز گرفتن از ظلم و ستم‌های تاریخی انسانها را ترغیب به رفتار توأم با احترام به دیگران می‌نمایند ولی متأسفانه شما برعکس آن می‌گوئید و می‌پندارید. چرا؟

۳ - در سخنانی که به عنوان امام جمعه در دانشگاه تهران (۲۸ اردیبهشت ۱۳۸۰ برابر ۱۸ می ۲۰۰۱) ایراد کردید باری دیگر جدال فلسطینی‌ها و اسرائیل را بیراهه بردید و این بار جریان روابط حضرت محمد با یهودیان مدینه را مطرح کردید و گفتید: «یهودیان قصد قتل آن حضرت را داشتند و به آن دلیل بود که او آنها را یاکشت و بقیه را از مدینه اخراج نمود». بنده با شما وارد بحث دربارهٔ تاریخ اسلام نمیشوم و امیدوارم که اشخاصی که به این امور واردتر هستند در این مورد سخنی بگویند. ولی شما به عنوان یک ایرانی با تجربه و دنیا دیده مسلماً میدانید که یهودیان در ایران تاریخی طولانی دارند. خدمات آنها به فرهنگ ایران و حفظ و حراست آنان از بخش‌هایی از فرهنگ ایران مورد تأیید مورخین و ایرانشناسان است.

جناب خامنه‌ای، یهودیان ایرانی که در زمان مهاجرت به ایران در ۲۷۰۰ سال پیش به قولی حدود پنجاه هزار نفر بوده‌اند بعد از گذشت ۲۷ قرن هم اکنون به شاید ۲۵ هزار نفر تقلیل یافته‌اند. چرا؟ اگر جمعیت یهودیان ایران از تعرضات و کشتارهای دسته جمعی و به زور مسلمان شدن‌ها بری بودند هم اکنون شاید بیش از یک میلیون یهودی ایرانی می‌باید در ایران می‌زیستند. در این باره چه می‌گوئید؟

آقای خامنه‌ای مسلماً میدانید که تمامی اعقاب شما یعنی دیگر رهبران مذهبی اسلامی اینطور که شما در نطق خود گفته‌اند نبوده‌اند. بسیاری افراد انساندوست در میان رهبران مذهبی بوده‌اند که با احسان و احترام نسبت به دیگر ادیان ساکن ایران سخن می‌گفته‌اند. چرا که شما به ۱۴۰۰ سال قبل بر می‌گردید و اینگونه مطالب را مطرح می‌کنید؟ هدف شما از طرح این مطالب چه می‌باشد؟ آیا فکر می‌کنید که ایرانیان آنقدر تنزل فکری کرده‌اند که این مسائل را بپذیرند و خدای ناکرده دربارهٔ هم وطنان یهودی خود، به مانند دشمنان بیاندیشند؟

یقین دارم که اشتباه می‌کنید زیرا ما یهودیان و میدانم اکثر ایرانیان از تاریخ خود آموخته‌اند و دیگر اشتباهات گذشته را تکرار نمی‌کنند و این نوع سخنان را نمی‌پذیرند.

آقای خامنه‌ای: آیا به راستی میشود که شما در این نقشی که دارید، به جای بذر نفاق و دشمنی، پیام رأفت و مهربانی و نوع دوستی بدهید؟ آیا میشود؟

پاسخ را شاید که ملت ایران باید بدهند.

تخمین تعداد یهودیان کشته شده در شوعا (هولوکاست)

کشور	جمعیت قبل از جنگ جهانی	حداقل تلفات	حداکثر
اطریش	۱۸۵/۰۰۰	۵۰/۱۰۰	۵۰/۰۰۰
بلژیک	۶۵/۷۰۰	۲۸/۹۰۰	۲۸/۹۰۰
بوهمیا	۱۱۸/۳۱۰	۷۸/۱۵۰	۷۸/۱۵۰
بلغارستان	۵۰/۰۰۰	صفر	صفر
دانمارک	۷/۸۰۰	۶۰	۶۰
استونی	۴/۵۰۰	۱/۵۰۰	۲۰۰۰
فنلاند	۲/۰۰۰	۷	۷
فرانسه	۳۵۰/۰۰۰	۷۷/۳۲۰	۷۷/۳۲۰
آلمان	۵۶۶/۰۰۰	۱۳۴/۵۰۰	۱۴۱/۵۰۰
یونان	۷۷/۳۸۰	۶۰/۰۰۰	۶/۷۰۰
مجارستان	۸۲۵/۰۰۰	۵۵۰/۰۰۰	۵۶۹/۰۰۰
ایتالیا	۴۴/۵۰۰	۷/۶۸۰	۷/۶۸۰
لاتویا	۹۱/۵۰۰	۷۰/۰۰۰	۷۱/۵۰۰
لتونی	۱۶۸/۰۰۰	۱۴۰/۰۰۰	۱۴۳/۰۰۰
لوکرامبورگ	۳/۵۰۰	۱/۹۵۰	۱/۹۵۰
هلند	۱۴۰/۰۰۰	۱۰۰/۰۰۰	۱۰۰/۰۰۰
نروژ	۱/۷۰۰	۷۶۲	۷۶۲
لهستان	۳/۳۰۰/۰۰۰	۲/۹۰۰/۰۰۰	۳/۰۰۰/۰۰۰
رومانی	۶۰۹/۰۰۰	۲۷۱/۰۰۰	۲۸۷/۰۰۰
اسلواکی	۸۸/۹۵۰	۶۸/۰۰۰	۷۱/۰۰۰
شوروی	۳/۰۲۰/۰۰۰	۱/۰۰۰/۰۰۰	۱/۱۰۰/۰۰۰
یوگسلاوی	۷۸/۰۰۰	۵۶/۲۰۰	۶۳/۳۰۰
جمع کل	۹/۷۹۶/۸۴۰	۵/۵۹۶/۰۲۹	۵/۸۶۰/۱۲۹

منبع:
"Encyclopedia of the Holocaust", Macmillan Publishing Co., 1990

اخبار فعالیت‌های شورای سازمانهای یهودی ایرانی

*** از یهودیان زندانی شیراز چه خبر؟**

از سیزده یهودی ایرانی که بیش از دو سال پیش به دلایل صرفاً سیاسی به زندان جمهوری اسلامی افتادند و اتهامات ناروای «جاسوسی» به آنها بسته شد، نُه نفر همچنان دوران محکومیت خود را طی می‌کنند. تلاش برای رهایی این بیگناهان کماکان در داخل و خارج کشور ادامه دارد. شورای سازمانها که به اصل دفاع همگانی و بین‌المللی معتقد می‌باشد و فعالیت‌های گسترده‌ای در این راه نمود از تمامی امکانات خود برای زنده نگه داشتن سرگذشت این هم کیشان در اخبار روز استفاده می‌نماید. گذشته از فشارهای دیپلماتیک از سوی دولت‌هایی که با دولت ایران روابط اقتصادی و سیاسی دارند توجه افکار عمومی در جهان به این موضوع و دیگر تبعیضات و زورگوئی‌های جمهوری اسلامی نسبت به یهودیان ایرانی، شاید که مؤثرترین حربهٔ جامعهٔ خارج از کشور می‌باشد.

از دوستانی که در این راه شورا را مورد حمایت معنوی خود قرار داده‌اند تشکر می‌نمائیم.

*** شرکت مسئول کمیته روابط عمومی شورا در سمینار ساینای تمپل در روز ۱۱ آوریل ۲۰۰۱** در سمیناری که به همت «مرکز تاریخ شفاهی یهودیان ایرانی» **CIJOH** و همیاری کنیسای ساینا در وست وُود دربارهٔ تاریخ یهودیان ایرانی برگزار گردید آقای فریار نیکبخت مسئول کمیتهٔ روابط عمومی شورا به عنوان یکی از سه سخنران خبره شرکت کرد. این برنامه با استقبال قابل توجه بسیاری از جوانان یهودی ایرانی تبار و هم چنین یهودیان آمریکائی مواجه شد و حدود ۷۰۰ نفر از نمایشگاه عکس‌های یهودیان ایرانی در تاریخ معاصر دیدار نمودند.

فریار نیکبخت در چند سال گذشته فعالیت‌های گسترده‌ای نیز با مرکز تاریخ شفاهی داشته است.

*** اعلامیه شورا در رابطه با سخنان آقای خامنه‌ای در کنفرانس تهران ۲۵ آوریل ۲۰۰۱** در پی سخنرانی آیت‌الله خامنه‌ای، رهبر مذهبی جمهوری اسلامی که در طی آن واقعه شوعا (هولوکوست) را یک گزافه‌گوئی از سوی صیونیستها نامید و بازماندگان این فاجعه تاریخی را «گروهی اوباش» که برای «شکاف در جهان اسلام» به سرزمین اسرائیل یا فلسطین مهاجرت کرده‌اند، شورا اقدام به نشر اعلامیه‌ای در اعتراض به این اکاذیب نمود که در رادیو صدای اسرائیل و بعضی دیگر رسانه‌های فارسی زبان درج گردید. متن کامل این اعلامیه در این شمارهٔ نشریه چشم‌انداز چاپ گردیده است.

*** تذکر دربارهٔ اعلامیه**

آقای سیروس شرفشاهی سردبیر روزنامهٔ صبح ایران تذکری دربارهٔ اعلامیه شورا دادند که از ایشان متشکریم. در بخشی از اعلامیه که به صلح دوستی ملت ایران اشاره گردیده، منظور آن بود که فقط بخش قلیلی از ایرانیان که وابستگی عقیدتی به رژیم جمهوری اسلامی دارند از اینگونه عقایدی که توسط آقای خامنه‌ای ابراز گردیده حمایت می‌کنند.

*** اهدای تقدیر نامه به ربای ابراهام کوپر، نائب رئیس مرکز سایمون ویزنتال ۸ می ۲۰۰۱** در مبارزاتی که برای دفاع از ۱۳ یهودی شیراز و جامعه یهودیان ایران انجام گردید شورای سازمانها موفق به ایجاد روابط نزدیک با بسیاری از سازمانها و شخصیت‌های مهم جامعه یهودی آمریکا گردید. این مناسبات در گسترش این تلاش‌ها و ارتباط با مراکز قدرت سیاسی در اقصی نقاط جهان بسیار مؤثر بوده‌اند. برای قدردانی از این کمک‌ها، کم‌ترین اقدام اهدای تقدیرنامه‌ها می‌باشد. بدین منظور از آقای ربای اوراهام کوپر نایب رئیس مرکز ویزنتال که صادقانه و با عشق برادرانه امکانات خود را در اختیار شورای سازمانها قرار داد، طی مراسمی در دفتر ایشان قدردانی گردید. لوحهٔ سپاسی توسط ژرژ هارونیان رئیس هیأت اجرائی شورا تقدیم ایشان گردید.

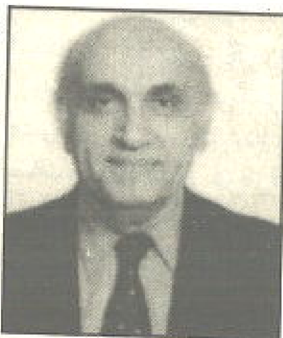
*** برادران ما را پیدا کنید.**

در شمارهٔ گذشتهٔ چشم‌انداز اشاره‌ای به ۱۲ یهودی ایرانی که هنگام خروج از مرزهای زمینی ایران مفقودالاثر شده‌اند، شد. شورای سازمانها در راه جهانی نمودن این ماجرا است. در همین لوس آنجلس خانواده‌هایی می‌باشند که سالهاست از افراد خانواده و جگرگوشگان خود خبری ندارند و متأسفانه مسئولین جمهوری اسلامی نیز در این راه کمکی نمی‌نمایند.

خانواده‌های این افراد که در عرض این مدت زمان به گمان آنکه می‌توانند نزدیکان خود را از طریق درخواست کمک از مقامات دولتی و «بدون اعتراض و سر و صدا» باز دوباره بیابند اکنون به این نتیجه رسیده‌اند که این خط مشی کاری نبوده و باید قضیه برملا گردد. شورای سازمانها در این حرکت با خانواده‌ها همکاری خواهد نمود.

سخنرانی فعال سیاسی درباره حقوق اقلیت‌های مذهبی در قانون اساسی و مدنی جمهوری اسلامی

آقای پرویز دستمالچی، فعال سیاسی و پژوهشگر شناخته شده ایرانی مقیم آلمان، در تاریخ ۱۴ می ۲۰۰۱ سخنرانی تحت عنوان فوق در کانون سخن ایراد نمود. ایشان که صاحب چند جلد کتاب و تألیفات مختلف دربارهٔ نظام حکومتی جمهوری اسلامی و حقوق شهروندان تحت قانون اساسی و مدنی ایران امروز می‌باشند با ارائهٔ نمونه‌های مختلف از قانون حاکم در ایران به اجحافات و سلب حقوق اولیه انسانی که نسبت به اقلیت‌های مذهبی و زنان انجام می‌گردد تصویر غمناکی از آینده و حال همکیشان ما و دیگر گروه‌ها را در رژیم جمهوری اسلامی نشان داد.



* آیت الله خامنه‌ای: «یهودیان قصد کشتن حضرت محمد را داشتند»

از خطبه جمعه ۱۹ مِی ۲۰۰۱، آقای خامنه‌ای بار دیگر سخنان به غایت تحریک‌آمیز و یهود ستیزانه‌ای ایراد نمود و در حالیکه صحبت از مسئله اسرائیل و فلسطینی‌ها بود آنرا به روابط حضرت محمد و یهودیان در زمان پیدایش اسلام ربط داد. به قول ایشان حضرت محمد مجبور به اخراج یهودیان از مدینه میشود. این سخنان باعث نگرانی‌های شدید در خارج و داخل ایران گردیده است.

* ما به کمک شما نیازمندیم

بعضی از هم کیشان پرسیده‌اند که بودجهٔ شورا چگونه تأمین می‌گردد و چه افرادی در امور آن فعالیت دارند. بودجه شورا تا به حال عمدتاً از سوی سازمانهای عضو آن تأمین گردیده است و از آنجائی که مأموریت هیأت مدیره شورا هماهنگی و برنامه ریزی دربارهٔ مسائل مشترک سازمانهای عضو و فعالین آن می‌باشد، طبیعتاً این سازمانهای عضو بوده‌اند که بار مخارج را تحمل کرده‌اند. اعضای کمیته‌ها همگی از داوطلبین جامعه می‌باشند که وقت و امکانات خود را بدون دریافت هیچ گونه چشم داشتی برای پیشبرد اهداف شورا صرف می‌نمایند. شورای سازمانها برای توسعهٔ فعالیت‌های خود احتیاج به همیاری مالی و معنوی شما خوانندگان عزیز این سطور را دارد. با توجه به اینکه تمامی سازمانهای عزیز درگیر پیشبرد اهداف اجتماعی و فرهنگی خود می‌باشند و همگی در محدودیت‌های مالی می‌باشند ما از شما تقاضای مساعدت و حمایت مالی داریم. اگر با فعالیت‌های ما موافقید خواهش می‌کنیم در هر صورتی که امکان است و هر مبلغی که دلخواه شما است را برای پیشبرد و گسترش فعالیت‌های شورا برای ما ارسال نمائید.

ما منتظر دریافت پیشنهادات و نظریات شما نیز می‌باشم.

Tel: (310) 535-6610

P.O. Box 3074

Beverly Hills, CA. 90212

کیترینگ و رستوران گلات کاشر شارون

کیترینگ انتخابی **نصخ ایسرائل** و هتلهای معتبر لس آنجلس

رستوران شارون صد درصد گلات کاشر زیر نظر ربانوت محترم ایرانی و آمریکایی بوده و لذیذ ترین غذاهای ایرانی و آمریکایی را در اختیار شما میگذارد.

کیترینگ شارون را برای یک شب فراموش ناشدنی انتخاب کنید

18608 1/2 VENTURA BLVD.
TARZANA, CA. 91356

۸۱۸ - ۳٤٤ - ۷٤۷۳
۲۱۳ - ٦۲۲ - ۱۰۱۰
پیجر: ۸۱۸ - ۷۷۸ - ۷۸۱۰





آنها سنگریزه نیستند، قلوه سنگند

به قلم یک نقاد خاورمیانه، و هوادار اسرائیل

به قلم: سِت آکِرمان
برگردان و تلخیص: پیمان اخلاقی

به یقین می‌توان گفت که برای روزنامه‌نگاران آمریکایی، تهیهٔ گزارش از مسائل اسرائیل و فلسطین از هر موضوع دیگری پر دردسر تر است. این مطلب در مورد نشریهٔ حاضر، یعنی **!Extra** نیز صادق است: با آن که بیشتر خوانندگان ما معمولاً از نقدهای اصلاح طلبانهٔ ما پیرامون رسانه‌های همگانی راضی بوده‌اند، این بار پوشش خبری از مسائل خاورمیانه، سیل نامه‌های خشم‌آلود و شکایات و گلایه‌ها را به دفتر ما سرازیر کرده است، و حتّی برخی اشتراک خود را لغو کرده‌اند.

ربی مایکل لِرنِر، سردبیر مجلهٔ لیبرال یهودی **تیکون** می‌باشد. موضع سردبیری این نشریه تا به حال این بوده است که علت اصلی مسائل جاری، اشغال غزه و ساحل غربی از سوی اسرائیل است. امّا ربی لرنر می‌گوید که فشار زیادی به این نشریه وارد آمده است تا این موضوع تغییر داده شود: صدها مشترک آبونمان خود را لغو کرده‌اند، و اهدا کنندگان کمک‌های مالی به این نشریه علناً اعلام کرده‌اند که کمک‌های خود را قطع خواهند کرد.

البته حقیقت این است که بخش عمده‌ای از انتقادهای ضد فلسطینی نسبت به رسانه‌های همگانی حاوی استدلال‌های ناقص و مبهم و نتیجه گیری‌های بی ربط، و حتی سهل انگاری در ذکر دقیق واقعیّت‌ها است. اخیراً فردی به سردبیر جروسالم پُست نامه‌ای نوشته بود و در آن شکایت کرده بود که چرا گزارشگران شبکهٔ CNN پیوسته از اصطلاح «سنگ پرانی» توسط کودکان فلسطینی استفاده می‌کنند، در حالی که حقیقت آن است که آنها «قلوه سنگ» (rock) هستند! این نامه به خوبی حال و هوای عمومی چنین شکایات و انتقاداتی را می‌رساند.

کمیتهٔ **دقّت گزارش خاورمیانه در آمریکا (CAMERA)** معمولاً به چاپ و انتشار آگهی‌های تمام صفحهٔ گران قیمت در نشریه‌هایی همچون **نیویورک تایمز**

مبادرت می‌کند. این کمیته در روز ۱۸ نوامبر ۲۰۰۰ مقاله‌ای با عنوان **یهودی ستیزی بی شرمانه در CNN** منتشر ساخت. محور این اتهام، گزارش خانم **فیونو آلا سوئینی** بود. وی در گزارش خود، از قول یک فلسطینی آمریکایی که اینک در رام‌الله زندگی می‌کند گفته بود: «این خانم اگر هنوز می‌توانست در آمریکا رأی بدهد، به بوش رأی می‌داد، چرا که نامزد حزب دمکرات برای نیابت ریاست جمهوری، یعنی **جو لیبرمن**، یک یهودی است». CAMERA در مقالهٔ مزبور ادّعا نکرده بود که گزارشگر CNN با گفتهٔ آن شخص موافقت کرده است، بلکه از این شکایت کرده بود که نحوهٔ پخش این گفته، آن را یک دیدگاه و احساس کاملاً طبیعی جلوه داده است. جالب است که به سادگی می‌شد طرف دیگر قضیه را گرفت و ادعا کرد که درست برعکس، CNN با ظرافت و با انتخاب یک فلسطینی یهودستیز، موضعی ضد فلسطینی اتخاذ کرده است. امّا در مجموع چنین انتقاداتی خالی از ظرافت هستند، و از این رو متهم کردن CNN به «یهود ستیزی بی شرمانه» مایهٔ شگفتی نباید باشد.

معمولاً حتی هنگامی نیز که هسته‌ای از واقعیت در چنین انتقاداتی وجود دارد، می‌توان دید که در آنها تصویر عمومی واقعیت نادیده گرفته شده است. به عنوان نمونه، اخیراً CAMERA از **نیویورک تایمز** انتقاد کرده بود که در گزارش خود در روز ۲۴ اکتبر ۲۰۰۰ پیرامون تلویزیون فلسطین، بر نقش این تلویزیون در تحریک خشونت‌ها نسبت به اسرائیل سرپوش گذاشته است. موضوع انتقاد CAMERA این بود که در آن گزارش، به هنگام نقل قول از موعظه‌ای آتشین که از تلویزیون فلسطین پخش شده بود، یک عبارت مهم ذکر نشده بود، عبارتی که تندترین گفتار آن موعظه بود: «**آن یهودیان را بکشید**». از دیدگاه روزنامه نگاری مسلماً این انتقاد به جا است. امّا CAMERA خود اشاره به حذف واقعیّت مهمّ دیگری در گزارش نیویورک تایمز نکرده بود: مقام مذهبی مزبور به فاصلهٔ چند ساعت پس از ایراد این موعظه، توسط پلیس فلسطین دستگیر شد.

«فشار واقعی»:

جالب است که دولت اسرائیل نیز به کشمکش برای کنترل افکار عمومی کشانده شده است. در نوامبر ۲۰۰۰ روزنامه‌های **معاریو** و **هاآرتص** چاپ اسرائیل گزارش دادند که وزارت خارجهٔ اسرائیل سرگرم استقرار دایره‌ای ویژه در نیویورک است. هدفِ این دایره تقویت سیاست و عملکرد روابط عمومی اسرائیل می‌باشد. گزارش‌ها حاکی از آن هستند که سرپرستی این دایره بر عهدهٔ یکی از مدیران کلّ سابق انجمن رسانه‌های اسرائیل خواهد بود. وظیفهٔ او هماهنگ کردن رابطهٔ میان دفتر روابط عمومی وزارت خارجهٔ اسرائیل و یک کمیتهٔ آمریکایی است. این کمیتهٔ قدرتمند آمریکایی از سَران عمدهٔ سازمان‌های یهودی امریکا، و شش شرکت روابط عمومی معروف آمریکایی که به بهای یک میلیون دلار استخدام شده‌اند، تشکیل شده است.

نخمان شای، سخنگوی [وقت] دولت اسرائیل است. او در اواسط ماه اکتبر گذشته، در کنفرانسی تلفنی با جمعی از ۳۰ تا ۶۰ نفر از رهبران یهودی آمریکا و دیگر حامیان پیشرُوی اسرائیل شرکت کرد و طی این کنفرانس استراتژی اسرائیل را توضیح داد. (محقّقی به نام **فیلیس بِنیس** متن این کنفرانس را به دست آورده است). در این کنفرانس، آقای شای CNN را مورد انتقاد قرار داد و گفت که دفتر او به CNN فشار می‌آورد تا این شبکه به پوشش خبری خود جهتی اسرائیلی‌تر بدهد. او به ویژه به گزارشگر «نواحی اشغالی» CNN، خانم **رولا امین** که خود فلسطینی است، اشاره کرد، و گفت: «ما به سران CNN فشاری واقعی وارد می‌آوریم تا [امین و دیگر گزارشگران را] با گزارشگرانی واقع‌گراتر و اسرائیلی‌تر جایگزین کنند که

تمایل داشته باشند طرف ما را نیز در این داستان نشان دهند.»

امین موضوع نفرت فراوانی از سوی حامیان اسرائیل در رسانه‌های بوده است. احتمالاً این بیشتر به خاطر پیشینهٔ فلسطینی او است، اگر نه گزارش‌های او چندان تفاوتی مثلاً با اخبار BBC ندارد. البته او در مقایسه با رسانه‌های آمریکایی، چهره‌ای انسانی‌تر از فلسطینی‌ها ارائه می‌دهد.

به عنوان نمونه، روزنامه نگاری تندرو در **واشینگتن پست** امین را جارچی تبلیغات فلسطینی خوانده است. اما همین نویسنده بیش از یک نمونه در مقالهٔ خود ذکر نکرده است. او گفته است که امین هیچ مدرکی «این ادعای نادرست فلسطینی‌ها را گزارش کرده است که آن دو اسرائیلی که در رام‌الله بدون محاکمه شکنجه و اعدام شدند مأموران **موساد** بوده‌اند» امّا این گفته حقیقت ندارد. امین در گزارش زندهٔ خود پیرامون این واقعه صرفاً به درستی گفت که «توده‌ای که به دو سرباز اسرائیلی حمله کردند، فرض کرده بودند که این دو مأموران مخفی هستند».

تأثیر این فشارها بر **امین** هنوز روشن نیست. در حالی که ماه اکتبر گذشته گزارش‌های او هر روز پخش می‌شد، در ماه نوامبر CNN سرپرست دفتر خود را در لندن به دایرهٔ اورشلیم منتقل کرد. از آن هنگام گزارش‌های او عمدتاً جای گزارش‌های امین را، حداقل در برنامه‌های داخل آمریکای CNN گرفته‌اند. از ابتدای سال ۲۰۰۱ تاکنون هیچ گزارشی از امین پخش نشده است. CNN با این حال به شدت تأکید دارد که در برابر فشارهای وارد شده علیه امین سر فرود نیاورده است.

Pals در برابر Issies! [به توضیح این دو در ادامهٔ مقاله توجه کنید. م.]

در خارج از آمریکا هیچ شکّی وجود ندارد که رسانه‌های آمریکایی حامی اسرائیل هستند. امّا در داخل آمریکا، درست برعکس، جریان اصلی انتقاد از رسانه‌ها بر این باور است که رسانه‌های آمریکایی پیوسته به سود فلسطینی‌ها تبلیغ می‌کنند. آن قدر سازمان‌ها و افراد مهم این دیدگاه را تکرار کرده‌اند که دیگر به موضوعی بدیهی تبدیل شده است.

CNN روز چهاردهم اکتبر گذشته برنامهٔ هفتگی ***Reliable Sources*** را که به بررسی وضعیت رسانه‌ها می‌پردازد، به مسئلهٔ پوشش خبری خاورمیانه اختصاص داد. میزبان این برنامه **هووارد کورتز** بود. او یکی از گزارشگران پر نفوذ **واشینگتن پست** که عموماً فردی لیبرال به شمار می‌رود. او در این نشست، جمعی از روزنامه نگاران را روی شعلهٔ این پرسش کباب کرد که آیا رسانه‌های خبری با اسرائیل ناعادلانه برخورد کرده‌اند یا نه! او از یکی از نویسندگان **لوس آنجلس تایمز** پرسید، «آیا فکر نمی‌کنید صفحهٔ نخست **واشینگتن پست**، روز ۱۳ اکتبر، حملات اسرائیل را به شکلی متجاوزانه جلوه داده است، در حالی که این حملات صرفاً به تلافی اعدام‌های بی محاکمهٔ رام‌الله انجام گرفته بودند؟»

موضوع این بود که در آن شماره، **واشینگتن پست** تصویر رنگی بزرگی از آن قتل‌ها را در صفحهٔ نخست چاپ کرده بود. در این تصویر یک فلسطینی دستان خون‌آلود

خود را پیروزمندانه به جمعیت نشان می‌داد. امّا چنان که **کورتز** اشاره کرد، تیتر درشت این مقاله می‌گفت که «اسرائیل به نقاط فلسطینی ضربه می‌زند»، و این اعدام‌های بی محاکمه تنها با حروف ریزتر، زیر عنوان اصلی، ذکر شده بودند. نویسندهٔ **لوس آنجلس تایمز** پذیرفت که احتمالاً این اقدام **واشینگتن پست** کاری نادرست بوده است و با این حال او گفت که فکر نمی‌کند این اقدام ناشی از یک ایدئولوژی یهودستیزانه بوده باشد.

در همین برنامه، **کورتز** به سردبیر **نیوز-ویک** گفت که مسئلهٔ این که چه کسی به عنوان متجاوز تصور شود «خود بخشی از جنگ روابط عمومی است». سپس او افزود: «می‌بینیم شما گزارش کرده‌اید تعدادی از کودکان فلسطینی، که کوچکترین آنها ۱۲ سال داشته است، در این خشونت‌ها کشته شده‌اند. امّا خود فلسطینی‌ها نیز مقصّر هستند، چراکه خود آنها کودکان را به خط مقدم می‌فرستند، و با وقوع چنین مرگ و میرهای فجیعی همدردی فراوانی بر می‌انگیزند». سردبیر مزبور عذرخواهی کرد و گفت اشتباه روزنامه‌نگاران آمریکایی احتمالاً این است که به اندازهٔ کافی فکر نمی‌کنند که برداشت عمومی از برخورد عادلانه با این موضوع، چیست.

سرانجام **کورتز** پاسخی راکه ظاهراً در پی آن بود از **جو کلاین**، عضو هیأت تحریریهٔ **New Yorker**، و از نقادان بزرگ واشینگتن، دریافت کرد. **کورتز** پرسید که آیا رسانه‌ها نسبت به اسرائیل دچار تعصب هستند؟ کلاین پاسخ داد که تجربهٔ سالیان دراز او در امر گزارش نبردها و برخوردها در مناطق گوناگون نشان داده است که «مخصوصاً تیم‌های خبرگزاری خارجی تا حدّی تمایل دارند که جانب فلسطینی‌ها را بگیرند. این از آن رو است که وضعیت فلسطینی‌ها دردمندانه‌تر است. فکر میکنم که این گرایشی طبیعی در هر وضعیت جنگی است. حتی اسامی مستعاری که خبرنگاران برای دو طرف درگیری استفاده می‌کنند تا حدّی وزنه را

جابجا می‌کند: Patestinians به اختصار Pals خوانده می‌شوند [که یعنی **رفیق‌ها**]، حالی که Israelis به اختصار Issies خوانده می‌شوند [که یعنی **عیسی‌ها**]!»

تیتر جنجالی:

مورد **توویا گروسمن** بیش از هر مورد دیگری توجه آن دسته از نقّادان رسانه‌های آمریکایی را به خود جلب کرد که مدّعی هستند این رسانه‌ها طرفدار فلسطینی‌ها هستند و تعصّبی بی شرمانه علیه اسرائیل دارند.

ماجرا این بود که روز ۲۹ سپتامبر ۲۰۰۰، یعنی نخستین روز شورش **الاقصی**، **اسوشتید پرس (AP)** عکسی منتشر کرد که در آن مردی زخمی در اورشلیم کنار یک سرباز اسرائیلی به خود پیچیده بود. زیرنویس این عکس مرد زخمی را یک فلسطینی معرفی می‌کرد. امّا بزودی معلوم شد که این شخص یک آمریکایی یهودی به نام **توویا گروسمن** است که در یشیوای اسرائیلی مشغول تحصیل بوده است.

قضیه این بود که سردبیر AP در اورشلیم اطلاعات ناقصی از عکاس اسرائیلیِ این تصویر دریافت می‌کند، و خود فرض را بر این می‌گذارد که فرد زخمی یک فلسطینی است. امّا در واقع، **گروسمن** موقعی که سعی کرده بود خود را به **دیوار ندبه** برساند تا دعا بخواند، مورد حمله و ضربات جمع خشمگینی از فلسطینی‌ها قرار گرفته بود. بزودی ۶ یا ۷ روزنامهٔ آمریکایی، از جمله **نیویورک تایمز** این تصویر را پخش کردند. خانوادهٔ گروسمن به محض شناسایی او در تصویر از AP تقاضا کردند که این خطا را اصلاح کند. باقی روزنامه‌ها نیز به سرعت اصلاحیه‌هایی چاپ کردند.

اگر بی تجربه باشید که فکر می‌کنید که ماجرای **گروسمن** یک خطای ژورنالیستی معمولی و امری عادی بوده است. با توجه به این که در روز عکسبرداری، بیشتر مجروحان فلسطینی بودند، این فرض که مجروح این عکس نیز یک فلسطینی است، فرضی طبیعی هر چند سهل‌انگارانه می‌تواند بوده باشد.

امّا گویی در حیطهٔ مسائل خاورمیانه، هیچ چیز نمی‌تواند عادی تلقی شود! به سرعت آن گروه از نقّادان رسانه‌ها که هوادار اسرائیل هستند زبان به شکایت از تعصّب علیه اسرائیل گشودند. روزنامه‌های سراسر کشور تحلیل‌ها و نامه‌های خشمگین بی شماری به چاپ رساندند که این مسئله را تأییدی بر شک و ظنّ دیرپای خود نسبت به وجود تعصب ضد اسرائیلی در رسانه‌های آمریکا می‌دانستند. **نیویورک پست**، و **وال استریت ژورنال** هر یک ستون دیدگاه‌های خود را به آن اختصاص دادند. نشریات گوناگونی رسانه‌ها را به طرفداری از فلسطین، برخورد ناعادلانه با اسرائیل، و حتی تحریک خشونت‌ها بطور غیر مستقیم متهم کردند، و همگی ماجرای این عکس را اثباتی بر این مدعا به شمار آوردند. حتی آمریکاییان مقیم اسرائیل نیز زبان به اعتراض گشودند.

در پی این ماجرا، **نیویورک تایمز** به تلاشی بی سابقه برای جبران این خطا دست زد: دو اصلاحیه در پی یکدیگر چاپ شدند، تا کاملاً روشن شود که **گروسمن** فرد زخمی بوده، و سرباز اسرائیلی جمعیت فلسطینی را از اطراف او می‌رانده است. ظاهراً حتی این هم هم کافی نبود، چرا که پس از آن این نشریه مقاله‌ای ۶۷۰ کلمه‌ای در این باره به چاپ رساند، و طی آن ماجرای عکس گروسمن را از دفتر AP در اورشلیم تا روزنامه‌های دیگر دنبال کرد، و این بار همان عکس را با عنوانی درست دوباره به چاپ رساند.

شماره تلفن سازمان سیامک:

(۳۱۰)۸۴۳-۹۸۴۶

برگردان: شهره نوفر



هیزمی به روی آتش

وقتی ساختمان شروع به لرزیدن کرد، افسران سازمان امنیتی اسرائیل که در حال مطالعه نشسته بودند از پنجره به بیرون نگاه کردند. هلیکوپترهای جنگنده اسرائیلی در ضلع جنوبی تپه‌ها بسوی شهر رماله در پرواز بودند. چند ثانیه بعد چراغهای شهر خاموش شدند و شهر در تاریکی فرو رفت. هلیکوپترها در تاریکی بسوی شهر در حرکت بودند. افسران هیجان زده منتظر پس آوند این حمله بودند. یکی از آنان متوجه خط نوری شد. نور دنباله موشک هوا به زمینی بود که بسوی شهر پرتاب شده بود.

این حمله نه اولین و نه آخرین حمله اسرائیلی‌ها بشمار خواهد آمد. حملات موشکی هفته قبل اسرائیل به شهر رماله و نوار غزه نقطهٔ کوچکی است بروی نقشه بزرگ سوء قصد و کشتار که اسرائیلی‌ها و فلسطینی‌ها هر روز بر آن رنگ تازه‌ای را نقش می‌زنند. دو فلسطینی که هفته قبل خود را در میان گروهی از سربازان اسرائیلی که منتظر اتوبوس بودند منفجر کردند، بر این باور بودند که با این سوء قصد نام خود را در تاریخ آینده کشور فلسطین نوشته‌اند و باور احمقانه آنها به قیمت جان دو سرباز جوان اسرائیلی و زخمی شدن بیش از ۴۰ سرباز دیگر تمام شد.

خلبانان اسرائیلی آن شب شهر رماله را با موشکهای خود به آتش نکشیدند زیرا آنان بخوبی می‌دانستند که به آتش کشیدن شهر می‌تواند به پایان رسیدن پرواز آنها بیانجامد. مأموریت این خلبانان اولین قسمت از سری حملاتی است که نخست وزیر تازه اسرائیل آریل شارون برای فلسطینی‌ها تدارک دیده است. شارون در نظر دارد با این عملیات درس عبرتی به یاسر عرفات بدهد. ولی سئوال مبهم در میان شهروندان اسرائیل در این است که آیا عرفات واقعاً کنترل امور را در دست دارد یا نه؟ و اگر کنترل در دست اوست آیا حملات اسرائیل قدرت بیشتری به موضع او نمیدهد؟

انفجار بمب انتحاری ماه گذشته در یک پمپ بنزین در داخل خاک اسرائیل باعث شروع حملات چند پایه‌ای شارون گردید. گروهی از جوانان اسرائیلی مثل روزهای گذشته منتظر اتوبوس بودند. جوان فلسطینی دانشجوی دانشگاه **Bir Zeit** نزدیک شهر رماله به جوانان نزدیک می‌گردد. در گرمای صبح زیپ کت چرمی‌اش تا بالا کشیده شده و زیر کت کمربندی پر از مواد منفجره به کمر بسته است. جوان فلسطینی خود را در میان گروه منفجر می‌کند و دو جوان اسرائیلی را نیز با خود از میان می‌برد. این سومین انفجار در ظرف ۲۴ ساعت گذشته است. در عرض ۲۴ ساعت گذشته همچنین دو بمب دیگر کشف و خنثی گردیده است. تعداد اتومویبل‌های حامل مواد منفجره در چند ماه گذشته و پس از روی کار آمدن شارون آنقدر زیاد شد که اکنون پلیس‌های اسرائیلی شماره اتومویبل‌های سرقت شده را بروی کامپیوترهای دستی خود برنامه‌ریزی می‌کنند تا بتوانند به سرعت اتومویبل‌های مسروقه و مشکوک را شناسایی و بمب داخل آنها را به موقع خنثی کنند. شارون ساعت ۶/۵ بعد از ظهر جلسه کابینه خود را شروع کرد. قبل از شروع جلسه شارون گفتگویی با شیمعون پرز وزیر امور خارجه داشته و شیمعون پرز برخلاف آریل شارون که عقاب‌وار منتظر جنگ است، مردی است آرام که همیشه خواهان صلح بوده است. او به اتفاق یاسر عرفات برندهٔ جایزهٔ صلح نوبل برای مذاکرات صلح در اسلو شده. در این ملاقات پرز از شارون خواسته که موضع مستحکم‌تری را در مقابل عرفات در پیش بگیرد. شارون در شروع جلسه کابینه به شوخی گفت «این بار من

باید جلوی پرز را بگیرم چون او بیشتر از من خواهان مقابله با یاسر عرفات است». نظر شیمعون پرز یکی دیگر از دلایلی است که طرفداران صلح را بیش از پیش نگران آینده صلح کرده است.

آنان اکنون عرفات را به دیده خائن و پشت به صلح کرده می‌نگرند. در جلسه کابینه، رئیس ارتش ژنرال شاعول مفاز راجع به نقشه بمباران بر علیه مواضع سپاه هفدهم فلسطین سخن می‌گوید. سپاه هفدهم با ۳۵۰۰ نفر سرباز به غیر از محافظت از جان عرفات، عهده‌دار پاسداری از مرزهای دهکده‌های فلسطینی نیز هستند. اسرائیل بر این باور است که این سپاه مسئول قتل ۱۰ شهروند اسرائیلی در جریان Agsa Intifadeh هستند.

ژنرالهای ارتش اسرائیل نقشه مبارزات خود را بدینگونه برنامه ریزی کرده‌اند: نخستین مرحله حملات موشکی تانک‌ها و هلیکوپترهای نظامی به موضع و قرارگاه‌های امنیتی فلسطینی‌ها، اگر عرفات با شارون برای پایان دادن به بمب گذاری و حملات تروریستی موافقت نکند. حملات موشکی ادامه پیدا خواهد کرد. در دومین مرحله شارون هر لحظه می‌تواند دستور سوء قصد شخصیتهای میان پایه فلسطینی را صادر کند.

اگر شارون تصمیم به ادامه مبارزه بگیرد در مرحله دیگر ارتش اسرائیل راههای آمد و شد را به دهکده‌های فلسطینی مسدود خواهد کرد و دستور تفتیش خانه به خانه را برای یافتن اسلحه خواهد داد. در این مرحله ورود هر گونه موادی به جز غذا و دارو و مواد نفتی به قسمتهای فلسطینی قطع خواهد شد و فلسطینی‌ها اجازه ورود و کار در اسرائیل را از دست خواهند داد. این به تنهایی ضربه شدیدی به اقتصاد فلسطین خواهد زد. بعد از اعلام **Intifadeh** تاکنون بیش از ۱/۵ میلیارد دلار به اقتصاد فلسطین زیان وارد شده است. بنا بر گزارش سازمان ملل و منابع مطلع آغاز مرحله سوم دور بنظر نمی‌رسد.

در مرحلهٔ سوم دولت فلسطین بعنوان دشمن شناخته خواهد شد و هر گونه وابستگی به دولت فلسطین مورد حمله قرار خواهد گرفت. البته این مرحله را نمی‌توان بعنوان جنگ کامل شناخت، زیرا در این مرحله اسرائیل به شهروندان فلسطین حمله‌ور نخواهد شد و تانکهای اسرائیلی برای باز پس گرفتن شهرهای چون رماله و نوار غزه به حرکت در نخواهند آمد ولی مبارزه سخت خواهد بود.

عرفات کنترل دست اندرکاران کشتارهای اسرائیل را تا حدودی در دست دارد. گروههای حماس و جهاد اسلامی ۵ بمب گذار را هفته قبل به داخل خاک اسرائیل فرستادند. اکنون عرفات بروی نخ نازکی راه می‌رود. او از یک سو میباید اسرائیل را قانع کند که خواهان صلح است و یا باید اجازه دهد تا بمب گذاران و گروههای افراطی او را نیز با خود به قعر گودان ببرند.

از سوی دیگر بعد از حمله هفته گذشته اسرائیل به منابع فلسطینی‌ها، عرفات سوگند یاد کرد که تا آخر به مبارزه ادامه دهد.

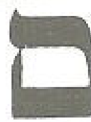
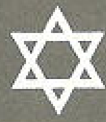
آیا این سوگند به معنی شروع مرحله سوم است؟ جلب اعتماد آرای کابینه و کنست برای شروع مرحله سوم کار آسانی نخواهد بود. به گفتهٔ افرائیم سنهی عضو حزب کارگر در کابینه شارون: «کشور خود مختار فلسطین رقیب اسرائیل است نه دشمن. در پایان روز با رقیب خود می‌توانی به مذاکره بپردازی». پایان آن روز با پایان روزی که هلیکوپترها رماله را به موشک ببندند مسلماً فرقی خواهد داشت.

شماره تلفن سازمان سیامک:

(۳۱۰)۸۴۳-۹۸۴۶





שומר שבת

شومر شبات

کیترینگ گلت کاشر سینای



به مدیریت دانیل جوانفرد

زیر نظر RCC و ربانوت محترم ایرانی و آمریکائی

ساینای کیترینگ ارائه دهنده لذیذترین و خوشمزه‌ترین غذاهای گلت کاشر

پذیرائی از جشنهای عروسی – نامزدی – برمیتصوا – بت میتصوا
کنفرانسها در منازل و سالنهای متنوع و مجلل با بهترین کیفیت

قبل از برگزاری هرگونه جشن و میهمانی با ما مشورت کنید

SINAI GLATT CATERING

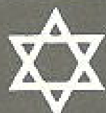
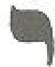
CATERING FOR ALL OCCASIONS

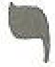
Persian, Middle Eastern, Eroupian & American Food

(310) 820-0048

Pager: (213) 390-3566

12233 Santa Monica Blvd., W. Los Angeles, CA 90025





نگاهی به وضع دردمند آوارگان و پناهندگان در آفریقا

*آنچه در پی می‌آید خلاصه‌ای از مجموعه مقالاتی است که اخیراً در نشریهٔ **World Press Review** پیرامون مسایل آوارگان و پناهندگان به چاپ رسیده‌اند. ماهنامهٔ مزبور به نوبهٔ خود این مقالات را از میان نشریات گوناگون از سراسر جهان برگزیده است. در ترجمهٔ حاضر برای حفظ اختصار، از ذکر جزئیات فنی هر یک از مقالات خودداری کرده‌ایم. م.*



جنگ از یاد رفته

برگردان و تلخیص ویژه نامه از: پیمان اخلاقی

سقوط به پریشانی:

سِیرالئون، لیبریا، و اینک گینه

این روزها از **گوئه که دو**، دومین شهر بزرگ تجاری **گینه** متروکه‌ای بیش باقی نمانده است. در ماه فوریهٔ گذشته این شهر به صحنهٔ نبردهای میان ارتش رسمی این کشور و شورشیان تبدیل شد، و از آن پس این شهر تجاری به هرج و مرج فرو رفته است. اینک **گوئه که‌دو** به دست مست‌ها، چپاولگران معتاد و مجرمان حرفه‌ای افتاده است. آنان عبور و مرور شمار نادری از اتومبیل‌ها را که جرأت کرده‌اند به شهر وارد شوند، کنترل می‌کنند. این اتومبیل‌ها متعلق به تعداد کمی از سازمان‌های بشر دوستانه هستند که هنوز به این شهر قدم می‌گذارند. این شهر متروک فاصلهٔ چندانی از دو کشور همسایه یعنی **لیبریا** و **سیرالئون** ندارد. وضع این شهر جوّ ناپایداری را که در عرض شش ماه گذشته جنوب گینه را در هم ریخته است، به گونه‌ای نمادین نشان می‌دهد.

جالب است که این کشور از هنگام استقلال خود در سال ۱۹۵۸ تا ۶ ماه پیش حتی یک اختلاف را نیز تجربه نکرده بود. سال‌های سال این کشور ۷ میلیونی الگوی تعادل در منطقه به شمار می‌رفت. امّا در عوض، اینک «**جنگ الماس**» پیکر آن را خونین ساخته است. این جنگ که تاکنون لیبریا و سیرالئون را به مرز نابودی کشانده است، و اینک به تدریج

به نواحی جنگلی گینه نفوذ می‌کند. این ناحیه نه فقط سرشار از الوار (چوب)، میوهٔ پاپایا و درخت انبه است، بلکه متأسفانه از نظر معادن الماس نیز بسیار غنی است.

این معادن هدف اصلی شورشیان RUF (جبههٔ متحد انقلابی) هستند. این گروه شورشیان سیرالئون هستند که از سوی **چارلز تیلور**، رئیس جمهور لیبریا حمایت می‌شوند. تیلور به دو دلیل در این مسئله نقش دارد: نخست چشم طمع او به سنگ‌های قیمتی است، و دوم خصومت شخصی او با **لانسانا کُنته**، رئیس جمهور گینه. این خصومت شخصی بیشتر از آن رو است که کُنته در عرض چند سال گذشته به قراربان ULIMO، یعنی یکی از فرقه‌های مخالف دولت لیبریا پناهندگی اعطاء کرده است.

تجاوزات متعدد RUF به گینه از ماه سپتامبر به وحشتی گسترده در ناحیهٔ جنگلی این کشور دامن زده است. این وحشت منجر به مهاجرتی عظیم از سوی ساکنان این کشور شده است. ده‌ها هزار نفر از ساکنان گوئه که‌دو کلبه‌ها یا خانه‌های خود را با هر آنچه داشته‌اند ترک گفته‌اند و از شهر گریخته‌اند. **لمین که‌ا ایتا**، سرپرست یک کلینیک درمانی در دهکده‌ای دور افتاده بود که دست به فرار زد. او فرار جنون آمیز خود از میان بوته‌ها چنین توصیف می‌کند: «در حالی که ترس تمام وجودم را گرفته بود، سه روز تمام راه رفتم، خوراکم میوهٔ پاپایا بود و آب را از چشمه‌ها و باریکه‌ها می‌نوشیدم، و شب‌ها را در دشت‌هایی پر از مار به خواب می‌رفتم. از ترس آن که مبادا با یک شورشی راه گم کرده اشتباه گرفته شوم و بدون محاکمه کشته شوم، با احتیاط از همهٔ دهکده‌ها پرهیز کردم. تا آن که به جایی رسیدم که چند نفر از دوستانم در آن زندگی می‌کردند.» این خلاصه‌ای از سفری ۵۰ مایلی این پناهنده است.

اینک در حدود ۴۰۰,۰۰۰ پناهنده از سیرالئون و لیبریا در گینه زندگی می‌کنند. اینان کسانی هستند که از جنگ داخلی لیبریا (۱۹۸۹ تا ۱۹۹۷) یا جنگ وحشت RUF در سیرالئون گریخته‌اند. آنان تلاش کرده‌اند که در اردوگاه‌هایی شبیه دهکده‌های آفریقایی که در طول مرز پراکنده‌اند، زندگی نوینی را آغاز کنند. امّا حالا باید دوباره از نو شروع کنند. کمیسیون عالی پناهندگان سازمان ملل، UNHCR، این بار در شمال این کشور، بسیار دور از مرزهای جنوبی، به سرعت اردوگاه‌های بزرگی بر پا کرده است. قرار است سیل عظیم این پناهندگان تازه که در گروه‌های کوچک و بزرگ از راه می‌رسند، در این اردوگاه‌ها جای داده شوند.

با همهٔ آن چه گفته شد، سرنوشت این گروه در مقایسه با وضع بسیاری از مردم بیچارهٔ ناحیهٔ «**منقار طوطی**» به گردشی تفریحی شبیه است! **منقار طوطی** به باریکه‌ای از زمین گفته می‌شود که همچون یک شبه جزیره به درون سیرالئون نفوذ کرده است، و البته متعلق به گینه است. اینک در این ناحیه یک تراژدی انسانی واقعی در جریان است. طی شش ماه گذشته، حدود ۱۴۰,۰۰۰ پناهنده در این ناحیه به سر برده‌اند. ارتباط این عده با جهان بیرون به طور کامل قطع شده است. اینان

از دو سو در محاصرهٔ کشوری هستند که از آن گریخته‌اند، و سوی سوم یعنی مسیر شمال نیز توسط ارتش گینه بر آنان مسدود شده است. (ارتش گینه از این نگران است که ستون پنجم شورشیان به جمع این پناهندگان نفوذ کرده باشد، و از این رو راه داخل کشور را بر آنان بسته است.) چندی پیش یکی از مأموران UNHCR در این ناحیهٔ خطرناک به قتل رسید و از آن هنگام هیچ یک از نمایندگان این سازمان حاضر نیستند به آنجا پا بگذارند. یکی از پناهندگان در دهکدهٔ **کاماسادو** در همین ناحیه می‌گوید: «شش ماه است که هیچ کمک غذایی دریافت نکرده‌ایم. گرسنه‌ایم...به سازمان ملل بگویید که اگر ما را از اینجا بیرون نَبَرد، همگی خواهیم مرد!»

این دهکدهٔ ۶۷۰۰ نفره در تهدید قحطی به سر می‌برد. کودکان به امید یافتن ریشه‌های باقیماندهٔ گیاه زمین را می‌کَنند. دیگران برگ درخت می‌خورند. تنها سازمان غیر دولتی که هنوز اینجا مانده است، **دکترهای جهان** است. رابط این سازمان، خانم دکتر **کارول درومیر** می‌باشد. او می‌گوید: «موضوع مرگ و زندگی در میان است. ما در معرض وقوع یک فاجعه قرار داریم. باید فوراً اقدامی صورت گیرد. تا ۶۰ روز دیگر فصل باران شروع می‌شود و راهها غیر قابل عبور می‌شوند.»

مردم سادهٔ گینه پس از ۱۵ سال مهمان با سخاوتمندی و مهمان نوازی میزبان پناهندگان بوده‌اند. امّا اینک هم آنان را عامل وارد شدن جنگ به سرزمین خود می‌بینند. پرزیدنت کنته اخیراً خود آنان را در قبال همهٔ مسایل کشور، مقصر شمرد، و با این حرف نفت روی آتش ریخت؛ در **کُناکْری**، پایتخت کشور، مردم کتک خوردند، به زنها تجاوز شد، و کشتارهای گسترده‌ای صورت گرفت.

صاحب نظران و سیاستمداران، هر دو نگران بالاگرفتن شعله‌های فاجعه هستند. یکی از سیاستمداران می‌گوید که تضعیف ثبات گینه فاجعه‌ای مطلق برای تعادل منطقه خواهد بود: «در آن صورت با پناهندگان سیرالئون، لیبریا، و آن وقت آوارگان خود گینه چه خواهیم کرد؟ می‌توان تصور کرد که کشورهای همسایه همچون مالی، ساحل عاج، سِنِگال و غیره به چه دردسری خواهند افتاد.» در پاریس از همین حالا این پرسش مطرح است که چگونه می‌توان به گینه کمک کرد، بی آن که این برداشت پیش بیاید که از حکومتِ غیر دمکراتیکِ کُنته حمایت شده است؟ کُنته از سال ۱۹۸۴ به این سو قدرت را در دست داشته است. در ابتدا امید می‌رفت که تحت حکومت او، دمکراسی برقرار شود. اما به زودی این امیدها رنگ باختند. چندی نگذشت که رژیم او به خدمت گروهی اندک در آمد. گینه به ورشکستگی سیاسی رسیده است. مهمترین چهرهٔ مخالف رژیم، یکی از اعضای پارلمان به نام **آلفا کُنده** است. او از سال ۱۹۹۸ به این سو در زندان می‌پوسد. محاکمهٔ او یک افتضاح قضایی تمام عیار بود.

با این وصف جای شگفتی نیست که اگر با گینه‌هایی روبرو شوید که دوشادوش شورشیان **RUF** می‌جنگند! برخی از این دسته کسانی هستند که در کودتای نافرجام ۱۹۹۶ شرکت داشتند. در این میان می‌توان اعضای فرقه‌ای جدید با عنوان «اتحّاد نیروهای دمکراتیک گینه» را نیز مشاهده کرد. در حال حاضر به نظر می‌رسد که نیروهای ارتش گینه بار دیگر کنترل اوضاع را به دست آورده‌اند. این امر تا حدّی مدیون دریافت ۴ هلی‌کوپتر ام- ۲۴ با خلبانان اوکرائینی، و تحویل لوازم ارتباطی فرانسوی است. امّا ارتش گینه ارتش قدیمی است و تنها متشکل از ۵۰۰۰ مرد است. این عده باید از مرزی ۷۰۰ مایلی دفاع کنند!

کنته با تجهیز نظامی شهروندان عادی و تشکّل شبه نظامیان خانگی دست زده است، و با این کار به خطر بزرگی میدان داده است: این اقدام ممکن است به دشمنی‌های تازه میان گروه‌های قوی گوناگون دامن بزند. کنته روز جمعه ۲۳ فوریه را تعطیلی ویژه و فوق‌العاده اعلام کرد، و از هم وطنان خود، مسلمان یا مسیحی، خواست تا روزه بگیرند و برای گینه دعا کنند.



پناهندگان در خطر:

پریشانی در ناحیهٔ «منقار طوطی»

وضع رقّت بار چند صد هزار پناهندهٔ سیرالئون که ماه‌ها است بدون هیچ کمک انسان دوستانهٔ بین‌المللی در ناحیهٔ **منقار طوطی** محاصره شده‌اند، همچنان رو به وخامت می‌رود. این ناحیهٔ جنگلی استوایی متعلق به گینه است، و در حالی که محلّ تلاقی گینه، لیبریا و سیرالئون است، در خاک سیرالئون نفوذ کرده است. پناهندگان مزبور که از جنگ میان دولت سیرالئون و شورشیان RUF گریخته‌اند، اینک در این ناحیه به دام افتاده‌اند.

ده‌ها هزار پناهنده به شدت بیمارند و نیاز فوری به کمک‌های پزشکی دارند. باقی نیز فرسوده از جنگ، خسته و گرسنه‌اند. جمعیت **گوئه که‌دو**، در نزدیکی منقار طوطی، به دلیل سیل پناهندگان سیرالئون و لیبریا در سال‌های اخیر افزایش بی اندازه‌ای داشته است، که خارج از توان این شهر روستایی است. سازمان ملل و دیگر سازمان‌های امداد جهانی به دلیل جنگ بی وقفه در ناحیه قادر به کمک رسانی نیستند. بسیاری چشم امید به **رود لوبرز**، رئیس کمیسیون پناهندگان سازمان ملل، UNHCR دارند که بتواند تنش‌ها را آرام نشاند و پناهندگان را نجات دهد. امّا حدود اختیارات او نیز محدود است.

دولت پرزیدنت **احمد تِجان کَباه**، رئیس جمهور سیرالئون از RUF خواسته است که عبور امن پناهندگان از ناحیهٔ **کامبیا** و استقرار آنان در **فری تاوْن**، پایتخت کشور را تضمین کند. سخنگوی RUF اخیراً گفته است که جنبش وی، با در اختیار داشتن بیش از دو سوّم قلمروی کشور، صرفاً به گونه‌ای مشروط حاضر به همکاری در جهت ایجاد یک معبر انسان دوستانه است.

UNHCR دو معبر گوناگون را در نظر گرفته است. نخستین مسیر شامل دور زدن همهٔ سیرالئون، یعنی مسیری ناهموار به طول ۵۰۰ مایل از منقار طوطی تا پایتخت گینه، و سپس سفری دریای به فری تاون می‌باشد. راه دیگر، که بسیار کوتاه‌تر است، از قلمروی تحت کنترل شورشیان RUF می‌گذرد. امّا راه دوّم نیاز به موافقت RUF و همکاری آنان با سازمان ملل دارد، که در عمل به منزلهٔ به رسمیت شناختن سلطهٔ آنان بر قلمرویی وسیع از سیرالئون خواهد بود.

بیچارگی این پناهندگان به دست آویزی برای معامله در دست RUF تبدیل شده است. در اوائل فوریه، وزیر اطلاعات سیرالئون گفت که درخواست خون بها در قبال پناهندگان منقار طوطی امکان پذیر نخواهد بود. امّا دولت **کباه** چاره‌های زیادی پیش رو ندارد. RUF نشان چندانی از خستگی بروز نمی‌دهد، و شورشیان آن قدر از خود مطمئن هستند که دولت سیرالئون را به سهیم شدن در قدرت دعوت کنند.

اخیراً رهبر نوین RUF نشانه‌های آشتی جویانه‌ای به دولت سیرالئون، حامیان انگلیسی آنان، و سازمان ملل فرستاده است. با این حال انگلیسی‌ها او را صرفاً مهره‌ای در دستان **تیلور**، رئیس جمهور لیبریا می‌دانند.

پیشتر، انگلستان با دستگیری و تحویل بنیانگذار و رهبر پیشین این جنبش، **فودای سانکو**، به دولت سیرالئون، موقتاً RUF را فلج کرد. انگلستان که منافع اقتصادی و تجاری ویژه‌ای در این ناحیه دارد، به سرعت چند کشتی جنگی و صدها چترباز برجسته به این ناحیه گسیل داشت تا از دولت کباه در برابر RUF دفاع کنند. در حال حاضر، فری تاون و فرودگاه بین‌المللی این کشور در اختیار انگلستان است. با این حال این اقدام چشمگیر نظامی، فاجعه‌ای سیاسی بود. RUF بزودی برای **سانکو** جایگزینی انتخاب کرد، و دخالت مستقیم انگلستان چیزی بر محبوبیت این کشور در میان مردم سیرالئون و با اعضای **اجتماع اقتصادی دولت‌های آفریقای غربی** (ECOWAS) نیافزود. به علاوه از نفوذ تیلور نیز چیزی کاسته نشد. انگلستان تیلور را متهم ساخته است که به طور غیر قانونی، با فروش الماسِ سیرالئون در قبال اسلحه، به RUF کمک می‌کند. انگلستان

خواستار تحریم‌های سنگین‌تر بین‌المللی علیه لیبریا است.

UNHCR و انگلستان درصدد هستند که تیلور را وادارند بدون هیچ گونه سازشی، از حمایت RUF دست بکشد. در مقایسه، ECOWAS عموماً سیاستی آشتی جویانه‌تر اتخاذ می‌کند. حقیقت این است که همه می‌دانند تاکنون قراردادهای صلح گوناگون میان دولت‌های مختلف سیرالئون و شورشیان نظامی نتایج دراز مدتی در بر نداشته‌اند. با این حال، ECOWAS تاکتیک‌های زورمندانهٔ انگلستان را ردّ می‌کند. یکی از نمایندگان این اتحادیه یادآور می‌شود که تیلور نقش مهم در به ثمر رسیدن قرارداد صلح سال گذشته داشته است.

هنوز معلوم نیست که سازمان ملل بتواند صلح را به سیرالئون باز گرداند. بسیاری مظنون هستند که این سازمان همان گونه که در عراق و ناحیهٔ بالکان برخورد کرده است، صرفاً جهت‌گیری انگلستان و آمریکا را دنبال خواهد کرد. در حال حاضر، سازمان ملل یکی از درجه‌داران ارتش انگلستان را به مقام رئیس عملیات سازمان ملل در سیرالئون (UNAMSIL) برگزیده است. به این ترتیب، تا حدی انگلیسی‌ها باز گشته‌اند تا لااقل هنگامی که نیروی معتمدتری از سازمان ملل پیدا شود، بر سیرالئون، مستعمرهٔ سابق خود، «حکومت کنند». در این اثنا، با تعویق بی انتهای انتخابات ریاست جمهوری و مجلس سیرالئون، و با توجه به آوارگی ده‌ها هزار تن از رأی دهندگان بالقوهٔ این کشور، امید چندانی به راه حلّی سیاسی برای مسایل این کشور به چشم نمی‌خورد.

گرفتار آتش:

بهشتی امن یافت نمی‌شود

در اینجا به پایتخت سیرالئون می‌رویم: صدها پناهندهٔ خسته، ضعیف و گرسنه که به اینجا ریخته‌اند، داستان‌هایی وحشتناک از «زندگی خود بر لبهٔ مرگ» در اردوگاه‌های پناهندگان گینه نقل می‌کنند. بله! پناهندگان سابق سیرالئونی اینک، به واسطهٔ ناامنی‌های اخیر در جنوب گینه که زمانی جایگاه امنی به شمار می‌رفت، دوباره اردوگاه‌های مرزی را ترک گفته‌اند و به موطن خود که در آتش جنگ می‌سوزد سرازیر شده‌اند.

چنان که گفتیم، با شروع ناامنی‌ها در گینه از سپتامبر گذشته، احساسات عمومی **بر علیه** پناهندگان سیرالئون و لیبریا که شمار آنان به حدود نیم میلیون نفر می‌رسد، جهت گرفته‌اند. سخنان خصمانهٔ رئیس جمهور گینه علیه لیبریا به خاطر حمایت از شورشیان، مقصّر شمردن پناهندگان در قبال همهٔ مسایل کشور، و حتی اتهام حمایت پناهندگان از شورشیان، منجر به زد و خوردهای شدید میان شهروندان محلّی و پناهندگان شد. شماری از این پناهندگان توسط UNHCR به سیرالئون، موطن اصلی آنان، بازگردانده شده‌اند، و برخی دیگر نیز به پای خود آمده‌اند. امّا هنوز آشکار نیست که بر سر آن دسته که در جنوب گینه به دام افتاده‌اند چه خواهد آمد. آثار ضربه، پاهای متورم، و زخم چاقو بر بدن بسیاری از پناهندگانی که به سیرالئون بازگشته‌اند آشکار است. پناهندگان مزبور این جراحات را به شکنجه در زندان‌های پلیس گینه و اردوگاه‌های بازرسی

منسوب می‌کنند.

آنان از وضع فجیع زندگی در دو اردوگاه واقع در جنوب غربی گینه حکایت می‌کنند، که اینک هر دو تحت محاصره هستند. سرپرست پیشین یکی از این اردوگاه‌ها می‌گوید که «زندگی ما از نخی آویزان بود.» در **گوئه که‌دو**، سربازی گینه‌ای پای او را شکسته است و اینک او با کمک یک عصا راه می‌رود. وی یکی از حملات به اردوی خود را این گونه توصیف می‌کند: «صبح زود با باران بمب و خمپاره بیدار شدیم. حدود ۲۰ زن و کودک را دیدم که با بمب‌های جت‌های گینه آش و لاش شدند. افراد پیاده نظام گینه هم رگبار مسلسل را به راست و چپ می‌ریختند. سایهٔ شوم آن شب تا پایان عمر مرا ترک نخواهد کرد.»

خانم ۳۵ ساله‌ای که توانست از این کشتار بگریزد، به دست شبه نظامیان گینه‌ای افتاد که به مدت چهار روز او را مورد تجاوز دست جمعی قرار دادند، و سپس رهایش کردند تا بمیرد. بسیاری دیگر نیز گزارش از فجایعی شبیه آن می‌دهند. تاجری ۲۶ ساله به نام **کامالا** از آن جمله است. او که شاهد تجاوز به زنان و غارت اموال آنان بوده است می‌گوید «کسی نمی‌توانست به آنان کمکی بکند.» آقای کامالا خود با شلیک یک گلوله توسط یک پلیس گینه‌ای فاصله‌ای نداشت، و فقط رشوه‌ای به مبلغ ۵۰,۰۰۰ فرانک گینه‌ای (**معادل ۲۷ دلار آمریکا**) بود که او را نجات داد. کامالا توانست از اردوگاه به پایتخت گینه، و از آنجا با قایق به فری تاون بیاید.

مقامی روحانی به نام **توماس بیندی** از کلیسای **متدیست** سیرالئون گزارش می‌کند که به هنگام پخش دارو و غذا در منطقهٔ نبرد، مورد آزار و تحقیر شورشیان قرار گرفته است. در ماه فوریه سازمان‌های وابسته به سازمان ملل سرانجام توانستند که بار دیگر خوراکی‌های امداد بین‌المللی را به آنجا برسانند. آنان از ماه سپتامبر گذشته نتوانسته بودند به این ناحیه دسترسی پیدا کنند.

یکی از پناهندگان که همچون بیشتر آنان مجبور به عبور از صدها مایل جنگل انبوه شده بود تا به شرق سیرالئون برسد، می‌گوید که «ما با قاطعیت تصمیم گرفته بودیم که کشته شدن یا قطع عضو توسط شورشیان (در سیرالئون) از مرگ به دست شبه نظامیان گینه‌ای بهتر است. جای شگفتی بود که به هنگام ورود به قلمروی شورشیان، آنان آب و خوراک به ما دادند.»

سیل پناهندگان از گینه چنان عظیم است که مسئولین مهاجرت در مرز سیرالئون به چند سؤال کوتاه از هر یک اکتفا می‌کنند. در همین حال، سازمان‌های بشر دوستانه نگران امنیت پناهندگان فراری هستند که مبادا توسط جت‌های گینه و با آتش تفنگداران شورشی، کشته شوند. این سازمان‌ها همراه با دولت سیرالئون برآنند تا «معابری امن» میان سیرالئون و گینه برای پناهندگان بگشایند.

تیلور، سانکو، و ریاکاری:

چه کسی مسئول است؟

(این مقاله از نشریهٔ کنسرواتیو **New Ciizen**، چاپ سیرالئون برگرفته شده است.م.)

به نظر می‌رسد که در امر تعیین مقصّر بی ثباتی‌های اخیر که **سیرالئون، لیبریا و گینه** را در خود بلعیده است، با ریاکاری برخورد شده است. رئیس جمهور لیبریا، **چارلز تیلور**، در صورت عدم حمایت خارجی، هرگز قادر نمی‌بود که به تنهایی جنگی شورشی حتی در خاک خود راه بیاندازد! به نظر میرسد که سال‌ها پیش، فرار او از یک زندان با حداکثر حفاظت امنیتی در آمریکا نتیجهٔ اقدامی هماهنگ میان خود آمریکاییان و افراد با نفوذ لیبریایی بوده باشد، اگر نه چگونه چنین چیزی امکان پذیر می‌بود؟! چه شد که همان‌ها که طی ملاقات‌های خود در نیویورک تیلور را واداشتند تا شروع به مبارزه برای برکناری رئیس جمهور متوفی، **ساموئل ک. دو** کند، امروز او را مورد انتقاد شدید قرار داده‌اند؟ ایدهٔ اصلی صرفاً استفاده از تیلور برای براندازی پرزیدنت **دو** بود، و نه انتصاب خود او به عنوان رئیس جمهور. امّا طی این ماجرا تیلور خود به یک فرمانروای جنگی تبدیل شد، و با وارد آوردن زور و تهدید، مردم لیبریا به او رأی دادند.

فودای سانکو، رهبر سابق RUF نیز که مردی با تحصیلات اندک و بی هیچ فلسفهٔ سیاسی است، هرگز نمی‌توانست بدون تحریکات خارجی به بیشه‌زار برود و جنگی خونین به راه بیاندازد. این عوامل پشت پرده کسانی بوده‌اند که فکر می‌کردند با شروع یک جنگ شورشی به قصد براندازی دولتِ **مجلس همهٔ مردم** در سیرالئون، عدّه‌ای از نظر سیاسی سود خواهند برد. سانکو به جنون کشیده شد، در حالی که حامیان داخلی و خارجی او سکوت اختیار کردند، و منتظر شدند تا از موفقیت‌های انقلاب شیطانی او بهره برداری کنند. برخی از همین‌ها اینک خواستار نابودی سانکو هستند، مباداکه او زبان به افشا بگشاید.

جنگ گینه از سوی کسانی حمایت می‌شود که می‌خواهند رئیس جمهور آن کشور، **لانسانا کُنته** را از قدرت برکنار کنند. در صورتی که سازمان ملل صادقانه بخواهد به وضعیت بی ثبات حاضر در لیبریا، گینه، و سیرالئون پایان بخشیده شود، لازم است که یک مکانیسم هوشمندانه برای شناسایی افراد و سازمان‌هایی که از شورشیان پشتیبانی می‌کنند به کار گرفته شود.

بخش انگلیسی چشم انداز

پل رابطی بین شما و فرزندانتان

امنون نتصر

یادداشت ها

مقاله پنجاه و سوم

۸۵ ـ تند مران ای دلیلِ ره ... !

بالاخره میان دو ترم اول و دوم دانشگاه، فرصتی یافتم که به نامهٔ یکسال و اندی پیش، که در چشم انداز شمارهٔ ۷۱ (ژانویه ۲۰۰۰)، ص ۸۲ نوشته شده بود، پاسخ بدهم. به چند دلیل دادن چنین پاسخی را لازم میدانم: اول اینکه پاسخ ندادن در پاره ای موارد بی احترامی به طرف است، و خوشبختانه طرف (سرور فرزانه، آقای دکتر سلیمان آقایی، رئیس اسبق فدراسیون یهودیان ایرانی در لس آنجلس، که حسن مدیریت و کاردانی ایشان را افرادی بی طرف و بی غرض ستوده اند) از بسیاری جهات مورد احترام منست. اگر گاهی جواب اهانت های کسی را نمیدهم، این بدان نیست که نمی دانم چه جواب بدهم، بلکه طرف را لایق و مستعد شنیدن پاسخ نمی بینم ـــ تعداد اینگونه افراد خوشبختانه بسیار کم است. دوم اینکه لااقل برای خودم گمان میبرم که گفتار و نوشتار باید در منتهای صداقت ادا گردند و اگر چنین نباشد خیانتی خواهد بود به ارکان تاریخ نویسی. بلاشک، باقی گذاردن نوشته های نادرست (عمداً یا سهواً)، و اصلاح نکردن آنها، پژوهندگانِ آینده را در گمراهی قرار خواهد داد. تاریخ ایران متأسفانه سرشار از اینگونه موارد است.

شاید در ظرف این مدت، مردم فراموش کرده اند که من در **چشم انداز** شماره ۶۷ مورخ آوریل ـ مه ۱۹۹۹ چه نوشتم. از آنها تمنا میکنم که همزمان با قرائت این نوشتار، آن مقاله را نیز مرور کنند. موضوع مقاله من «خانهٔ کورش» بود، که اتمام بنای آن را در اسرائیل مؤکداً توصیه کرده از جامعه خواستم که به این خانهٔ فرهنگی کمک کنند و در پایان نوشتم: «شما را بخدا بیایید این خانه را بسازید و آن را تمام و کمال تحویل بچه های ما بدهید.» و اما در ارتباط با همین موضوع، بصورت ضمنی، گذرا و خیلی ملایم یادآور شدم: «... به عللی که هنوز بر من معلوم نیست، دکتر آقایی، که خداوند انشالله سلامت و سرافرازش بداراد، مدتها بود که پیام های مرا برای ملاقات رد میکرد؟!» ضمناً بدون اینکه کوچکترین بی نزاکتی یا بی احترامی نسبت به کسی کرده باشم، علت «سردی» ایشان را نسبت بمن نتیجه کمِ لطفی، بغض وغرض یا خدای نکرده پدر کُشتگی با شخص خودم ندانستم، بلکه یاد آور شدم که در دورهٔ مأموریت طولانی ایشان بر کرسی ریاست فدراسیون، حضرت ایشان لااقل با دو سازمانی که من با آنها ارتباط داشتم، نظر خوشی نداشتند و بنده اینجا میبایست تاوان اختلافات داخلی میان سازمانها و افراد را بدهم. و این چاکر، از دقیقه اول که قدم به لس آنجلس گذاشتم (آوریل ۱۹۸۳) تا این دقیقه (فوریه ۲۰۰۱) گوش به حرف کسی ندادم و از اصولی پیروی کردم که به آن معتقد بودم و هنوز هستم: **منافع جامعه مقدم است بر منافع سازمانها.**

موضوعی که دکتر آقایی را احتمالاً نا راحت کرده این بود که یادآور شدم که من میخواستم مقاله برای **شوفار** لس آنجلس بنویسم، ولی ایشان از این موضوع استقبال نکردند. به غیر از این دو موضوع، که کوتاه و مؤدبانه و موضوعی نوشته شده بود ونتیجه ای امیدوار کننده و مثبت در پی داشت (بخاطر گردهمایی سران تمام سازمانها در منزل آقای روبن دخانیان، ۲۳ اوت ۱۹۹۸)، چیز دیگری در این مورد ننوشتم. همین و بس! ولی دکتر آقایی هر دو موضوع ارائه شده را با لحنی نه چندان رهبرانه و خوش آیند در نامه مذکور خود ترسیم نموده و در بارهٔ موضوع نخست چنین مینویسند:

> **دریغ است که اگر سایر نوشته های استاد نیز چنین بی پایه و اساس باشد. در مدت بیش از ۳۵ سال خدمات اجتماعی ام در هر مقام و مرتبه ای بوده ام به تصدیق همگان هر کس می خواست با من ملاقات کند نه تنها در محل اداره بلکه در هرکجا و هر محلی بود با کمال میل به دیدار متقاضی میرفتم.**

ممکن است ایشان راست میگویند، ولی این لطف و مرحمت هیچگاه شامل حال بنده نشد، مرحوم و مأیوس از گردش روزگار و چرخش رئیس محترم فدراسیون، دست به دامن چند تن از دوستان شدم، اما نتیجه نبخشید. منشی فدراسیون و گاهی کارمند بانک با شنیدن نام من، دو سه ثانیه بعد به بهانه ای تلفن را برویم می بست. دلم میخواهد از آنهایی که شاهد و ناظر تلاش ناکام من برای ملاقات با ایشان بودند استمداد بطلبم، ولی در این دور و زمان، که هرکسی بفکر خودش است، نمی خواهم شهامت کسی را در بوته امتحان قرار بدهم. در یکی از روزها در اورشلیم، که دلم از جشن استقلال وطنم خوش بود، در این مورد نامه ای به یکی از دوستان نوشتم:

هفتم نوامبر ۱۹۸۹

دوست فرزانه آقای الف ـ ی،[1]

... روز سه شنبه نهم ماه مه امسال به منزل دوست دیرینه ام تلفن کردم. تصادفاً چند دقیقه ای بعد تلفن ما خراب شد. چون او در منزل نبود، با بستگانش صحبت کردم، لذا گویا پس از آمدن به منزل خواست بمن تلفن کند و نتوانست. فردایش، روز استقلال ایسرائل، ساعت نه و نیم صبح به منزل بنده آمد، درحالیکه شوفرش با وی بود، یکدنیا از بنده معذرت خواست از اینکه موفق نشد تلفناً با من تماس بگیرد. مجله ای که در آن مقاله ای مورد علاقهٔ طرفین بود به بنده داد. وارد منزل نشد چون عجله داشت. روز استقلال بود و سران کشور او را برای افروختن مشعل استقلال بر بالای کوه هرتصل انتخاب کرده بودند. قرار شد هفته آینده بمنزل بنده بیاید. بشوفرش گفتم بخاطرش بیاورد و یادش نرود بدیدار این حقیر بیاید. این انسان، قاضی دیوان عالی کشور بود که کنست ایسرائل او را بعنوان بازرس کل کشور برگزیده بود. ماشین او از نظرم دور میشد که نمیدانم بچه دلیل بیاد آقائی افتادم که نگین سلیمانی اش بهیچ مان نستاند.

این دوست محترم، سرکار خانم میریام بن پورات، برنده بالاترین جایزه کشوری بنام פרס ישראל است که محبوبیت، شهرت و معروفیت جهانی ایشان نیازی به بازگویی ندارد — من نام دخترم را بنام ایشان میریام گذاشتم. ایشان هم اکنون در ویلایی زیبا در غرب اورشلیم به زندگی پر بار خود و مطالعه و نوشتن خاطرات میپردازد. من هیچگاه اینگونه دوستی ها و تماس های خودم را، مانند دیگران که دنبال شهرت های کاذب میگردند، به رخ کسی نکشیده ام، ولی ضرورت ایجاب میکرد که این نکته را در مقام مقایسه، و نیز در تأیید اینکه دکتر آقایی گویا میخواستند مرا «تربیت» کنند که با فلانی راه رفتن و یا با فلان سازمان در تماس بودن مشمول «مجازات» است، در اینجا متذکر بشوم.

اما موضوع دوم در ارتباط با نگارش مقاله در شوفار لس آنجلس، ایشان چنین نوشته اند:

> متأسفانه گویا خاطره استاد در این باره به ایشان یاری نکرده است. اگر جناب ایشان درست بخاطر داشته باشند من چندین بار از حضرت ایشان خواستم که برای نشریه شوفار مطالبی بنویسند و حتی در اینمورد از دانشمند گرامی جناب راو داوید شوفط استمداد کردم. ولی حضرت استادی ایشان برای نوشتن مقاله ای تقاضای بودجه ای برای سازمانی که نام آن درست بخاطرم نیست ولی در صورتجلسات مربوط وجود دارد، کرده بودند که متأسفانه به علت نبودن بودجه موفق به دریافت مطلبی از ایشان نشدیم و مطمئناً جناب راو داوید شوفط برصدق این مدعا گواهی خواهند داد.

در ادامه این ادعا، ایشان مطلب خود را با سخنانی نه چندان شایسته به پایان میبرند و مرا متهم به گریز به «صحرای کربلا» میکنند، و بسیاری صفرا کبرا ها که شعری نیز به همراه دارد:

تند مران ای دلیل ره که مبادا / خسته دلی در قفای قافله باشد

متأسفانه ایشان بیهوده احساساتی و مضطرب شدند و یک موضوع بسیار کوچک را بزرگ کردند و خودشان را به عبث گرفتار تار کلمات و جملاتی نمودند که خود به دور خویش تنیدند و لاجرم سوژه خوبی، که در مبحث روانکاوی آن را شخصیت شناسی گویند، به دست علاقمندان این حرفه دادند.

در شگفتم از این که چگونه شخصی که حاضر نبود با من حتی یک کلمه حرف بزند و یا حتی جواب تلفن مرا بدهد، از من مقاله برای شوفار خواسته است![۲] درست اینست، که چون متأسفانه هرچه کوشیدم نتوانستم رابطه ای با ایشان برقرار کنم، ناگزیر نامه ای در چهارم مه ۱۹۸۷ به آقای راو داوید شوفط نوشتم، و مقاله ای کوتاه در بارهٔ مستر حییم زیر عنوان یادی از گذشته ضمیمه آن کردم و از ایشان خواستم که این مقاله را «هرچه زوتر» در «شوفار فدراسیون» چاپ نمایند. بنده از این راه میخواستم دریچه ای ارتباطی با شوفار و همچنین با فدراسیون باز کنم؛ میخواستم و امیدوار بودم در این سازمان را بسوی خود نبندم، و نیز فتح البابی ایجاد کنم برای ارسال سلسله مقالاتی در بارهٔ ماجرای مستر حییم. مدتها گذشت و از درج مقاله در شوفار فدراسیون خبری نشد.

قریب شش ماه بعد، در هشتم دسامبر ۱۹۸۷، نامه ای به آقای راو داوید نوشتم و چنین یادآور شدم: «ضمناً خواستم یادآوری کنم که آخرین شماره شوفار که برایم ارسال شده متعلق به شماره ۴۸ اوت ۱۹۸۷ است و از آن پس برایم نرسیده و حتی از مقاله ام در مورد مسیو حییم اطلاع ندارم چاپ شده یا خیر؟» چندی نگذشت، آقای راو داوید ضمیمه نامهٔ مورخ دهم ژانویه ۱۹۸۸ مقاله را برایم پس فرستادند.

و اما آنچه را ایشان در مورد مطالبه مزد، یا بودجه، برای هرمقاله از سوی بنده عَلَم نموده اند، آن طور که ایشان نوشته اند درست نیست، و منظور درخواست پاورقی است و نه مقاله، و آن هم بدین صورت:

در ۲۲ مه ۱۹۸۸ آقای صیون ابراهیمی، سردبیر محترم شوفار لس آنجلس، نامه ای دوستانه سرشار از مهر و محبت و نیز آمیخته با طنز برایم فرستادند و از من خواستند که به ایشان

اجازه بدهم که به صورت پاورقی «کتاب بسیار ارزنده شما، تاریخ یهود» را که «دانسته های چکیده از قلم توانای شما» است در **شوفار** «بتدریج چاپ کنیم.» و نوشتند: «بنده در شش و بش ترتیب کار چاپ بودم که متوجه شدم باید از شما کسب اجازه نمود.»

در هفتم ژوئن ۱۹۸۸ بنده نامهٔ آقای ابراهیمی را چنین جواب دادم:

> در مورد درخواست شما برای چاپ قسمت یهودیان ایران مرقوم در کتاب بنده (تاریخ یهود در عصر جدید) در ماهنامه شوفار لس آنجلس، بدینوسیله با شرائط زیر اجازه چنین اقدامی داده میشود:
>
> ۱) این اجازه فقط مربوط به فصل یهودیان ایران در کتاب مذکور است و فقط مربوط به چاپ و انتشار این فصل در ماهنامه شوفار لس آنجلس است. چاپ و انتشار سایر فصول مستلزم کسب اجازه مجدد است.
>
> ۲) سردبیر ماهنامه شوفار متعهد است، فصل مذکور را بصورت کامل و بدون دستکاری و بدون اغلاط چاپی بچاپ برساند.
>
> ۳) وجه الزحمه نویسنده کتاب، بهر مبلغی که فدراسیون تصمیم بگیرد، با شرکت آقای راو داوید شوفط در کمیته مخصوصی، به دو نفر دانشجوی ایرانی مقیم آمریکا بعنوان بورس تحصیلی جهت فراگیری علوم یهودیت در سطح دانشگاهی اعطا گردد.

در پایان همان نامه نوشتم:

> سلام بنده را به نویسندگان و کارگردانان شوفار و اعضای فدراسیون برسانید. خدمات شایسته و راهنمائی های سودمند شوفار و فدراسیون مورد تقدیر ماست. فتو کپی این نامه برای آقای راو داوید شوفط ارسال میگردد. پیوست مقاله ای در بارهٔ گویش یهودیان اصفهان تقدیم میشود. این مقاله در پاکتی جداگانه ارسال میگردد.

خلاصه اینکه جوابی به بنده داده نشد. پاورقی ها چاپ نشد. و تقریباً یک سالی از این ماجرا گذشت، و ایشان هیچگاه حتی یک نامهٔ خشک و خالی یک سطری هم برای بنده ننوشتند که بگویند آره یا نه، متشکرم یا متشکر نیستم! تا اینکه بالاخره بنده اولین مقاله خود را از مجموع ۹۲ مقاله، از ابتدای ژوئن ۱۹۸۹، در **شوفار** نیویورک منتشر ساختم. در تهیه این مقالات تحقیقی، که انتشارِ مرتب آنها مدت هشت سال طول کشید، مبلغ کمر شکنی از حقوق هشت سال خودم، و عمری زحمت، که بهایی بر آن متصور نیست، مایه گذاشتم. موضوع مقالات فقط جدال میان دکتر لقمان و مستر حییم نبود، بلکه دورنمایی بود آموزنده از تار و پود جامعه، کشمکش هایی درونی، خصومت ها و خصوصیات اخلاقی یک اقلیت در بند و ناکام.

من همیشه چنین می پنداشتم، و هم اکنون نیز چنین می اندیشم، که یک انسان خوب، بخصوص یک رهبر خوب، کسی است که خوشبختی و پیروزی خود را در نیک بختی و موفقیت دیگران بداند. چه سعادتی از این بالاتر که ما در جامعه ای زندگی کنیم که افراد آن سالم، دلسوز، مسئول، موفق، تحصیل کرده، متمکن، مرفه و نیک بخت باشند. آنانی که سعادت خود را در تیره بختی دیگران میدانند و چشم ندارند ترقی و تمکن همکیشان را ببینند، خوشبختانه تعدادشان در جامعه ناچیز و انگشت شمار است.[۲]

و اما آقای دکتر آقایی در پایان نامهٔ مذکورشان در **چشم انداز**، بر اساس آنچه خودشان پنداشته اند، مطالبی نه چندان تحسین برانگیز در مورد بنده نگاشته اند که مرا بیاد سخنان پندآموز مادر بزرگم میاندازد. در شهر رشت همسایه ای داشتیم که از یکی از شهرهای غرب ایران به این شهر شمالی مهاجرت کرده بود، و بیشتر ایام سال حال و احوالی چون هوای باد و بارانی این ناحیه داشت؛ اوقات تلخی میکرد؛ بهانه میگرفت و حرفهای ناشایست میزد. مادر بزرگم اصفهانی بود و فارسی را با لهجه اصفهانی ادا میکرد. هر وقت میخواستیم جواب این همسایه را بدهیم، به ما هُشدار میداد: «مانی قُربونتون بام! این آخِچه دلُش پُرو. گوشِه سرو صدا آما را کی آرو. نِگادا جوواُبشا اِتید. بِلید دلُشا خالی کِرو!» من هم پیروِ همین حکمت و بصیرت، صلاح میدانم این قسمت از نامه ایشان را نادیده بگیرم و تندرستی و موفقیت برایشان آرزو کنم.

---

۱ نامه ای نظیر این نیز به آقای میم ـ ها نوشتم. نام این اشخاص در آرشیو من محفوظ است.

۲ این یادآوری نیز لازم مینماید که پس از برکناری دکتر آقایی از ریاست فدراسیون، افرادی چند از جمله آقایان دیوید ابراهیمی، سلیمان رستگار و دکتر حشمت الله کرمانشاهچی از من خواستند که برای شوفار مقاله بنویسم، ولی انبوه و فشار روز افزون کار و تعهد اخلاقی من به دو ماهنامهٔ برون مرزیِ همکیشان، اوقات فراغت و استراحت را بکلی از من سلب کردند.



בס"ד

BEVERLY HILLS DAY CAMP

بورلی هیلز دی کمپ

والدین عزیز،

با فرا رسیدن فصل تابستان، **بورلی هیلز دی‌کمپ** "Beverly Hills Day Camp" باکمال خرسندی، شروع دوازدهمین سال فعالیت خود را در ماه جولای ۲۰۰۱ به اطلاع عموم همکیشان عزیز می‌رساند.

امسال با برنامه‌های جالب و آموزنده همراه با محیط یهودی ایرانی با داشتن مربیان با تجربه و کادر منحصر به فرد خود از هم اکنون آماده نام‌نویسی می‌باشیم.

برنامه‌های کمپ شامل مسافرتهای کوتاه به مجیک ماتنین، ناتس بری فارم، اسب سواری، قایق سواری، شنا، Arcade Games ، بولینگ، اسکیت رینگ و مسابقات ورزشی و... می‌باشد. در ضمن جهت پرورش فکری و روحی کودکان و نوجوانان، روزانه به مدت یک ساعت شاگردان می‌توانند از کلاسهای عبری و فرهنگ یهود کمپ استفاده کنند.

سن: ۵ سال تا ۱۳ سال «دختر و پسر»
مدت: از ۲ جولای تا ۱۶ آگوست ۲۰۰۱
پنج روز هفته از ۹ صبح تا ۴ بعدازظهر
شهریه برای هر نفر ۵۷۵ دلار

بورس تحصیلی برای خانواده‌هایی که قادر به پرداخت تمام شهریه نیستند موجود است. لطفاً در صورتی که به بورس تحصیلی نیاز دارید هر چه زودتر برای نام‌نویسی اقدام کنید.

محل ثبت نام:

Beverly Hills Day Camp
1639 Westwood Blvd.
Los Angeles, CA 90024

استثناً: نام نویسی قبل از ماه جون ۲۰۰۱ و با شرکت بیشتر از یک نفر از خانواده برخوردار از ۱۰٪ تخفیف می‌شود.

(310) 473-4043



Features Include:

* Horse Back Riding
* Athletics and Games
* Exciting Field Trips
* Video Game Room
* Over Nights
* Snacks
* Swimming
* Boating
* Rollerskating
* Ice Skating
* Miniature Golfing
* Late Nights
* Fishing
* Challah Baking
* Bowling
* Exploring Jewish Heritage
* Singing and Dancing
* LA Zoo
* Magic Mountain
* Knotts Berry Farm
* Hebrew Classes and

Many Many More...

for boys and girls 5-13

For Further Information Write or Call:

BEVERLY HILLS DAY CAMP

1639 WESTWOOD BOULEVARD
LOS ANGELES, CA 90024
(310) 473-4043

یهودیت در نیمه راه استقلال

اسارت یهودیت در عصر ما

۹

کجائی تو خدا؟!

دکتر هوشنگ ابرامی

از آنروز که شعله‌های سرکش آتش در سراسر معبد دوّم رو به آسمان زبانه می‌کشید و بوی گوشت سوختهٔ یهودیانی که در آخرین دقایق عمر معبد دور آن حلقه زده بودند تا شاید مانع سقوط آن توسط رومیان شوند، در هوا پیچیده بود تا آنزمان که در اردوگاههای مرگِ نازیان، پیکرهای یهودیان را در کوره‌های آدمسوزی به خاکستر بدل میکردند یعنی در تمام طول دوران پراکندگی دوّم که نزدیک به هزار و نهصد سال بدرازا کشید، فرد یهودی با فریادی جگرسوز که در حلقوم او بـه خاموشی می‌گرائید خدا را جستجو میکرد، خدا را میخواست و خدا را به کمک می‌طلبید: «خداونـدا! پس کجائی تو؟ چرا به داد قوم نـمی‌رسی؟ چرا ما را از اینهمه رنج و مصیبت رها نمی‌کنی؟» این فریاد آتشین در گلو خفه شده، جان میلیونها یهودی را در درون بهمان سان می‌سوخت که معبدِ دربند را و اسیر اسکلت شدهٔ فاجعهٔ هولوکاست را. در دوران پراکندگی، این اعتراضِ پر سوزکه بیشتر از دل برمی‌خاست وکمتر بر لب می‌نشست، نخستین و مهمترین رکن یهودیت یعنی ایمان به خدای یگانه را به مبارزه می‌خواند

در بخش پیشین، هنگام بحث از این رکن، ضمن اشاره به اینکه اعتقاد به «خداوند یکتا» اوج نیاز انسان به مذهب و حدکمال پرستش به قدرت برتر است «شک در عدل الهی» را از جمله مباحث بسیار کهنی دانستیم که از آغاز رواج خداپرستی مورد پُرسش و گفتگو بوده است. این پرسش که قرونی پیاپی را در بر می‌گیرد بخاطر مصائب هول‌انگیز، همچون خوره روح قوم را خورده و جوابی روشن و قاطع بر آن داده نشده است. با اینهمه نکته بسیار جالب و در عین حال شگفت انگیز آنست که یهودی، حتی زمانی که زیر شکنجه‌های پر درد از دل فریاد بر آورده که «کجائی تو خدا؟!» هیچگاه ایمانش را به خداوند از دست نداده و در وجود خدای یکتا شک نکرده اما در چگونگی اجرای عدل الهی مات و حیران مانده است. همین احساس تردید و اعتراض، هر چند ایمان او را از پای نیانداخته، رکن اساسی یهودیت را در برابر او بـه لرزه در آورده است. اینهمه درد و رنج و مصیبت و تحقیر و فلاکت از بهر چه بر نخستین قوم خداپرست باید وارد آید؟ مگر این قوم چه گناهان عظیمی مرتکب شده‌که باید اینهمه کفاره پس بدهد؟ چرا باید در دوران پراکندگی درد قوم تا بدین حد عمیق باشد؟ از چه روی ضد یهودیگری وحشیانه باید در سراسر کرهٔ ارض رخنه کند؟ صدها سال یهودیِ رانده شده از ارض موعود، در پهنهٔ گیتی پناهگاهی که بتواند در آن به آرامی سر به بالین بگذارد نیافته است. در تمام سالهائی که قوم خداپرست یهود ایام گالوت را میگذراند حتی ابتدائی‌ترین قبایل آفریقا و استرالیاکه نام خدا را هم نشنیده بودند در آسایش و آرامش بیشتری بسر می‌بردند. آیا پاداش پرستش خدای یکتا باید با شرایط اندوهبار پراکندگی به قوم داده میشد؟ آنهم در زمانی آنچنان طولانی که انگار پایانی بر آن نبود؟

این پرسشها در تمام دوران گالوت وجود داشت و در پایان جنگ جهانی دوّم به آنچنان مرحله‌ای رسید که گروهی از یهودیان، چه متفکر و تحصیلکرده و چه عامی و درس نخوانده از مرحلهٔ شک در عدالت خداگذشتند و به مرحله سست ایمانی رسیدند. در جمع این شمار از یهودیان، لرزش رکن نخست چنان شدّت یافت که گوئی دستخوش توفانی بنیان‌کن گردید. در نخستین سالهای پایان این جنگ، پیش از آنکه ایسرائل به استقلال دست یابد، در میان بازماندگانی که عزیزان خود را از دست داده بودند و خسته و گرسنه و از پای افتاده و سرگردان و حیرت‌زده، زیر چادرهای پناهندگان می‌زیستند کسانی یافت می‌شدند که نه در عدل الهی بلکه در وجود خدا با سؤالات معما آمیزی روبرو بودند. این صحنه‌ها از برای اجداد آنها نیز، نه تنها در اروپا بلکه درکشورهای اسلامی تکرار شده بود. از سقوط معبد تا استقلال ایسرائل، هر مصیبت عظیمی که از بهر قوم یهود جلوه گر شد پرسش خداوند یکتا و عدل الهی را برای او زنده کرد و قوم را در آتش حسرت رهائی از ستم‌ها سوزاند.

لطمه‌هائی که قبل از استقلال ایسرائل به علت ستمگری‌های

جوامع اکثریت، در سراسر دنیا بر اقلیتهای یهودی وارد میآمد، هر چند گاه برای زمانی کوتاه، بار آورندهٔ دردِ سُست ایمانی میشد. زمانی که این درد با ناآگاهی یهودیان از تعالیم بنیانی تورات که آنهم بسبب رواج همان اوضاع محنت بارگالوت پدید آمده بود بهم می آمیخت، مصیبت فاجعه‌آمیزتری روی میداد و آن ترک اجباری یهودیت و پذیرش یکی از ادیان توحیدی دیگر بود. در آخرین قرون پراکندگی از عصر روشنگری اروپا بدینسو چه در ممالک مسیحی و چه در کشورهای اسلامی عده‌ای از یهودیان، بی آنکه شمشیر تیز خون‌آلود متعصبان ادیان دیگر را پیش روی داشته باشند تا آنانرا وادار کنند که بین مرگ و ترک یهودیت یکی را انتخاب کنند، به ادیان مسیحی و اسلام بویژه یکی از شاخه‌های نوین آن گرویدند که این خود، دلیلی روشن بر سست ایمانی آنها و عدم شناسائی عمیق و راستین از یهودیت بود.

عصر پراکندگی که به باور یهودی خداپرست فقط با ظهور ماشیح بپایان میرسید با ضربت سخت دیگری نیز روبرو شد. در این دوران، دیوار ذهنی که رهبران مذهبی پیشین بین «یهودی» و گوئیم» ایجاد کرده بودند و برای آن یکی، ده احکام را و برای این یکی هفت احکام را در نظر داشتند به دیوار عینی بدل شد و یهودیِ جدا از گوئیم در بیغولهٔ کثیف و تاریک پائین شهر محبوس گردید و با دیواری که دورادور آن بیغوله کشیده شد، گتونشین از شهرنشین جدا گردید. این جدائی را تحت شرایط زجرآور دوران گالوت، بسیاری از مفسران متون مذهبی که در این زمان میزیستند پذیرا شدند و در تفسیرهای خود اصرار ورزیدند که خدا میخواهد یهودی حتی از نظر پوشاک و آرایش سر و صورت جدا از دیگران باشد. هر چه که چنین تفسیرها و رواج اینگونه عقاید بخاطر دلگرمی یهودیان رنجدیده و وجود حمایت و مهربانی پروردگار از آنان بود اما برای یهودی دوران پراکندگی، طی نسلهای پیاپی بتدریج این سؤال پیش میآمد که خدای عادل یگانه چگونه ممکنست بین بندگانش تفاوت قائل گردد؟ آیا خدای منِ یهودی با خدای گوئیم یکی نیست؟

چنین پرسشی هر چند غیر قابل بحث و بیان بود اما آرام آرام در ذهن یهودی رسوخ بیشتری می‌یافت و با دیواری که دورادور گتوی خود میدید پاسخ سؤال خویش را در عمل بدست می آورد. انزوای ناخواسته یهودی که جبر پراکندگی آنرا به ارمغان آورده بود پرستش خدای یکتا را به عنوان آفرینندهٔ همه هستی‌ها و تمامی کائنات به خدائی بدل کرد که وجود او را در همان محدودهٔ تنگ و تاریک گتو میشد حس کرد. به سخن دیگر عظمت «خدای جهانی» از یاد رفت و «خدای گتوئی» جای آنراگرفت. در زندان گتو یهودی فقط خود را میدید و خدای خود را حی و حاضر می‌پنداشت. او در این زندان به خدا التماس میکرد، در برابرش کرنش میکرد، می‌گریست، دستهایش را بسوی او دراز میکرد و از او میخواست که از زندان رهایش کند: برای یهودی داخل گتو، خدا فقط خواسته‌های جامعه یهود را در نظر داشت. دشمنان یهودیت اجازه نمیدادند که این جامعه دیوارهای گتو را فرو بریزد و جامعه بزرگ بشریت را مشاهده کند.

انزوای یهودیان کشش آنان را در پرستش خدا بسوی درونگرائی بیشتر کشاند تا به آنجاکه گاه خدای جامعه یهود، در محدوده‌ای کوچکتر، خدای فرد یهودی میشد و او نیازها و خواسته‌های شخصی را از چنین خدائی طلب میکرد. در این مرحله «خدای جامعه یهود» محدود به «خدای فرد یهودی» میشد و شخص، خدائی را دوست میداشت که وی را در اجرای آرزوهایش که چندان هم بزرگ و مهم نبود کمک میکرد و اگر اثری از این کمک نمیدید خداپرستی او خدشه برمیداشت، در حقیقت خدا برای او، بصورت «طرف معامله» در می‌آمد: «من ترا پرستش می‌کنم و تو به درد و داد من برس» گاه نیز در این آرزو بود که با خدای خویش در ارتباط مستقیم باشد. اگر آغاز دوران پراکندگی را سقوط معبد اوّل بدانیم می‌بینیم که در همین دوره عیسای یهودی که پیروانش او را پسر خدا وگاه تجلی خدا بر زمین میدانند آنچنان پیروان فراوانی پیداکرد که شماره عیسویان در برابر یهودیان بمانند درختی تناور در مقابل نهالی کوچک جلوه یافت. علت آن بود که به باور پیروان عیسی «خدا» را میشد، نه در آسمانها بلکه روی زمین دید!

هر چند در دوران پراکندگی، یهودیان هرگز امکان آنرا نیافتند که خداپرستی را به دیگران بشناسانند اما پرستش خدای یگانه، توسط دو دین توحیدی دیگر در شهرهائی رونق گرفت که مراکز تجمع یهودیان بود. اورشلیم زمان عیسی و مدینهٔ زمان محمد از عمده‌ترین شهرهای یهودی نشین بودند. دوران پراکندگی در حالیکه دستهای یهودی را در گسترش خداپرستی بسته بود، بسبب نیاز به دین توحیدی، اعتقاد به «خدای یکتا» گسترشی عظیم یافت و در این میان یهودیت بسبب آنکه در این گسترش بطور مستقیم و مؤثر نقش‌ساز نبود از قافله عقب ماند. حتی بعد از رواج چشمگیر مسیحیت و اسلام در دنیا، به یهودی خداپرست هیچگاه این امکان داده نشد که به پیروان ادیان توحیدی بگوید: حکمت یگانه پرستی ایجاد یگانگی بین آدمیان است. اینهمه به نام مذهب خداپرستی خاک خدای را خون‌آلود نکنید.

از دیگر بلایائی که عصر گالوت بر رکن خداپرستی یهودیان وارد آورد، غفلت از «قدرت لایزالِ باریتعالی» و گرایش به خرافات و موهومات بود. انسان یهودی در نیایش خود از این قدرت سخن میگفت و قادر متعال را میستود اما چون پای عمل به میان میرسید به باورهای خرافه‌آمیز روی می‌برد. یهودیت گریز از هرگونه خرافات را یکی از اصول مهم خداپرستی شمرده بود اما چون عظمت و قدرت خالق یکتا، زیر فشار مرگبار ضد یهودیگری بُعد جهانی خود را از برای یهودیان عملاً از دست داده بود از اینرو آنان عقب نشستند و به اعمالی دست زدند که مغایر با اصل خداپرستی بود. عرفان یهودیت در همین دوران زیر نام «کبالیسم» بشکلی در آمد که یهودی

کبالیست، در ممالک مسیحی و اسلامی، به عنوان «جادوگر» شناخته میشد. حتی با وجود تحریم «پیشگوئی» در یهودیت، تورات مقدس وسیله‌ای برای پیشگوئی قرار گرفت و با جمع و تفریق حروف عبری که بار عددی دارند سالهائی که به سود یهودیان رویدادهائی رخ میداد پیش‌بینی میشد. آنچه امروز نیز گهگاه در این زمینه می‌بینیم یادگاری از همان دوران ناامیدیها و ناآگاهی‌ها است.

در دوران پراکندگی مصیبت‌هائی که از جانب جوامع اکثریت برای اقلیتهای یهودی پدید می‌آمد خداپرستی را در عمل برای یهودیان بشکلی در آورد که با آنچه در آموزشهای موسی مورد نظر بود فاصله‌ای دور پیدا کرد. بیسوادی عمومی و طوطی‌وار خواندن کتب دعا بر این درد افزود و بطور کلی یهودیت افت کرد. می‌توان گفت که این امر با در نظر داشتن شرایط موجود، امری طبیعی بود. جامعهٔ پراکنده از هم گسسته‌ای که نسلهای متوالی درون گتوهای بیشمار محرومیت کشیده بود و هرگونه آزادی از او سلب شده بود طبعاً نمی‌توانست در میدان مذهب یکتاپرستی، سلامت فکری خویش را حفظ کند. دستورات عالی و فرامین خدا از برای او حالت ناشناخته‌ای را پیدا کرد و اصول یهودیت قربانی فروع و ظواهر شد. زیرا که «قادر متعال» به «خدای گتو» محدود شده بود.

انتشار پنجاه و یکمین کتاب مشفق همدانی



نویسنده و مترجم بزرگ و خستگی ناپذیر یهودی عصر حاضر

کمتر کسی است که با ادبیات جهانی جزئی آشنائی داشته باشد و تولستوی نویسنده بزرگ روسی را نشناخته باشد و نیز کمتر ایرانی است که با کتاب و مطبوعات سر و کاری اندک داشته باشد و با نام مشفق همدانی آشنا نباشد. تولستوی فیلسوف و متفکر نامدار و نویسندهٔ کتاب معروف «جنگ و صلح» در مسائل اجتماعی و اقتصادی دارای مکتبی خاص است. مشفق همدانی نیز که تألیفاتی بسیار در زمینه‌های روانشناسی و جامعه شناسی دارد دریچه‌های ادبیات جهانی بویژه نویسندگان روسیه و اروپا را، در چند دهه اخیر به روی فارسی زبانان گشوده است. و اینک پُر کارترین نویسنده و مترجم یهودی ایرانی زمان ما «نامه‌های تولستوی» را که بخاطر بی پردگی و بی آلایشی آن از جمله آثار معروف دنیا شناخته شده از متن ایتالیائی به زبان فارسی برگردانده و در اختیار فارسی زبانان قرار داده است.

مشفق همدانی را نیازی نیست که دربارهٔ آثار و خدمات فرهنگی‌اش در اینجا سخن گفته شود. نیز قصد بررسی کتاب جدید او را نداریم. از اینرو بهتر آنست که قسمت گزیده‌ای از متن یکی از نامه‌های تولستوی را که به زبانی روان و بی پیرایه ترجمه شده برای خوانندگان «چشم‌انداز» نقل کنیم و آرزومند باشیم که مشفق همدانی، این مرد عزیز بزرگوار، تواناتر از همیشه در راه کسب افتخار برای جامعهٔ یهودیان ایرانی موفق باشد.

متن خلاصه‌ای از نامه تولستوی خطاب به تزار مقتدر روسیه:

به آلکساندر سوم امپراتور روسیه ۱۵ مارس ۱۸۸۱

اعلیحضر تا!

من، یک مرد ناچیز و ناتوان، بدون این که کسی از او خواسته باشد، نامه‌ای به امپراتور روسیه می‌نگارد و به او توصیه می‌کند در دشوارترین و بغرنج ترین شرایطی که به وجود آمده است چه طریقی را باید پیش گیرد؟ خوب احساس می‌کنم این کار تا چه اندازه شگفت‌آور، غیر مؤدبانه و گستاخ آمیز است و با این همه به نگارش ادامه می‌دهیم. پیش خودم می‌اندیشم هرگاه چنین نامه‌ای بنگاری کاری عبث انجام داده‌ای زیرا نامه‌ات خوانده نخواهد شد و به فرض آن هم که قرائت گردد زیانبخش تلقی خواهد گردید و گرفتار مجازات خواهی شد. با این همه در نگارش این نامه چیزی وجود ندارد که مایهٔ پشیمانی گردد. هرگاه این نامه را ننویسی و بعد دریابی هیچ کس آنچه را که تو می‌خواستی به امپراتور بگویی به او نگفته است و وقتی که کار از کار گذشت امپراتور انگشت ندامت می‌گزد و به خودش می‌گوید «ای کاش کسی مرا متوجه موضوع می‌کرد!» آنگاه تا ابد برای آن که حقایق را برای امپراتور نگاشته‌ای احساس ندامت خواهی کرد. بنابراین قلم به دست گرفته و افکارم را با امپراتور در میان می‌نهم. این نامه را از یک قصبه گمنام به رشتهٔ تحریر می‌کشم و کاملاً از حقایق آگاه نیستم. اخبار را از روزنامه‌ها و گفت و شنودها به دست آورده‌ام.

من این نامه را به لحن کسانی که معمولاً با سخنان پر زرق و برق ولی توخالی و قلابی به پادشاهان نامه می‌نگارند و بیش از پیش بر ظلمت احساسات و افکار می‌افزایند نمی‌نویسم بلکه به عنوان مردی به مرد دیگر نامه می‌نگارم، با احساسات حقیقی و احترام، و با سخنان بی آلایش و پیرایشی که حقایق را روشن‌تر نمایان سازد.

پدر شما امپراتور روسیه که همواره نیکی کرده و نیکی اتباع خود را می‌خواسته است، به طور ناجوانمردانه به دست دشمنان شخصی به قتل نرسید بلکه به دست دشمنان نظم موجود و به نام یک آرمان عالی مورد علاقه انسانیت از پای در آمد. شما به جای وی بر تخت امپراتوری تکیه زدید و اینک در مقابل همان دشمنانی قرار گرفته‌اید که زندگی را بر پدرتان تلخ کردند و آن را از هم پاشیدند. اینک آنان دشمن شما هم هستند زیرا شما جانشین پدرتان هستید و آنان در راه دست یافتن به آرمانی که تجسس می‌کنند بی میل نیستند که شما را نیز به هلاکت برسانند. در ته قلب شما حس انتقام گرفتن از این قاتلان پدرتان جوش می‌زند و در عین حال در مقابل مسؤولیتی که به عهده گرفته‌اید احساس وحشت می‌کنید. وضعی بدتر از این نمی‌توان تصور کرد و به همین جهت وسوسه بدکردن، به شدت شما را اغوا می‌کند. به خودتان می‌گویید: «دشمنان میهن یعنی یک مشت جوان بی سر و پا و خدانشناس که آرامش و زندگی میلیون‌ها تن از اتباع روسیه را به هم زده و پدرم را به قتل رسانیده‌اند اینک علم طغیان برافراشته‌اند. در

مقابل آنان چه می‌توان کرد جز این که خاک روسیه را از این وبا پاک کرد و آنان را همچون خزندگان دهشتناک به هلاکت رسانید. احساس شخصی و یا انتقام خون پدرم مرا به این کار بر نمی‌انگیزد بلکه وظیفهٔ مرا به انجام این کار وامی‌دارد. تمام مردم روسیه انتظار این کار را از من دارند.» همین وسوسه است که اساس خطر و دهشت وضع شما را تشکیل می‌دهد. من از وظایف شما به عنوان امپراتور سخن نمی‌گویم زیرا قبل از وظیفه امپراتور وظایف انسانی قرار دارد و این وظایف باید اساس کار امپراتور را تشکیل دهد و با وظایف امپراتور تطابق یابد.

خداوند متعال از شما سؤال نخواهد کرد آیا به وظایف امپراتوری خود عمل کرده‌اید یا خیر؟ از شما نخواهد پرسید آیا به عنوان تزار روسیه مسؤولیت‌های خود را رعایت کرده‌اید یا نه؟ بلکه می‌خواهد بداند آیا وظایف انسانی خویش را انجام داده‌اید یا خیر؟

من نیک می‌دانم جهانی که در آن به سر می‌بریم تا چه اندازه از حقایق الهی که ابراز شده و در قلب ما وجود دارد دور است ولی حقیقت همواره حقیقت است و همیشه در قلب ما زنده است و با شور و شوق فراوان برای دسترسی بدان تلاش می‌کنیم. من می‌دانم مردی بی قدر و قیمت، بد سرشت و بردهٔ انواع وسوسه هستم و هزار بار از کسانی که علیه شما پرچم طغیان برافراشته‌اند ناتوان‌ترم و هرگز به سوی حقیقت و نیکوکاری نگرویده‌ام و از جانب من که مردی مملو از انواع بدی‌هاست بسیار گستاخ‌آمیز و بی مورد است از شما توقع داشته باشم بر نفس خود ابراز تسلط بی نظیری کنید و از شما امپراتور روسیه که از جانب مقربان صمیمی و فداکار احاطه شده‌اید بخواهم که قاتلان پدرتان را عفو کنید و به جای بدی کردن آنان را مورد لطف ملوکانه قرار دهید. ولی با این همه نه می‌توانم و نه میل دارم این حقیقت را کتمان کنم که هر قدم شما به سوی بخشش، یک قدم نیک و هر قدم به سوی مجازات، یک قدم بد است. همچنان در دقایق آرامش و اندیشه که فارغ از هر گونه وسوسه و اغوا هستم با تمام قوا می‌کوشم طریق عشق و نیکی را پیش گیرد از ته دل آرزو می‌کنم شما هم مانند پدرتان در آسمان به سوی کمال پیش روید و بزرگترین شاهکار را در این جهان انجام دهید و در مقابل وسوسه مبارزه کنید.

در مقابل بدی نیکی کنید و همه را مورد عفو قرار دهید این تنها کاری است که باید انجام داد. مشیت الهی جز این نیست، هرگاه کسی نیروی کافی برای به کار بردن این اندرز داشته باشد و یا نداشته باشد مسأله دیگری است. اما تنها همین را باید آرزو کرد و انجام داد و تنها همین را می‌توان نیکی تلقی کرد و باید دانست کلیهٔ ملاحظاتِ مخالف آن وسوسه‌هایی بیش نیستند و از هر حیث مردود و بی اساس و ناپایدارند.

اما علاوه بر این که انسان همواره باید از ارادهٔ الهی تابعیت کند و نمی‌تواند راهنمای دیگری داشته باشد پیروی از فرامین الهی منطقی‌ترین اقدام برای زندگی شما و حیات ملتتان است. حقیقت و نیکی همواره حقیقت و نیکی هستند، اعم از این که در زمین یا آسمان باشند. عفو کردن افرادی که به دهشت‌ترین وضعی قوانین انسانی و الهی را پایمال می‌کنند و مبادرت به نیکی به جای بدی، به نظر معتدل‌ترین افراد به منزلهٔ دیوانگی و ایده‌آلیسم تلقی خواهد گردید و به زعم بسیاری از افرادِ دیگر خطای بزرگی است. آنان چنین استدلال می‌کنند: نباید عفو کرد بلکه باید عفونت را از میان برد و از زبانه کشیدن آتش ممانعت به عمل آورد. اما هرگاه از این قبیل اشخاص بخواهیم که عقاید خود را توجیه کنند مشاهده خواهد شد آنانند که مرتکب دیوانگی و خصومت می‌شوند.

به بهانه مقتضیات دولت و صلاح توده‌ها دست به جلوگیری از آزادی و تبعید و مجازات زده‌اند و باز هم به همان بهانه صلاحیت توده‌ها، به آشوبگران آزادی اعطا کرده‌اند بدون این که در هر مورد اثر داشته باشد. چرا نباید به نام خدا و بدون اندیشیدن به مقتضیات دولت و مصالح توده‌ها اصول و تعلیمات او را به کار بست؟ در هر صورت اجرای تعلیمات او زیانی نخواهد بخشید.

اعلیحضرتا! بر اثر یک سوء تفاهم مدهش و شوم که در دل انقلابیون پدید آمد حس نفرت و خصومت شدیدی در آنان نسبت به پدر شما چیره شد که منتهی به قتل وحشتناک او گردید. این نفرت و خصومت را می‌توان برای همیشه مانند پیکر پدرتان به خاک سپرد. انقلابیون می‌توانستند ولو به ناحق پدر شما را به مناسبت قتل ده‌ها تن از افرادشان مورد ملامت قرار دهند ولی شما در مقابل خودتان و خدایتان پاک و معصوم هستید. تا چند روز دیگر هرگاه کسانی که معتقدند اصول و حقایق مسیحیت تنها برای بحث و گفتگو خوب است و حال آن که برای حفظ زندگی یک ملت باید خون ریخته شود و مرگ مورد استفاده قرار گیرد پیروز گردند، شما ناگزیر از این حال پاکی و آرامش وجدان خارج خواهید شد و بار دیگر طریق ظلمت را پیش خواهید گرفت و به نام مقتضیات کشور هر اقدامی حتی پایمال کردن قانون خدا و انسان را مباح خواهید دانست.

هرگاه گذشت نکنید، و بر عکس به مجازات جنایتکاران بپردازید کاری جز آن انجام نخواهید داد که سه یا چهار تن را از میان صدها تن به زور جدا کنید و در نتیجه بدی همچنان تولید بدی خواهد کرد و به جای سه یا چهار تن سی تن و چهل تن پرورش خواهند یافت و شما آن چند لحظه ذیقیمت را که بیش از باقی زندگی ارزش دارد از دست خواهید داد و بدین طریق آن لحظه‌ای که می‌توانستید مطابق اراده الهی عمل کنید و نکردید برای همیشه از میان خواهد رفت و برای همیشه به بهانه مصالح دولت به بدی خواهید گرایید.

هرگاه گذشت کنید و بدی را به نیکی پاسخ دهید اگر چه صدها تن از تبه‌کاران به سوی شما نخواهند گرایید لکن به خودشان خواهند آمد و دامن شیطان را رها کرده به خدا پناه خواهند برد و در نتیجه قلب هزاران و شاید میلیون‌ها تن از این که در این ساعات دهشتناک فرزندی با وجود مقتول شدن پدر

در مقام امپراتوری، مظهر و مایهٔ الهام نیکوکاری شده است، قلبشان از شدت شور و شعف به طپش در خواهد آمد.

اعلیحضرتا! ادعای این که قوانین الهی انسان‌ها را به خاک سیاه می‌نشاند کذب محض است. هرگاه این قوانین برای بشر صادر شده است همواره قانون خداست و جز این قانون الهی وجود ندارد. هیچ ادعایی زننده‌تر از آن نیست که بگوییم قوانین الهی در مورد اداره کشور قابل اجرا نیست. اگر چنین است پس قانون الهی نیست. اما به فرض آن که فراموش کنیم قوانین الهی مافوق تمام قوانین دیگر است و همواره قابل اجرا می‌باشد، بسیار خوب فراموش کنیم که قوانین الهی قابل اجراست و هرگاه به کار بسته شود وخامت اوضاع بدتر خواهد شد و هرگاه جنایتکاران عفو شوند و از زندان‌ها و تبعید رهایی یابند وضع بدتر خواهد گردید اما باید پرسید چرا باید چنین باشد؟ چه کسی گفته است؟ چگونه می‌توانید این ادعا را ثابت کنید؟ جز ابراز سست عنصری دلیل دیگری برای این استدلال ندارید! گذشته از این شما حق ندارید کلیه راه‌های دیگران را نفی کنید زیرا همه می‌دانند راه‌های شما درست نیست. چنین خواهند گفت هرگاه تمام زندانیان را رها کنند قتل عام پدید خواهد آمد و هرگاه عدهٔ قلیلی را از زندان‌ها نجات دهند اغتشاش روی خواهد داد و هرگاه عدهٔ بیشتری آزاد شوند اغتشاشات شدیدتری به وجود خواهد آمد. طوری استدلال می‌کنند که گفتی انقلابیون راهزنانی بیش نیستند و همچون دستهٔ اشرار به محض این که دستگیر شدند باید قلع و قمع گردند. اما حقیقت چنین نیست. موضوع عدد اهمیت ندارد و نابود کردن و یا تبعید آنان به حداکثری که امکان پذیر است طریق درستی نیست. بلکه باید راه دیگری را برگزید و آن عبارت از میان بردن علت جوشش آنان و جایگزین کردن این علت به آرمان دیگر است. باید دید انقلابیون چه کسانی هستند؟ آنان مردمانی هستند که از نظم موجود متنفرند و آن را نامطلوب می‌دانند و در ذهن خود نظم دیگری اندیشیده‌اند که به مراتب از نظم موجود بهتر است. با انهدام نمی‌توان علیه آنان مبارزه کرد. تعدادشان مهم نیست بلکه آرمانشان اهمیت دارد. برای مبارزه با آنان باید متوسل به ذهنشان شد.

آرمان آنان رفاه و مساوات و آزادی برای کلیهٔ افراد ملت است. برای مبارزه با آنان باید آرمان دیگری عرضه داشت که بالاتر از ایده‌آلشان باشد و دست کم آرمان آنان را در بر گیرد. فرانسویان، انگلیسی‌ها و آلمان‌ها اکنون علیه آنان دست به مبارزه زده‌اند ولی هیچ نتیجه‌ای نگرفته‌اند.

تنها یک آرمان می‌توان در مقابل آنان عرضه داشت و آن آرمانی است که شامل اساس ایده‌آل آنان باشد. یعنی آرمان محبت و گذشت و بدی را به خوبی پاسخ دادن.

در مقابل انسانیت امپراتوری که پیرو قوانین الهی باشد، هر شورش و انقلابی همچون موم در مقابل آتش ذوب می‌شود و از میان می‌رود.



تازه‌های پزشکی



نوشته: دکتر نیسان بامداد
دبیر بخش پزشکی چشم‌انداز

نقش غذا در پیشگیری از پیری
چگونه آدمی پیر می‌شود
Anti-aging Benefits of Nutrition

پیری پدیده‌ای است طبیعی که آرام آرام بروز می‌کند. گروهی از دانشمندان بر این باور هستند که از هنگامی که فرد پا به دنیا می‌گذارد پیری آغاز می‌شود.

همه‌ی اندامهای گوناگون بدن در پیری کم و بیش دچار کم توانی و نارسائی می‌شوند. چین و چروک همراه با لکه‌های قهوه‌ای روی پوست بویژه در صورت پدید می‌آید. دستگاه گوارش کار خود را خوب انجام نمیدهد و جذب مواد غذائی حیاتی کمبود پیدا می‌کند. رگهای بدن سفت و سخت می‌شود و در درون آن چربی رسوب می‌کند و باعث تنگی رگ می‌شود و گاهی لخته‌ی خون روی این رسوب چربی باعث بسته شدن رگ می‌شود. این عارضه در قلب، حمله‌ی قلبی و در مغز سکته ایجاد می‌کند. یاخته‌های مغزی هم پیر می‌شوند. پدیدار شدن پلاک‌های رسوبی، ارتباط سلولها را از بین می‌برد، حافظه کم می‌شود، واکنش‌ها (انعکاس‌ها) کُند و ضعیف می‌شود و ممکن است بیماریهای الزایمر و پارکینسون بدنبال بیاورد. لوزالمعده کار خود را آنگونه که لازم است انجام نمی‌دهد، ترشح انسولین کاهش می‌یابد و ممکن است بیماری دیابت (بیماری قند) بروز کند. ژن‌ها هم بمروز زمان دچار دگرگونی می‌شوند، **DNA** در درون ژن ممکن است با اکسیژن آزاد که از سوخت مواد غذائی در سلول پدید می‌آید ترکیب می‌شود و ژن جهش پیدا می‌کند **(Mutation)** و اگر این پدیده تکرار شود ممکن است سرطان بروز کند.

پیری را نمی‌توان بکلی جلوگیری کرد ولی با تدبیر و کمکِ شیوه‌ی ویژه‌ی زندگی میتوان نشانه‌های آنرا به تعویق انداخت.

عواملِ بروز دهنده‌ی نشانه‌های کهنسالی و پیری بیشمارند و یکی از عواملی که نقشِ بی تردید در بروز این نشانه‌ها دارد تغذیه است. با پیروی از یک برنامه‌ی غذائی سالم، متعادل و متناسب می‌توان علائم پیری را به تعویق انداخت.

بررسی‌های گوناگون و پژوهش‌های فراوان در نقش غذا در بروز علائم پیری توسط اندیشمندان بعمل آمده است و همه‌ی گزارش‌ها و برآیند پژوهش‌ها نشانگرِ نقشِ بی تردید غذا در پیشگیری از علائم پیری است. بنابراین احساسِ جوانی و داشتنِ چهره‌ای شاداب و جوان تا حدّی در کنترل خود ما قرار دارد.

افزون بر پیشگیری از تابش پرتو ماوراء بنفش آفتاب به پوست با کمک کرمهای ضد آفتاب و پرداختن به ورزش و خودداری از افراط و تفریط و گزینش یک شیوه‌ی خوش آیند برای زندگی، نقش غذا در دوران زندگی در پیشگیری از بروز نشانه‌های پیری بسیار چشم‌گیر است.

بهزیستی قلب
چگونه از قلب خود نگهداری کنید
حمله‌ی قلبی *(Heart Attack)*
عوامل خطر، علائم، پیشگیری و درمان

هنگامی که یکی از سه شاخه‌ی سرخرگ تاجی ماهیچه‌ی قلب بسته شود حمله‌ی قلبی بروز می‌کند. سرخرگ تاجی به ماهیچه‌ی قلب غذا و اکسیژن میرساند و اگر بسته شود، قلب از نیرو می‌افتد. حمله‌ی قلبی عامل شماره یک مرگ و میر در آمریکا است.

بسته شدن رگهای ماهیچه‌ی قلب، آخرین مرحله‌ی سفتیِ رگهای بدن است (Arteriosclerosis). در این مرحله، رسوب چربی در درون دیوار رگ قلب به شکل یک **Plaque** جمع می‌شود، رگ را تنگ می‌کند و سپس یک لخته خون روی آن می‌چسبد و رگ را می‌بندد و حمله‌ی قلبی بروز می‌کند.

عوامل خطر: سفتی رگهای بدن از سنِ ۴۰ سالگی در مرد و از آغاز دوران میانسالی و قطع قاعدگی در زن آغاز می‌شود، و با بالا رفتن سن شدت می‌یابد.

کلسترول: این چربی بزرگترین عامل ایجاد کننده پلاک و گرفتگی رگِ قلب است و از دو ماده تشکیل شده است:

- کلسترول خوب یا HDL که کلسترول را از دیوار رگ دور می‌کند و به کبد می‌برد و کبد آنرا بیرون می‌فرستد.
- کلسترول بد یا LDL که کلسترول را روی لایه‌ی درونی رگ رسوب می‌دهد و پلاک را بوجود می‌آورد.

نسبتِ میزان کلسترول بد به کلسترول خوب بهتر است برابر ۴ یا کمتر از آن باشد.

میزان کلسترول بهتر است برابر ۲۰۰ و یا زیر آن باشد.

میزان کلسترول بد نباید از ۱۲۰ بالاتر برود.

تری گلیسرید Triglyceride: چربی دیگری است که در تشکیل پلاک دخالت دارد و میزان آن در ناشتا بهتر است ۲۰۰ یا کمتر باشد.

دود سیگار: نیکوتین سیگار باعثِ انقباض رگها و بویژه رگهای ماهیچه‌ی قلب می‌شود و از رسیدن خونِ کافی به ماهیچه‌ی قلب جلوگیری می‌کند. بیشترین ۳۵۰۰۰۰ قربانی دود سیگار را در سال دچار شدگان حمله قلبی تشکیل می‌دهند.

فشار خون بالا: عاملِ خاموشِ مرگ و میر شناخته شده است. فشار خونِ بالا، سف شدن رگها را شدت می‌بخشد. مهار کردن فشار خون حتی پس از بروز ناراحتی‌های قلب، تا حدِ زیادی از مرگ پیشگیری می‌کند.

اضافه وزن: بیشترِ قربانیان حمله‌ی قلبی چاق هستند. اضافه وزن اگر در کمر متمرکز باشد خطرناکتر است تا آنکه در ران و لگن. کمر خود را در باریک‌ترین محل اندازه بگیرید، سپس بیشترین اندازه‌ی چاقی ران را بدست آورید رقم نخست را بر رقم دوم بخش کنید اگر حاصل ۰/۹۵ در مرد و ۰/۸۵ یا بیشتر در زن باشد خطر زیادتر است.

دیابت: Diabetes یکی دیگر از عوامل خطر است برای بروز حمله‌ی قلبی.

ژن‌ها: اگر در پیشینه‌ی خانوادگی خود چند نفر از بستگان نزدیک بیش از سن ۶۰ سالگی دچار حمله‌ی قلبی شده‌اند بختِ دچار شدن شما هم افزایش می‌یابد. در هر حال اگر عوامل خطر دیگر را مهار کنید، می‌توانید از حمله‌ی قلبی جلوگیری کنید.

میانسالی در خانمها: با قطع قاعدگی در میانسالی خانمها و کمبود هورمون زنانه‌ی استروژن، محافظت از قلب نیز کاهش می‌یابد. اگر خانمها در این دوران هورمون درمانی دریافت کنند، خطر حمله‌ی قلبی را به یک دوم تا یک سوم کاهش می‌دهند.

بررسی نشان داده است که اگر زن دچارِ حمله‌ی قلبی شده باشد بهتر است از هورمون درمانی خودداری شود و موضوع را با پزشک در میان گذارد.

Homocysteine: هوموسیستئین یک اسید امینه است که میزان طبیعی آن در خون بین ۵ و ۱۵ است و در بیماریهای سرخرگ تاجی قلب میزان آن بالا می‌رود. اگر میزان آن بیش از ۱۵ باشد بهتر است با

مشورت با پزشک از قرص‌های مکمل اسید فولیک مصرف شود.

علائم هشدار دهنده پیش از بروز حمله‌ی قلبی: از ۱/۱ میلیون نفری که هر سال در آمریکا دچار حمله‌ی قلبی می‌شوند، ۲۵۰,۰۰۰ نفر آنها به‌گونه‌ی ناگهانی دچار حمله می‌شوند و بیمار در عرض یکساعت می‌میرد. در این گروه هم علائم هشدار دهنده وجود داشته ولی بیمار بدان توجه نداشته، آنرا انکار کرده و یا چشم پوشیده است. بهمین جهت معاینه‌ی منظم از سوی پزشک ضروری است.

علائم هشیار دهنده عبارتند از:

- فشار یا درد در قفسه‌ی سینه: هنگام پیاده روی با شتاب یا سربالائی، یا در هوای سرد و یا هنگام حملِ یک بسته‌ی سنگین و یا پیاده روی بلافاصله پس از صرف غذا و یا بروز درد هنگام فشارهای روانی این دردها آغاز می‌شود. زیرا قلب نیاز به غذا و اکسیژن بیشتری از راه خون دارد و چون دریافت نمیدارد درد بروز می‌کند. این دردها را **Angina Pectoris** می‌نامند. اگر استراحت کنید این دردها پس از یک یا دو دقیقه تسکین پیدا می‌کند. اگر پس از قطع فعالیت این درد تسکین پیدا نکند ممکن است یک حمله‌ی قلبی آغاز شده باشد.

- کوتاه شدن نفس: ممکن است یکی از علائم هشدار دهنده‌ی بیماریهای سرخرگ ماهیچه‌ی قلب باشد.

معاینه: بررسی کامل پرونده پزشکی از دیدِ پیشینه شخصی و خانوادگی، سپس انجام الکتروکاردیوگرام (ECG). اگر چه این آزمایش در ۷۵ درصد موارد یک درد سینه‌ی مربوط به قلب را روشن نمی‌سازد. اگر (ELG) طبیعی باشد ولی پزشک اطمینان خاطر پیدا نکند، یک **Stress Test** انجام می‌شود. بیمار روی یک دوچرخه‌ی ثابت یا **Tredmill** قرار می‌گیرد و با تمرین روی یکی از این دستگاه‌ها الکتروکاردیوگرام از قلب گرفته می‌شود که نشان می‌دهد آیا هنگام فعالیت زیاد قلب بقدر کافی خون دریافت میدارد یا نه.

Echocardiogram که پس از تمرین و فعالیت گرفته می‌شود و پزشک وضع قلب را در این هنگام می‌بیند و اگر بخشی از ماهیچه‌ی قلب نتواند به میزان کافی انقباض و انبساط پیدا کند تشخیص داده می‌شود. معاینات دیگر عبارتند از آزمایش با تالیوم **Ct Scans** و **MRI** در این مرحله بهترین آزمایش همان **Thalium Test** است.

حمله‌ی قلبی: Heart Attack بزرگترین نشانه‌ی حمله‌ی قلبی، احساس فشار، احساس پُری، فشردگی و یا درد در روی قفسه‌ی سینه پشت استخوان جناغ سینه است. این درد انتشار می‌یابد به شانه‌ها، بازوها، پشت، فک و حتی گوش. این درد همانند درد در **Angina** است ولی شدیدتر است و هنگام استراحت بروز می‌کند نه با فعالیت.

از علائم دیگر، خستگی و بی حالی، کوتاهی نفس، حالت تهوع، از حال افتادگی، احساس ضربان قلب و یا تپش قلب.

راه‌های درمانی: اگر آزمایش نشان دهد که شما دچار **Angina Pectoris** هستید نخستین داروئی که برای شما تجویز می‌شود نیتروگلیسرین (**Nitro Lycerine**) که باید همیشه همراه داشته باشید و اگر درد بروز کند آنرا زیر زبان بگذارید تا حل شود. این دارو، رگهای قلب را باز می‌کند و خون بیشتری به ماهیچه‌ی قلب میرسد. این دارو باعث پائین آمدن فشار خون می‌شود. هرگز آنرا همراه با **Viagra** مصرف نکنید چه فشار خون به حد خطرناکی پائین می‌افتد.

داروی دیگری که باعث باز شدن رگهای قلب می‌شود ویتامین E است که روزی ۴۰۰ تا ۸۰۰ واحد در روز تجویز می‌شود.

آسپیرین روزی ۸۱ میلی‌گرم تا ۵۰ درصد امکانِ بروز حمله‌ی قلبی راکاهش می‌دهد. اگر دردهای قلبی خفیف باشد و حمله‌ی قلبی وجود نداشته باشد با تجویز دارو این دردها مهار می‌شود ولی اگر درد تخفیف پیدا نکند، انژیوگرافی انجام می‌گیرد.

در انژیوگرافی لوله‌ای به نزدیک سرخرگ تاجی فرستاده می‌شود و ماده‌ی رنگی در آنجا آزاد می‌شود و رگهای قلب نمایان می‌گردد. اگر رگی بسته شده باشد در انژیوگرام دیده می‌شود.

در این صورت **Angioplasty** انجام می‌گیرد. لوله‌ای که به سرِ آن یک بادکنک بدون باد قرار دارد به محل گرفتگی فرستاده می‌شود، بادکنک باد می‌شود به پلاک چربی فشار می‌آورد و گرفتگی برطرف می‌شود.

اگر گرفتگی رگها متعدد باشد و یا انژیوپلاستی امکان پذیر و یا سودمند نباشد عمل جراحی **Bypass Surgery** انجام می‌شود.

در این عمل پاره رگی از پا یا از سینه یکسر آن به آورت وصل می‌شود و سر دیگر آن به بالای گرفتگی پیوند می‌شود و خون به ماهیچه‌ی محروم از خون میرسد.

با شیوه‌ی تازه، این عمل بدون بازکردن سینه و قطع استخوان سینه انجام می‌شود. بدین معنی که با تعبیه سوراخی بین دو دنده دستگاه را به نزدیکی محل گرفتگی میرسانند و پیوند رگ انجام می‌گیرد با روش تازه پس از یکی دو روز بیمار از بیمارستان مرخص می‌شود ولی با روش قدمی ۵ تا ۷ روز در بیمارستان می‌ماند.

زندگی پس از حمله‌ی قلبی: با امکانات موجود و با دید به عوامل خطر و راههای پیشگیری، زندگی پس از حمله‌ی قلبی یک زندگی عادی خواهد بود. بیمار با استفاده از همه‌ی امکانات و با در نظر گرفتن عوامل خطر قادر خواهد بود عمری طولانی را دنبال نماید و به‌کار خود بپردازد.

بخش انگلیسی چشم انداز

پل رابطی بینِ شما و فرزندانتان



در نتیجهٔ آماری که در سال ۱۹۹۰ در مورد ازدواج یهودیان آمریکایی با غیریهودیان بدست آمد، نشان داد که ۵۲ درصد از یهودیان آمریکایی با غیریهودی ازدواج می‌کنند. در پنج سال گذشته ۵ درصد بر تعداد این افراد افزایش یافته. هنگامی که نتیجهٔ این آمار در اختیار این افراد گذاشته شد، ۵۶ درصد از آنان پاسخ دادند که نتیجهٔ آمار زیاد ناراحت کننده نیست و با ازدواج فرزندانشان با غیریهودی مخالفتی ندارند. ۵۰ درصد اعلام نمودند که اصرار در ازدواج به یهودی یک نوع نژادپرستی است و ۵۷ درصد حتی خواهان همکاری ربایان با کشیشان مسیحی در ازدواج مختلط گردیدند.

افزایش رقم ازدواج مختلط در میان یهودیان مسئله تازه و شگفت‌انگیزی نیست. در کشورهایی که یهودیان در اقلیت، یا حتی تحت فشار مذهب غالب قرار گرفته‌اند ازدواج مختلط به مراتب کمتر، گتووار زیستن رواج و همکاری و نزدیکی در میان قوم یهود در نگاهداری آداب و رسوم و سنن بیشتر گردیده و زمانی که یهودیان به جمعیت قابل ملاحظه‌ای در یک کشور رسیده‌اند و از آزادی نسبی برخوردار گشته‌اند ناگهان وابستگی به اصول و سنن یهودی رو به کاهش گذاشته و ازدواج با غیریهودی بسیار عادی و طبیعی قلمداد شده است. از جمله نمونهٔ بارز این گونه ازدواجها را می‌توان در آلمان قبل از نازیسم در سالهای ۱۹۳۰ تا ۱۹۳۳ دانست. در حالیکه در سایر مذاهب این مسئله یعنی تلفیق سریع مذهبی غالباً کمتر دیده شده است.

مذهبیون افراطی گاه قدم را فراتر گذاشته و در زمانی که کشتار و سرکوبی یهودیان رو به گسترش گذاشته تقصیر را بر خود یهودیان گذاشته و آن را نتیجهٔ خشم خداوند در عدم وابستگی به دین و یا ازدواج مختلط دانسته‌اند. عده‌ای دیگر از تاریخ نویسان و فلاسفه اختلاط یهودیان با دیگر مذاهب را آزاده اندیشی، پای‌بند به اصول دموکراسی و اعتقاد به ملی‌گرایی برتر از مذهب گرایی توصیف کرده‌اند.

هر چند توجیه این معضل به دفعات مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته ولی در عمل تاریخ به تکرار آن پرداخته. نمونه بارز آن را در حال حاضر در آمریکا و در سایر کشورهای اروپایی می‌توان دید.

نویسنده: مینو مقیمی

ازدواج مختلط در آمریکا زمانی صورت می‌گیرد که یهودیت نه به عنوان یک هوّیت بلکه به عنوان یک باور فردی و اعتقاد خصوصی قلمداد می‌شود. در کنفرانسی که در فوریه همین سال در نیویورک جهت بررسی علل و حل مسئله ازدواج مختلط با شرکت ۲۵ ربای بزرگ از سرتاسر آمریکا برگزار گردید، مطرح گردید که نظریهٔ تغییر مذهب به یهودی از جانب همسر غیریهودی با شکست روبرو شده، بدین معنا که فقط کمتر از یک چهارم ازدواجهای مختلط به تعویض دین به یهودی منتهی می‌گردد.

هر گاه والدین در منزل وابسته به هیچ مذهبی نباشند و آیین و رسوم هیچ دینی را انجام دهند، خواه ناخواه فرزندانشان جذب مذهب غالب می‌گردند. در کشورهای پر قدرت و آزاد امروز آنچنان از مذهب بخصوص مسیحیت در جهت اقتصاد و فروش تولیدات کارخانجات و کمپانی‌ها استفاده می‌گردد، که ناخودآگاه بر روی هرگونه اعتقاد و دیدی اثر می‌گذارد. بطور مثال در ایام

کریسمس آنچنان تبلیغات رسانه‌های گروهی در مورد مصرف کالاها، خرید درخت کاج و آذین درخت و چراغانی منازل تحریک کننده است که سایر اعتقادات مقیم این کشورها را هم به هوس می‌اندازد. کما اینکه تعداد زیادی از یهودیان رفورم آمریکا با خرید درخت کاج و گذاردن ستاره شش پر که بالای آن و با ادغام اجباری درخت و شمعدان حنوکا به خاطر خود تسکین می‌دهند که هم یهودی هستند و هم از اکثریت عقب نمانده‌اند.

راه دور نرویم در همین آمریکا تعداد زیادی از هموطنان مسلمان ما در این روز به یکدیگر هدیه داده و با خرید درخت کاج به تزیین آن می‌پردازند و این افراد حتی نمی‌دانند که هر کدام از این مراسم و سنن به تنهایی معنای خاصی کاملاً مذهبی دارد، که ریشه در اعتقادات دینی دارد. بطور مثال مراسم روز هالوین صد در صد یک پدیدهٔ مسیحیت است و از اعتقادات آن سرچشمه می‌گیرد، حال آنکه شرکت در مراسم هالوین از جانب اکثریت اعتقادات دیگر در آمریکا بعنوان یک جشن ملی تلقی می‌گردد. از مطلب دور نشویم، استقامت و آموزش فرزندان در مقابل این چنین تبلیغات عظیم و گسترده گروهی بسیار مشکل و معضل است. خواه ناخواه جوانان و کودکان جذب اینگونه تبلیغات خواهند شد و بی اعتنایی نسبت به آن بسیار مشکل می‌باشد.

حال اگر یکی از والدین یهودی و دیگری غیریهودی باشد (بطور مثال مسیحی) و تغییر مذهب در والدین انجام نگیرد گزینش مسیحیت در فرزندان صد در صد و قطعی می‌باشد و این خود در ناپدید شدن یهودیت در آمریکا جامهٔ عمل می‌پوشاند.

ازدواجهای مختلط عموماً در میان دو گروه رفورم و کانسرواتیو صورت می‌گیرد. در کنفرانسی که در فوریه در نیویورک برقرار گردید، ربایان رفورم اعلام نمودند که عنوان مسئله ازدواج مختلط در کنیساها باعث رنجش مردم خواهد شد و حتی سبب لغو قرارداد آنان با کنیسا می‌گردد، و آنچنان فشاری بر روی آنان جهت ازدواج مختلط است که بر روی ربایان گروههای دیگر نیست. ولی در بیانیه‌ای که از طرف ربای **«جرالد کولداستین»** ربای ریفورم و رئیس منطقهٔ جنوب غربی لوس آنجلس در مورد این ادعا منتشر گردید، نظریهٔ فوق رد گردید و در متنی از این بیانیه آمده است که:

«مخالفت، اعلامیه‌های رنگارنگ و کنفرانسهای ضد ازدواج مختلط در از بین رفتن این پدیده جلوگیری نخواهد کرد. صدها سال است که چنین مخالفتهایی انجام گرفته و هنوز هم ازدواج با غیر یهودی صورت می‌گیرد. باید این تأسف و سوگواری را کنار گذاشت و به جای آن آموزش صحیح یهودیت را جایگزین نمود. تعداد زیادی از کسانی که در جامعهٔ کنونی ما در مقام رهبری قرار دارند یهودیت را از طریق ازدواج با فرد یهودی آموخته‌اند. به جای آنکه در را بر روی زوجهای مختلط ببندیم بهتر است قلبهایمان را بر رویشان باز کنیم و

یهودیت را به آنان بیاموزیم. چه کسی ثابت کرده است که اگر یهودی با یهودی ازدواج کند، هویت و آیین یهودی حفظ خواهد شد؟»

از طرفی در مقاله‌ای از ربای فیشر عضو بورد فدراسیون یهودیان لوس‌آنجلس و عضو هیئت رئیسهٔ سازمان صهیونیست آمریکا آمده است که «چگونه یک فرد یهودی می‌تواند برای ازدواج به دنبال یک غیریهودی برود مگر کمبود زن و مرد یهودی است؟ در حال حاضر ۵۰۰۰ زن سیاهپوست یهودی در لوس‌آنجلس وجود دارند، که بیش از نیمی از این تعداد مجرد می‌باشند. ما یهودیان آمریکایی زنانی داریم که هرکدام دارای خصایص بسیار زیبا و قابل ستایش هستند. با هر زنی که آشنا می‌شوی می‌توان دنیایی از او بیاموزی، حال مگر بر سر این زنان چه آمده که مردان ما این چنین به دنبال زنان مسیحی و یا ادیان دیگر می‌روند؟ و رشتهٔ قومیت خود را این چنین بی دلیل پاره می‌کنند؟ یعنی در میان این تعداد زنان یهودی آمریکایی هیچکدام لایق عاشق شدن نیستند و نبودند؟

در قسمت دیگری از این مقاله، ربای فیشر ازدواج مختلط را رد می‌کند و می‌گوید: **«شما به من بگویید چه تعدادی از یهودیان آمریکایی می‌دانند که یهودیت چیست؟ در جایی که ربای ما گوشت خوک می‌خورد و یا در مراسم Easter در هالیوود بول Hollywood Bowl شرکت می‌کند، و حتی در برنامه ریزی آن دخالت مستقیم دارد، چگونه می‌توان از دیگران انتظار داشت که یهودی بمانند، در نتیجه افرادی که به یهودیت پشت می‌کنند و به راحتی از آن رو برمی‌گردانند که اصلاً در طول زندگیشان شناسایی از آن نداشتند و صد البته که این افراد از درخت و آهنگهای کریسمس بیشتر لذت می‌برند».**

پدیدهٔ ازدواج مختلف نه تنها در آمریکا در ناپدید شدن یهودیان اثر می‌گذارد بلکه در سیاست خارجی آمریکا و بخصوص در آیندهٔ کشور اسرائیل نیز نقش بسزایی بازی می‌کند. تصور اینکه فرزندان صاحبان کمپانیهای بزرگ یهودی آمریکایی که در سیاست و اقتصاد این کشور نقش مهمی ایفا می‌کنند و کرده‌اند، با غیر یهودی ازدواج نمایند، آیندهٔ اسرائیل را تا حدی کدر می‌کند. بطور حتم در میزان کمک‌های مالی به اسرائیل کاسته خواهد شد و بی اعتنایی نسبت به امور خاورمیانه جایگزین آن خواهد شد.

ازدواج مختلط در میان یهودیان ایرانی:

در سال‌های قبل از انقلاب یعنی در سالهای ۱۹۵۰ تا ۱۹۷۰ رقم ایرانیان یهودی مقیم آمریکا چندان قابل ملاحظه نبوده و درصد کمتری را از خارجیان دیگر مقیم آمریکا در بر می‌گرفته. تعداد مردان بیشتر از زنان و تعداد دانشجویان بیشتر از خانواده‌های ایرانی مقیم آمریکا بوده. در چنین شرایطی به دلیل نبودن تعداد کافی زنان ایرانی یهودی و پراکندگی ایرانیان در ایالات مختلف آمریکا، تعداد ازدواجهای ثبت شده با آمریکاییان غیر یهودی بیشتر از یهودیان بود. هیچ آماری حتی تقریبی تاکنون در مورد تعداد این ازدواجها، تداوم و یا عدم تداوم آن وجود ندارد. ولی آنچه که مشاهدات عینی و سینه به سینه نقل شدن‌ها به دست آمده، اکثریت این ازدواجها با شکست مواجه شده، که بیشترین آنان در مردان ایرانی یهودی با زنان غیر یهودی آمریکایی صورت گرفته است.

در دههٔ اول بعد از انقلاب به دلیل مهاجرت عظیم یهودیان ایرانی به آمریکا از تعداد ازدواجهای مختلط کاسته شده و به نظر می‌رسد که در دههٔ دوم نیز تعداد این گونه ازدواجها چندان قابل ملاحظه نبوده در حالیکه هیچ یک از ربایان سرشناس ایرانی حاضر به قبول رسمیت ازدواج با غیر یهودی

نیستند و نبودند، به دلیل نبودن هیچگونه آماری و طبق تماسی که با چند کنیسای کنسرواتیو و ریفورم گرفتم، و آنچه که در دست است، ازدواجهای ایرانیان یهودی با غیر یهودی بسیار کم بوده و بقول یکی از ربایان آمریکایی، اگر هم ازدواجی در میان ایرانیان یهودی با آمریکاییان غیر یهودی انجام گرفته، بطور حتم در داخل کنیسا و بعنوان کتوبا ثبت نگردیده و فقط جنبهٔ قانونی داشته، ولی آنچه که چهرهٔ این شواهد عینی را کمی تغییر داده حوادث چند سالهٔ اخیر بود.

به دلیل شرایط مشکل ازدواج، تعداد طلاق‌ها، بالا رفتن سن ازدواج و علل متعدد دیگر بطور حتم بر تعداد ازدواجهای مختلف افزوده خواهد شد. به قول ربای ملکان تعداد زیادی از جوانان یهودی و ایرانی به علت مشکلات ازدواج در میان ایرانیان یهودی نسبت به زنان کشورهای لاتین تمایل نشان می‌دهند، چراکه از نظر فرهنگی و اجتماعی و مذهبی تشابهاتی میان مردم این کشورها با ایرانیان می‌باشد و مسلماً ازدواج با یهودی در اولویت قرار می‌گیرد.

ترس و وحشت از ازدواج با دختران ایرانی به دلیل رشد سریع فکری زنان ایرانی در جامعهٔ امروز آمریکا و تطبیق سریع‌تر آنان نسبت به مردان با فرهنگ کشورهای غرب و دیدی کاملاً متفاوت با مادرانشان در مورد خانواده و کانون خانوادگی ایجاب می‌کند که پسران جوان یهودی ایرانی نظر دیگری به غیر از ایرانیان بیاندازند و دامنهٔ دید خود را بازتر کرده و اجتماعات دیگر را به بوتهٔ آزمایش در آورند، هر چند اکثر پسران جوان، یهودی بودن را بر غیر یهودی ترجیح می‌دهند.

در مورد دختران مسئله تا حدی تفاوت دارد، اکثریت آنان تمایل به ازدواج با مردان ایرانی دارند تا غیر ایرانی، مگر اینکه عشق بر این نظریه غلبه پیدا کند.

در نتیجه در جامعهٔ یهود ایرانی یک معادلهٔ معکوس هر چند نه بطور مشخص و مطلق بلکه بطور نسبی دیده می‌شود. (تمایل مردان، ازدواج با غیر ایرانی و تمایل زنان به مردان ایرانی یهودی). هر چند جالب است که بدانیم بیشتر درخواست‌های طلاق از جانب زنان بوده تا مردان و متأسفانه این مسئله قدری سردرگمی و گیجی نسل جدید ایرانی آمریکایی (بخصوص زنان) را در مسئله ازدواج بیشتر نشان می‌دهد.

آنچه که باز هم از شواهد عینی بر می‌آید، در خانواده‌های ایرانی یهودی در ازدواجهای مختلط کمتر از تغییر دین صحبت می‌شود و عشق و یا تفاهم‌های خود را به حفظ آیین یهود می‌دهد.

هنگامی که با چند جوان ایرانی که با غیر از یهودی ازدواج کرده‌اند صحبت می‌کردم در

مورد این پرسش که چه دلیلی بر این انتخابها داشته جواب دادند که ترجیح می‌دادند با کسی ازدواج کنند که شالوده ازدواجشان بر پایه عشق و تفاهم ریخته شود تا اینکه یهودیت را در درجهٔ اول قرار دهند و حتی یکی از آنان عنوان کرد که آنچنان طلاق در میان ایرانیان یهودی رو به ازدیاد می‌رود که یهودی بودن دیگر در اولویت قرار نمی‌گیرد.

در هر حال آنچه که در جوامع کشورهای غرب و آمریکا صورت می‌گیرد جدا از جامعهٔ ایرانی آمریکایی ما نیز نخواهد بود.

عدم آموزش صحیح یهودیت، انجام سنت‌ها و مراسم مذهبی بدون آگاهی از علل انجام آن، محیط‌ها خشک مدارس یهودی و کلاسهای عبری، طوطی‌وار خواندن مطالب و تکرار آن هر سال به یک شکل و شمایل در مدارس و کلاسهای عبری، عدم جذب جوانان به یادگیری تورا و مسایل دینی، تکرار مکررات، نداشتن توان مادی بر برقراری کنیسا و کلاسهای عبری، استفاده از یهودیت جهت چشم و همچشمی و به رخ کشیدن توان مادی، توقف آموزش یهودیت تا سن برمیتصوا و بت‌میتصوا، سرخورده نمودن زنان در تبعیضات جنسی در کنیساهای ایرانی، عدم تلفیق موسیقی و هنر با آموزش یهودیت، عدم تلفیق دین با موضوعات روز، تکرار داستانهای بدون نتیجه و قدیمی در مجالس ختم و عدم تطابق این داستانها با خصوصیات فرد از دست رفته، ساختن کنیساهای کوچک و بزرگ از جمع‌آوری خیریه و نداشتن یک باشگاه ورزشی و محیط سالم تفریحی برای آشنایی جوانان، فراموش نمودن ملیت و فرهنگی ایرانی، تظاهر به مذهب، فاصله میان رباتوت ایرانی با جوانان، زنان و کودکان، سردرگمی والدین در تربیت نسل جوان ایرانی آمریکا و... موانعی هستند که ازدواج را در میان جوانان یهودی ما مشکل تر خواهند نمود، و آن هراسی که رباتوت آمریکایی از نتیجهٔ ازدواج مختلط در آینده یهودیت دارند. گریبانگیر فرزندان ما هم خواهد شد کما اینکه ازدواجهای دههٔ گذشته ضامن ثبوت آن بوده.

چاره چیست؟

هر چند که نظریات گوناگونی جهت جلوگیری از ازدواج مختلط در تمامی گروههای مذهبی آمریکایی وجود دارد ولی همگی بر آموزش صحیح یهودیت در کودکان و نسل جوان تأکید می‌ورزند. ربای فیشر محقق ازدواجهای مختلط می‌گوید، یهودیان آمریکایی فقط بر هالاکاست و رنجی که یهودیان در تاریخ متحمل شده‌اند تأکید می‌ورزند و به نسل بعد از خود هیچگونه آموزش سنتهای یهودیت از جمله مراسم حنوکا، مغیلا خوانی در روزهای پوریم، خواندن آهنگها و سرودهای یهودی و میتصواهای مختلف را انتقال نمی‌دهند.

ربایان ریفورم تأکید بر تغییر دین دارند و همچنان بر این عقیده پافشاری می‌کنند که نباید از ازدواجهای مختلط مأیوس شد، بلکه باید از فرصت استفاده نمود و با تشویق به تغییر دین صحیح بر تعداد یهودیان افزوده نمود.

در مورد ارتودکسها مسئله کاملاً متفاوت می‌باشد، از نظر آمریکاییان ارتودکسی دو گروه رفورم و کنسرواتیو در آینده ناپدید خواهد شد و آنچه از یهودیت باقی می‌ماند فقط گروههای ارتودکس هستند. این گروه از یهودیان ترسی از محو یهودیت ندارند.

ربای وایز، ربای اسبق کنیسای ارتودکس بت جیکوب می‌گوید تعداد یهودیان برای ما مهم نیست، در تورات آمده است که تعداد ما همواره کمتر از گروههای دیگر خواهد بود. آنچه برای ما مهم است، باقی ماندن فرد یهودی در میان یهودیان و حفظ این چنین گنجینهٔ فنی روحی، فلسفی و دینی است. ازدواجهای مختلط نه تنها از تعداد یهودیان می‌کاهد بلکه فلسفهٔ غنی یهودیت را نیز با خود محو می‌کند.

از طرفی تاریخ نشان داده هنگامی که یهودیان هر کشوری در مقابل یک حرکت تازه و انقلابی در آن کشور قرار گرفته‌اند، از یهودیت سنتی خارج شده و جذب چنین حرکت تازه و انقلابی می‌شوند. به طور مثال هلنیسم که همراه با خود سادوسیس را آورده و بالاخره به مسیحیت منجر گردید و با گذشت زمان مُشه مندلسون پایه گذار یهودیت ریفورم می‌گردد. در این جا دو حرکت پیش می‌آید، یکی آن که یهودیت با دین دیگر ترکیب می‌گردد و مذهب جدیدی را مانند مسیحیت بوجود می‌آورد (در واقع دین جدید قسمتی از یهودیت را در خود می‌گیرد) و یا یهودیت بکلی از بین می‌رود.

از نظر ارتودکس‌ها، یهودیت واقعی و آنچه که در تورات آمده با آنچه که رفورم‌ها و کنسرواتیو به آن اعتقاد دارند کاملاً متفاوت می‌باشد، و آن یهودیت مورد پذیرش قرار نمی‌گیرد. چاره‌ای جز قبول قوانین ارتودکس‌ها نیست که در آن صورت، ازدواج مختلط غیر ممکن و محال است.

به نظر می‌رسد که مسئله گروه بندی مذهبی در میان ایرانیان مهاجر به آمریکا و کشورهای غرب چندان شباهتی با کشور میزبان ندارد. بدینگونه که ایرانیان یهودی تا به حال برای خود محدودهٔ مذهبی خاصی مطرح نمی‌کنند. اکثریت یهودیان ایرانی به دو گروه تقسیم می‌شوند. یک گروه که تمامی آداب و سنن و مراسم یهودیت را بطور کامل انجام داده و از فلسفه یهودیت و علل انجام مراسم کاملاً آگاهی ندارند و گروه دیگر که یهودیت را میراثی از پدران خود می‌دانند و در انجام مراسم و آداب و سنن وسواسی به خرج نمی‌دهند. بار دیگر این گروه هم از فلسفه و آموزش صحیح یهودیت بهره‌ای نبرده‌اند. به جرأت می‌توان گفت که در میان یهودیان ایرانی کمتر کسانی پیدا شده‌اند که در مورد فلسفه یهود دست به تحقیق زده و یا به یادگیری و آموزش آن دست زده‌اند. بدینصورت عدم شناخت آیین یهود و مشکلات تطابقی دو فرهنگ کاملاً متفاوت و مشکلات ازدواج راه حلی برای جلوگیری از ازدواج مختلط نیستند.

داشتن محیطها و سازمانهای سالم ورزشی و غیر ورزشی جهت تجمع جوانان، کودکان و حتی کهنسالان بجای رویش و زایش کنیساهای کوچک و بزرگ در این شهر

شاید راه حلی برای ملاقات نسل جوان و در آمیختن نسل‌های آینده باشد. ماهی یا سالی نیست که در این شهر یک کنیسا با تعدادی انگشت شمار آغاز به کار نکند، که متأسفانه تمامی اعضای آن بالای ۶۰ سال می‌باشند.

پذیرفتن مسئولیت از طرف ربانوت ایرانی نیز راه حل دیگری جهت این معضل است. سخنرانی‌های روز شبات، جلسات ختم و عروسی و یا برمیتصوا و بت میتصوا می‌تواند آیین زیبای یهودیت را با اوضاع روز ادغام نماید و بجای داستانهای خشک و تکراری، توجه نسل جوان را به یهودیت اصیل معطوف نماید. تا به حال چند بار شاهد بحث مذهبی میان افراد عادی که به کنیسا می‌آیند با ربانوت ایرانی بوده‌ایم؟

آیا کسی جرأت داشته که سوآل‌های خود را مطرح نماید، و با ربای خود در مورد پاراشای هفته به بحث بپردازد؟ عدم نزدیکی و فاصلهٔ زیاد بین ربانوت ایرانی با جوانان یهود ایرانی فاصله‌ای به اندازهٔ بی نهایت می‌باشد راه حل دیگر دانستن صحیح تورات و یهودی از جانب والدین و توضیح انجام این سنن و رسوم به فرزندان می‌باشد. بطور مثال روشن کردن شمع در روزهای حنوکا با حضور فرزندان و دلیل انجام این مراسم بعنوان یک حماسهٔ تاریخی جهت مقابله و مقاومت با زور و ستم، یعنی آموزش مقاومت و مبارزه با ستم که کمتر در ادیان دیگر دیده می‌شود.

اکثریت والدین یهودی ایرانی جهت گریز از فساد و آزادی بی حد و اندازه کشورهای غرب از تظاهر به مذهب استفاده می‌کنند که گاه نتیجهٔ عکس در فرزندان می‌گذارد. انجام دقیق سنن و رسوم بدون داشتن آگاهی از انجام آن هیچ کمکی به مقابله با ازدواج مختلط نمی‌کند و نخواهد کرد.

توضیح آنکه چرا ما باید با یهودی ازدواج نماییم و در غیر اینصورت به سر فرزندان ما چه خواهد آمد، با تهدید و طرد از خانواده و ترس از اندیشهٔ مردم دو مسئله کاملاً مجزا می‌باشد.

هنگامی که از **ربای سالکین، مسئول تشکیل کنفرانس ازدواج مختلط** پرسیدند که چرا آنقدر اصرار داری که یهودی با یهودی ازدواج کند و اصلاً بقای یهودیت چه لزومی دارد؟ جواب داد: **بقای یهودیت پایهٔ ارزشهای انسانی است و هر کوششی جهت بقای آن قابل ستایش است.**

آمار جدید توسط *Lincoln Square synaguge*

نسل چهارم	نسل سوم	نسل دوم	نسل اول	تعداد ازدواجهای مختلط	متوسط تعداد فرزندان در هر خانواده	
بر اساس رقم جمعیت						
۲۵۸۸	۸۷۴	۲۹۵	۱۰۰	٪۳	۶/۴	ارتودکس‌ها
۳۴۶	۲۲۸	۱۵۱	۱۰۰	٪۳	۳/۲۳	ارتودکس‌های مدرن
۲۴	۳۸	۶۲	۱۰۰	٪۳۷	۱/۸۲	کنسرواتیوها
۱۳	۲۶	۵۱	۱۰۰	٪۵۳	۱/۷۲	رفورم‌ها
۵	۱۳	۳۶	۱۰۰	٪۷۲	۱/۶۲	یهودیان وابسته بهیچ گروه

نسل جوان ما چه می‌اندیشد؟

بخش انگلیسی مجله را بخوانید و به فرزندانتان نیز توصیه کنید

تسلیت

سرکار خانم مینو مقیمی فوت مادر بزرگ گرامیتان را به شما و خانواده تسلیت گفته، بقای عمر شما و خانواده را آرزومندیم.

سازمان سیامک

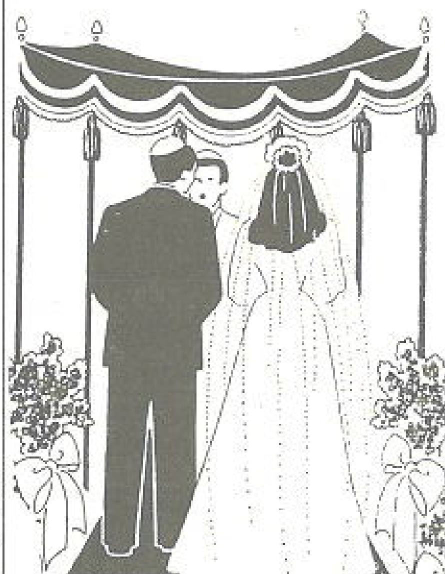
تسلیت

سرکار خانم مینو مقیمی فوت مادر بزرگ عزیزتان را به شما و خانواده تسلیت گفته، بقای عمر شما و خانواده را خواستارم.

لیلی و دکتر کاهن

پیوند دلها

برای تماس با افراد زیر با تلفن
۶۷۱۹ - ۵۳۵ (۳۱۰) تماس حاصل نمائید





آقایی هستم ۴۵ ساله، خوش قیافه، ورزشکار، تحصیل کرده، شغل آزاد، روشنفکر، عاشق طبیعت، مسافرت، قبلاً ازدواج کرده علاقمند به آشنایی با خانم ۴۷-۳۷ ساله، مطلقه یا بیوه یا مجرد - جذاب - خوش قلب، و خوش اخلاق، برای تشکیل خانواده.
کد ۷۱۲۷۴۴

خانمی هستم ۳۵ ساله قبلاً ازدواج کرده دارای پسری ۹/۵ ساله مقیم نیویورک، مهربان، خوش قلب، اهل خانه و زندگی و خوشگل خواهان همسری ۳۸ تا ۴۵ سال نیز تحصیلات در حد معمول شغل مناسب عاشق خونه و زندگی، مهربان، وفادار، خوش قیافه و میتصوا دوست.
کد ۷۸۷۶۳

خانمی هستم ۵۵ ساله با تحصیلات در سال کالج کارمند سابق شرکت نفت اینک آرایشگر، قبلاً ازدواج کرده با یک فرزند، خنده‌رو، خاکی ولی حساس، اهل ورزش و طبیعت و علاقمند به مسافرت و باغبانی، از خانواده خوب و بزرگ شده آمریکا، مایل با آشنایی و ازدواج با آقایی هستم سن بین ۵۰ تا ۶۰ سال، قد ۵/۸ تا ۶ فوت تحصیلات حداقل دیپلم، مجرد یا قبلاً متاهل، خوش اخلاق، خانواده‌دار، دارای شغل با تامین مالی، اهل مسافرت و راستگو. کد ۷۵۶۶۶

خانمی هستم ایرانی و ساکن اسرائیل، زیبا، تحصیلکرده، ۳۵ ساله، متارکه کرده. قصد دارم در آینده نزدیک به آمریکا مسافرت کنم و مایل به آشنایی و ازدواج با آقایی تحصیلکرده، جذاب، سن تا ۴۹ سال و ساکن آمریکا می‌باشم.
کد ۷۵۳۳۹

آقایی هستم ۴۵ ساله، قبلاً ازدواج کرده دارای یک فرزند، خوش قلب، خوش تیپ، راستگو، با ایمان، مهربان و خانواده درست، لیسانس مهندسی با شغل آزاد مایل به آشنایی و ازدواج با دختر خانمی ۳۷-۲۷ ساله تحصیلکرده، روشنفکر و اجتماعی، راستگو و مهربان، خوشگل و خوش اندام، سازگار و پایبند به اصول اخلاقی.
کد ۷۵۹۷۳

جوانی هستم ۲۴ ساله قد بلند و تحصیل کرده و خانواده دوست، خوش اخلاق، مقیم کانادا خواهان آن هستم با دختر خانمی دارای شرایط مشابه آشنا بشوم.
کد ۷۶۸۴۰

آقایی هستم ۳۹ ساله مقیم نیویورک، تحصیل کرده، قد (6 feet)، خوش قیافه، مهربان، راستگو، دارای شغل آزاد، با درآمد کافی مایل به آشنایی و ازدواج با دختر خانمی مجرد یا قبلاً ازدواج کرده بین سنین ۲۶ تا ۳۵ ساله، مهربان، جذاب و خوش قلب هستم.
کد ۷۶۸۵۴

آقایی هستم ۳۷ ساله، قبلاً ازدواج کرده، دارای یک فرزند، فوق لیسانس، مهندس، قد ۵/۶، راستگو، جذاب، فروتن، اهل مسافرت مایل به آشنایی و ازدواج با دخترخانمی ۲۶ تا ۳۶ ساله، مجرد یا قبلاً ازدواج کرده با قد حداکثر ۵/۶ با خصوصیات مشابه می‌باشم.
کد ۶۹۰۸۳

آقایی هستم ۵۴ ساله، لیسانس الکترونیک، شغل الکتریک، قد ۵/۷، قبلاً ازدواج کرده. دارای ۲ فرزند که با من زندگی نمی‌کنند، راستگو، مهربان، خواهان ازدواج با خانمی ۴۲ تا ۴۶ ساله میزان تحصیلات مهم نیست، شغل هم مهم نیست، مجرد یا متأهل، خوش قلب و مهربان و راستگو.
کد ۰۷۳۷۷

آقائی هستم ۴۱ ساله، پزشک فوق تخصص، قبلاً ازدواج کرده دارای دو فرزند، مذهبی، سالم، فعال، موفق، خوش تیپ، علاقمند به ورزش، مسافرت، طبیعت، خواهان همسری ۲۸ تا ۳۵ ساله، حداقل دیپلم، شغل مهم نیست، مجرد یا قبلاً متأهل، زیبا و راستگو و خونگرم.
کد ۵۱۳۰۷۷

آقایی هستم ۴۳ ساله دارای فوق لیسانس، قد ۵/۸ با درآمد مکفی، به قول دوستان جذاب و خوش تیپ، خوش پوش، از خانواده اصیل و تحصیل کرده، بدون اعتیاد، اهل ورزش، مسافرت، قایقرانی، مایل به آشنایی و ازدواج با خانمی ۲۸ تا ۴۰ ساله، زیبا، خوش اندام، خوش قلب، مهربان، غیر سیگاری، روشنفکر و اجتماعی.
کد ۶۴۴۳۹

خانمی هستم ۴۸ ساله، قد ۵/۱، دیپلمه، معلم کودکستان قبلاً ازدواج کرده بدون فرزند، خوش قلب، راستگو، خوش اخلاق، اهل مسافرت، خواهان همسری ۵۹ تا ۴۸ ساله، قد ۵/۵، شاغل باشد، غیر سیگاری، خوش اخلاق، راستگو، اهل مسافرت، اهل سینما، آمادگی برای ازدواج، مهربان، سازگار، پای‌بند به اصول اخلاقی، خوش تیپ باشد.
کد ۸۰۷۵۱

آقائی هستم ۴۹ ساله، دیپلمه، شغل آزاد، قبلاً ازواج نکرده، مهربان، خوش قلب، ساده و بی آلایش، خواهان همسری ۳۵ تا ۴۵ ساله، دیپلمه، شغل فرقی ندارد، مجرد یا قبلاً متاهل بدون فرزند، لاغر، ساده، نسبتاً خوشگل، صد در صد راضی به زندگی در نیویورک.
کد ۶۶۷۷۸

Available at These  Stores



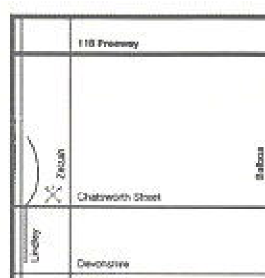
13455 Maxella Ave.
2nd Floor above Victoria's Secret
Marina del Rey
310/827-1500



2214 Sawtelle Blvd.
Corner of Olympic & Sawtelle
West Los Angeles
310/268-8000



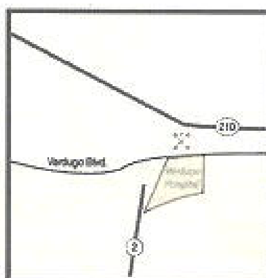
1145 Westwood Blvd.
Westwood
310/208-2082



18100 Chatsworth St.
Granada Hills Town Center
Granada Hills
818-832-8800



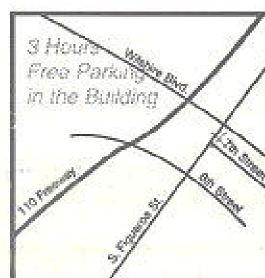
8579 Santa Monica Blvd.
Next to Baja Buds
West Hollywood
310-652-6777



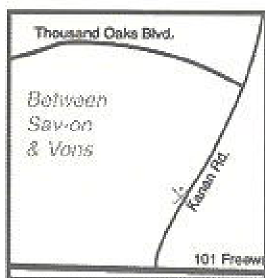
1929 Verdugo Blvd.
Next to UA Theatre
La Cañada Flintridge
818-790-9727



4444 Lankershim Blvd.
At Riverside Dr.
North Hollywood
818-509-9727



735 S. Figueroa St.
7th Marketplace (Food Court Area)
Downtown L.A.
213-624-6111



5647 Kanan Rd.
In the Vons Center
Agoura Hills
818-874-0727

NEW CELL SITES, MUCH BETTER COVERAGE IN AGOURA HILLS

Offer available from 6/1/01 - 7/31/01. Credit approval and activation of service on 1 or 2 year contract for eligible Cingular calling plans. $150 early termination fee, $36 activation fee. The price of the phone will be $200 more without activation. Donation required for service and equipment offer unless prohibited by law. 100% of $20 donation goes to Special Olympics. Consult your tax advisor for tax deductibility. With a one-time $20 non-refundable donation to Special Olympics and a completed mail-in redemption form, a customer will receive a movie rental card good for 5 free movie rentals at a participating BLOCKBUSTER® store. The movie rental card has the approximate retail value of $20. Value depends upon customer use and store location. Customer must fill out and mail in one form per wireless number. A copy of the proof of purchase (Cingular contract or Cingular bill) and a copy of your receipt is required for each envelope. Offer good while supplies last. Limit one movie rental card per Cingular Wireless phone number. Membership rules and certain other restrictions apply for rental at BLOCKBUSTER®. Movie rentals expire on 12/15/01. Limit one rental per week per account, not valid in combination with any other offer or discount, etc. Five free movie rentals offer fulfilled via mail-in redemption form by Cingular requiring valid proof of purchase on or before 8/15/01. Redemption must be postmarked by 8/31/01. Offer not redeemable for cash or credit. Feature use charges apply (i.e. - airtime and long distance). Airtime and other measured usage are rounded up to the next full minute at the end of each call for billing purposes. Additional per minute rate is $0.45. Nights and Weekends option applies to airtime for voice calls originated in our CA/NV/WA/ID network. Excludes applicable long distance charges. Nights: 9:00 pm through 6:59 am. Weekends: Saturday 12:01 am through Sunday 11:59 pm. Mobile to Mobile "MTM" Calling applies to airtime for incoming or outgoing calls to or from a Cingular PCS subscriber enrolled in the MTM plan to or from another Cingular PCS subscriber. MTM subscriber must be within our CA/NV/WA/ID network to take advantage of the MTM minutes. Excludes applicable long distance charges, calls while roaming out of our CA/NV/WA/ID network, calls to voice mail, Wildfire (not available in all areas), and call forwarding calls. Certain other restrictions apply. Although service is available at authorized agents, equipment availability, discounts and prices may vary by location. Offer cannot be combined with any other promotions, rebates or special offers. Sales tax applies to full retail value of the unactivated phone. The address of Special Olympics is 1325 G Street, N.W., Ste. 500, Washington DC 20005. Service subject to availability. Cingular Wireless is an Official Partner of Special Olympics USA. For more information on Special Olympics, please visit www.specialolympics.org. BLOCKBUSTER name, design and related marks are trademarks of Blockbuster Inc.

SEE OTHER SIDE FOR OUR SPECIALS
AND VISIT OUR STORES FOR MORE GENEROUS SPECIALS

FREE Ericsson phone with FM radio headset & 5 movie rentals good at BLOCKBUSTER® when you donate $20 to Special Olympics through Cingular Wireless.

Give a little,
Get a lot.



350 Anytime Minutes for just $35!

RATE	INCLUDED MINUTES	PLUS
$35	350	UNLIMITED NIGHTS AND WEEKENDS AND FREE DOMESTIC LONG DISTANCE

Select our **$35** Special Olympics rate plan and get:

- 350 Anytime Minutes
- Unlimited Nights & Weekends
- Free Domestic Long Distance
- Plus get Unlimited Mobile to Mobile Calling on **ANY** plan for just $9.99 per month.



FREE*

Ericsson A2218z
and portable handsfree FM radio headset

*with donation

Authorized Agent of

cingular™ WIRELESS

OFFICIAL PARTNER



We Take Pride in Our Post Sale Service & Customer Care!

Visit One Of Our Stores Today.

(See The Back Of Flyer For The Location Nearest You!)



ERICSSON

The fundamental problem with premature wedlock is the issue of personal maturity, a tremendous amount of which is required for marriage.

with premature wedlock is the issue of personal maturity, a tremendous amount of which is required for marriage. Although maturity is not a direct product of age, it is a result of the experiences we acquire through time. In our culture where parents strongly shelter their children, a twenty-year-old can hardly have sufficient life experiences to engage in a purposeful marriage.



This twenty-year-old has not had sufficient time to grow as an individual with established interests, values, and life goals. As we gain experience from school, work, and relations with others, we learn more about ourselves.

We discover the activities that interests us, careers we wish to follow, and our needs and wants. We also learn more about others: the kind of people that are compatible with us--not just today, but in the future as well. These points are important because they often vary significantly between our teen years and mid-twenties, after which they change to a much lesser extent.

Marriage is obviously not a matter to be taken lightly. When a couple marries at an early age, in their mental growth phase, there is a greater likelihood that they will grow apart from each other, and thus increase the chances of divorce. Even if they had many things in common at the beginning of the marriage, after several years of growth they may find that they are no longer compatible in their views on lifestyle and child-rearing. This is not say that our opinions do not change and partners do not grow apart after their mid-twenties; it is just that there is a greater likelihood that it will occur with premature wedlock.

So, what are the benefits to waiting until both partners have gained sufficient experience and wisdom before embarking in a life-long commitment? Simple, they will venture into the relationship as mature adults.

They will have gained the experiences needed to choose a suitable Persian-Jewish partner with shared interests, views, values, and goals. In addition, their opinions will not fluctuate as much, their parents will influence them less, and their expectations of each other and how a marriage should progress will indeed be more realistic.

Even if their views do change, they will more likely have the emotional maturity and the experiences necessary to better cope with their problems by finding solutions rather than terminating a marriage.

Therefore, their relationship will undoubtedly be stronger and more meaningful, making the possibility of a troubled marriage and divorce less likely.



THE FALLACIES OF EARLY MARRIAGE

By Houman M. Kashani

and

Pejman Firouztale

Nonsensical is the word we would use to describe the way many marriages are still being conducted today--too early and for the wrong reasons. As divorce rates across the nation remain constant, it is disconcerting that divorce rates for Persian-Jewish couples who marry at an early age are steadily increasing.

This involves young men and women below the age of twenty-one who have a limited exposure to life and who are oblivious to the realities of marriage. It is indeed difficult for them to discern between the right and wrong person when they are greatly influenced by their parents' own views and their own perceptions.

In the old days in our beloved Iran, men and women married at an early age because of the culture in which they were raised. Parents understandably adopted and brought over this practice of marrying their children off at an early age. This way unfortunately does not blend with the society in which we now live today. In America, where views are more easily expressed and divorce is more accessible (i.e., not frowned upon as much), we are now able to witness some serious consequences of marrying early. Thus the fallacy of early marriage is brought to light.



There are many unsound reasons why youths, especially females, would choose to wed early. They include pressure from their parents, a need for emotional and financial support, a fear of being unable to marry later in life, an attempt to avenge people from past relationships, and so on. These reasons inherently bring about a marriage that is premature, which increases the likelihood of a troubled marriage and divorce.

The fundamental problem

me. Torshideh. Rotten, even if you decide to take the unkind translation of the word. I am in the last year of my 20s and by some accounts, it is time for me to crawl inside a kuzeh and pickle in peace. Or, marry a podiatrist.

Last time my aunt asked why I don't marry, I asked her to name two reasons why my life would be better off if I got married. Better yet, I asked her sincerely, name two-three marriages where it was to the benefit of the woman to get married. She smiles and says no one gets married because it's to her benefit. She should know: Her husband drank, smoked opium, cheated on her, and even beat her at times. And now that he's a toothless good for nothing, she cooks and cleans for him.

point: two of television's most popular female programs, *Ally McBeal* and *Sex in the City*. Both shows involve tiny petite protagonists with expensive clothes who just can't find the right man. Both are over 30 as are their friends and colleagues, none of whom are in a "correct" relationship. The underlying question in both shows is this: WHAT IS WRONG WITH ME?

Taking my cue from these shows, I ask, What the Hell is Wrong with Me? I am approaching 30 and I have not had one single relationship that I could label as being even remotely nurturing (most of the men in my life would have to look up that word in the dictionary.) Additionally, I have maintained them as my friends,

I am in the last year of my 20s and by some accounts, it is time for me to crawl inside a kuzeh and pickle in peace. Or, marry a podiatrist.

watching them get involved with other women, having them as constant reminders of MY individual failure.

Oddly enough, I sense there is less pressure to get married here in Iran than in the States. Let me clarify a bit: There is less pressure to be one-half of a couple. In Iran, my unmarried status is treated in the same way as other things I do (or don't do): It is a sign of my having lost part of my Iranian identity. It is not so much a deficiency of my character as a possible outcome of the course my life has taken. If anything, my relatives think, all I need to do is lab tar konam — wet my lips — and I can get married.

Marriage is a part of life. Its occurrence is not necessarily just the result of the individual's actions (and thus a reflection of the individual's character) but rather a collective act, one that involves one's friends and neighbors. That's why in Iran, when asked why I am not married, I can look sad and say well, my mother hasn't really looked hard enough. In some circles, that passes as a valid answer, resulting in the shaking of heads and offers of help.

In the States, the pressure to be part of a happy, functioning, loving, relationship is at times too much. In this highly mobile society, in the absence of a childhood home, childhood neighborhood, childhood friends, and childhood city, i.e. in the life of this first generation immigrant, one must grow one's roots in another person, usually of the opposite sex. A failure to do so is the individual's fault. It is my fault.

The pursuit of happiness is not just the pursuit of money but also, if you are in your twenties and thirties, the pursuit of love, of the all-encompassing type. Case in

Where is my American dream, I ask? Could they revoke my citizenship on this basis? What the Hell is Wrong with Me? I think as I place my foot on the floor and cringe with pain. Only recently I had cringed with another kind of pain when thinking of returning to the States from Iran.

Where did I belong? Boston where I have lived on and off for the past 10 years, where my books are stored, where my surrogate family resides? Or California where my blood family lives but which holds no other attraction for me? The answer would've been clear if I had a Significant Other. In its absence, things get muddled and convoluted.

Am I truly without a place to rest the sole of my feet? But then a strange thing: My foot, my right foot, only hurts if I've been off of it, sitting or lying down. Once I start walking, after 5-10 excruciating minutes, oddly enough the pain in my foot goes away.

I don't need a podiatrist, I realize. I just need to keep walking.

Footnote: The author confesses walking did not cure her foot. Only made it worse.

Naghmeh Sohrabi is an Iranian Muslim and a researcher at Harvard University.

My Right Foot OR How I Married a Podiatrist

By Naghmeh Sohrabi

I've been having nightmares lately. It's probably just the hallucinatory effect of the malaria medicine I've been taking. Regardless, after a particularly nightmare-ridden night, I wake up with an acute pain in my right foot, on the right side. I lie in bed for a while wiggling my toes, hoping it's just a cramp and will go away. Then I put my foot on the ground and realize it's just too painful. I can't get out of bed. I climb back, put a pillow over my head, and try to get back to sleep.

The phone rings.

I jump out of bed, cursing every time my right foot hits the floor, trying to get the phone before the answering machine does. It's my mom; my normally excessively emotional mom being extra-emotionally excessive today.

"What's up?" I say, lifting my foot and putting it on the chair in front of me.

"Well," she says sheepishly after we go through all our news, most of it related to our various relatives who are ill and old, "you know people have such a high opinion of you."

I groan. The introduction is painfully familiar. Be positive I order myself.

"Thanks mom, but no."

"Let me finish."

"O.K. mom, finish: Who is it this time and who exactly has introduced him to you?" I ask in order to make sure that person never comes to our house again.

"He's a good boy, a doctor, and he lives in another state. I told them you were away but when you get back, you guys can talk to each other and if you like each other, you two could meet."

I haven't had coffee yet so I'm a bit slow but I still ask, "What state is he in and will he fly me there?" hoping he lives in Hawaii. I'd agree to see this suitor in exchange for a free trip to Hawaii.

"Take this seriously," my mom pleads.

"I am mom. What does he do?"

"He's a surgeon," she says gingerly, "a foot surgeon."

I sit up: A podiatrist! Is this fate or what? My suitor is in the business of fixing feet. I can't hold back anymore. Laughing I say, "That's great mom. My foot really hurts today."

"May God not choke you," she responds exasperated.

A foot doctor? A goddamn foot doctor? I mean what kind of a person chooses to look at people's feet the whole day? Hmmm... I start wondering. I imagine him short and bald. My short, bald, nerdy, foot doctor. My suitable boy. I flex my toes and pain shoots through my foot giving a certain urgency to my suitor's profession.

Does he have a foot fetish? I look at my feet: Do I need a pedicure? Would he make me get pedicures if we get married? Better yet, I bet he gives a mean foot massage.

"Be a bit open-minded," my mother says somewhat angrily, easily guessing the gist of most of my thoughts, and I hurriedly oblige. Well, I think optimistically, of all fashion items, shoes are truly my favorite. That's good. I wonder if we have that in common. I wonder if our married life's pride and joy would be rows and rows of shoes.

But, I think now worriedly, what if he only wears ugly comfortable shoes (We all know there is no such thing as beautiful comfortable shoes.) and what if he makes ME wear shoes that are good for me?

All this thinking has made me hungry. I am hungry and think of food and of course, out of nowhere, an image of jars and jars of pickled pig feet come to my mind. Yuck! Does he like pickled pig feet or does he have qualms about eating the object of his medical profession?

Pickles. It suddenly strikes me: This is why I am having this conversation with my mother. Pickles. That's

A Love Letter

My Dear Beloved,

When my eyes first met yours, it seemed a heartless
Fate had stepped into my Dreams.

It seemed as an ecstatic dream filled with moments
Of splendor.

The moment I saw you, I knew I had already lost
You- for perhaps only in a dream would I have
Dared to think you Mine.

Again it seemed you were another weapon for the
Cruel arrow of fate to find its mark.

I have no hard feelings toward you, only a bitter
Sweet memory which will linger on- till fate finds
The heart to release me.

Beloved, if there is a spark of hope left in your
Feelings for me, let the spark grow into a consuming
Flame of love; burning my heartless fate, and
Making the splendor and ecstasy a reality of what
Once could only have been a dream.

Hooshmand Howie Mobin

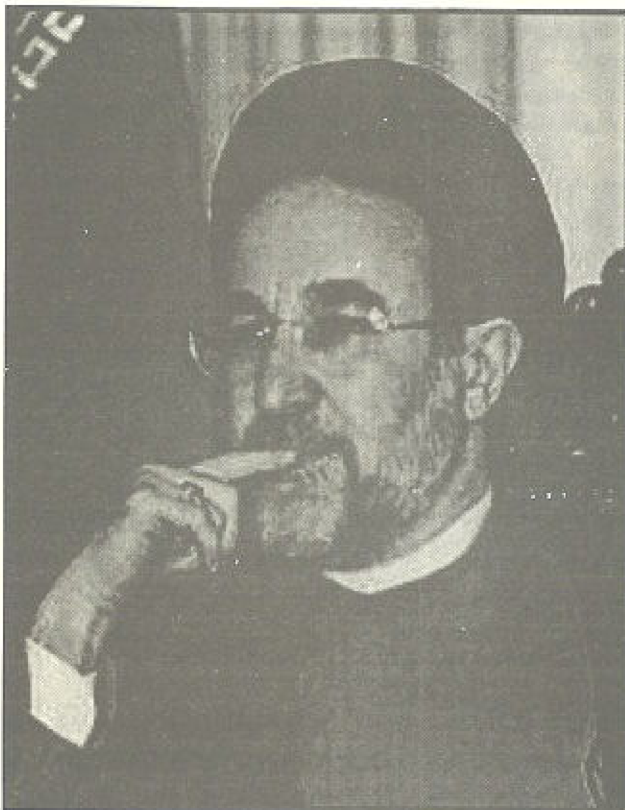


Monet. The Walk. Lady with a Parasol, 1875.

Despite their crushing defeat in the presidential and parliamentary elections, the hard-liners continue to control the judiciary, the Islamic militants, the conventional army and the media.

Iran's strategic importance. Iran connects the Caspian Sea with the Persian Gulf, where the passage of crude oil from the Middle East to the west takes place."

"Bush has internal policies. He wants to spend trillions of dollars on the star war project and defense



missile program," Abrahamian said. "He must persuade the public that it's worth it."

"If in the near future Iran launches a missile test, it will be used by Bush's administration to insist on a missile defense program while portraying Iran as a threat to the U.S.A.," Abrahamian predicted. "Bush's administration looks for more aggressive foreign policies."

Bush's predecessor, Bill Clinton, nurtured the reform movements in Iran and meticulously adjusted his policies to the political developments in the region, Abrahamian said. He added that the Clinton administration wanted to avoid wasting millions on missile defense. "In terms of Iran, Clinton wanted to cool the relation," he said.

Abrahamian explained that the reformists want to actuate their reform policies and build a magnanimous society in Iran. This is, therefore, in their interest to develop congenial relations with the world. They want to open up toward the European countries, and the good news for Iran is that the hard-liners don't object to open relations with Europe.

But the hard-liners adamantly resist any opening toward the U.S.A. "Death to the Big Devil (reference to America)," Ayatollah Khomeini's slogan epitomized the sentiment toward America at the beginning of the revolution. Khomeini, the founder of the Islamic Revolution, overthrew the Shah of Iran in February 1979.

To them [the hard-liners], the U.S.A. symbolizes the open and secular society they rankle, said Khodabakhshian. Moreover, prior to the revolution, despite the great admiration of American life style, Iranians resented the government of the U.S.A. for its predominance over the Shah and Iran. They desperately, he said, scouted for a leader who would give them a sense of national pride and independence.

But Iranians as a nation have moved on from that stage and their rancor against America has been dissipated. Therefore, the hard-liners suffer heavy defeats in each and every election, Khodabakhshian added.

The reformists, who favor a friendly relation with America, heed the broader picture. They are willing to make a sacrifice and keep a low profiled political relation with the U.S.A. to avoid major confrontations with the hard-liners, Abrahamian said.

"The Bush administration tries to improve its relation witn Iran by utilizing the influence of its longed-lived ally in the region, Saudi Arabia," said Manoucher Omidvar, a retired language professor at the University of Tehran and editor of Payam magazine, a Farsi-language publication in New York. He referred to the last week's trip of the Saudi's Foreign Minister Prince Saud Al-Faisal to Iran. He said that Powell, in his last visit to the Middle East, called on Saudi Arabia's Kingdom to deliver a special message from the U.S.A. to President Khatami, but it's in all sides' interests to keep these political contacts secret.

"The cloud of uncertainty will hover over the political relationship of Iran and the U.S.A. at least until Iran's upcoming presidential election in June 2001," said Khodabakhshian. So far, Khatami is the only reformist candidate in this election. "The hard-liners are also considering their options given that they will face another humiliating defeat."

IRAN AND BUSH

By Farshid Bakhshi

When it comes to the Middle East, the Bush administration doesn't have definite policies, said Professor Ervand Abrahamian at Baruch College in Manhattan, a prominent expert on the Middle East and author of several books about Iran.

The question that arouses the curiosity of millions of Iranian immigrants around the world is whether President Bush will take into consideration the wobbling political situation under which the reformists in Iran venture to democratize the system.

The reform movements initiated by President Mohammad Khatami, who was elected to the office in 1997, reinforce the common belief among the immigrants that the beginning of the end of the Islamic Republic has arrived.



In the parliamentary election in February 2000, in the midst of constant sabotage by the conservatives, reformists managed to secure more than 80 percent of the seats.

"I think this is in interest of the U.S.A. to keep President Khatami in power," said Ebi Moghimi, 50, an Iranian immigrant in New Jersey. "I don't see President Bush doing anything that would undermine Khatami's power."

Hard-liners adamantly favor policies that are designed to harm the U.S.A., Moghimi said. Khatami brings relative stability to Iran because his reform policies give the people hope that they will defeat the hard-liners. Without Khatami, he said, Iran would experience a civil war, a situation that inevitably leads to the rise of oil prices and global crises because Iran is the second biggest supplier of oil.

The majority of Iranian immigrants in the U.S.A. are refugees, who left Iran because of the persistent, vexing political and economic conditions in the country. But many of them have left their relatives and dearest friends behind.

They are, therefore, socially and culturally tied with their homeland and closely follow the political situation in Iran.

Last year, President Clinton eased the sanctions against Iran and allowed importation of Iranian food products such as caviar and pistachio. "This summer, the U.S.

Congress is expected to end the oil sanctions against Iran," said Menasheh Amir, a political analyst and a newscaster on the "Seday Israel," a Farsi-language program financed by the Israeli government and broadcast worldwide.

Amir said that since the Vice President, Dick Cheney, the Secretary of State, Colin Powell, and President Bush all have a close relationship with the American oil companies, they will seek wider markets and therefore be willing to help Iran increase its oil output. The soaring oil prices that encumber the global economy is another stimulus for the Bush administration to cease the oil sanctions against Iran, he said.

But the hard-liners led by the spiritual leader, Ayatollah Ali Khamenei, cling to critical power that fuels their capacity to hamper the reciprocal relationship between Iran and the U.S.A.

Despite their crushing defeat in the presidential and parliamentary elections, the hard-liners continue to control the judiciary, the Islamic militants, the conventional army and the media. They are expected to pursue with their provocation against the U.S.A. and the west to block President Khatami's efforts to normalize Iran's relationship with the world.

If President Bush responds harshly to the provocation, the reformists will lose ground to the hard-liners.

"Bush's administration has tackled the recent stalemate with China cleverly," said Manook Khodabakhshian, the host of the popular Persian radio show in Los Angeles, "The Zero Hour." Khodabkhshian, a political analyst among the Iranians, said that the wisdom of Colin Powell plays a major role in formulating the foreign policies of the Bush administration. "One would expect that this wisdom will prevail in terms of the U.S.A. policies with Iran," he said.

"But if hard-liners try to remove the reformists by force to create a Taliban- [Afghanistan ruling] type government in Iran, Bush will intervene," Khodabakhshian predicted. "The U.S.A. cannot overlook

critic, is: "a prophetic world which cannot be found in Picasso's famous painting." May be it is this closeness of his artistic spirit with their world that pictured the collapse of the Berlin Wall and the downfall of Communism before any other painter or politician would imagine it. Afterwards he was officially commended for this prophetic vision.

The exhibitions of Davood Roostaei that took place in Beverly Hills by Hadassah organization and his long time friend Mayer Khakshouri were a sequel of his exhibitions in Hamburg, Berlin, Amsterdam, St. Petersburg, Paris and Monaco. Great personalities from the political world of Germany like Chancellor Helmut Kohl or Hans Dietrich Genscher or the French President Jacques Chirac know his works and befriend him. Jacques Chirac appreciates his paintings, the painting "Victory" and the painting "Beginning and End," which are at the Elysee. The Prince and Princesses of Monaco visit his works. Gunter Grass, the Noble Prize winner in literature, knows him and his works.



Despite all this splendor, the summit on which he stands does not defeat his artistic soul. According to the European press he donated generously to orphanages that house 5000 children. Pays 50,000 German Marks to treat children of Chernobyl who were affected by the accident at the nuclear reactor. Pays tens of thousand Marks to the University Hospital of the city of Hamburg to cure invalid children.

He paints an old Jaguar from top to tires in the presence of the audience of a fundraiser and with the 129,000 donated by the buyer, goes to battle with the fatal disease of AIDS amongst children.

In this recent exhibition in Beverly Hills, he donated the monumental painting "Holocaust" which he created in 1992 to Hadassah Hospital in Jerusalem.

An entirely red painting representing fire and blood and as nucleus/center of the painting King David, unlike the creation by Michel Angelo, shown as a hero with the sword in one hand and the flag containing the Star of David in the other (shedding tears of blood).

Davood's technique of Cryptorealism in this painting arouses astonishment and acclaim by the viewer. Under dim light, Hitler and Changiz Khan, as symbols against mankind and humanity, are visible in the background. Symbols very tangible to us Iranian Jews, who carry the scars and wounds of both our national and tribal collective memory and the painter has touched it with the closeness of his soul to us.

In brighter light, his understanding of religion becomes his tool, e.g. painting Abraham as the father of monotheistic religions, Noah the rescuer of mankind from destruction and Moses the leader of this 5000 years old nation in the desert.

By turning and inversing the painting the barbed wired wall of the death camp Auschwitz convert to Noah's arc. The Auschwitz wall turns into the Wailing Wall and with a heavenly light forms a butterfly, which in Islam is the symbol of total submission to G'd's mercy. From the open wound of the heart of King David emerges the Star of David.

Davood is a painter who belongs to the entire world and I stand up in front of his great artistic soul.

The paintings of this nonpareil artist can be viewed at **WWW.WORLDOFDAVOOD.COM.**

Welcome to the beautiful world of

Davood Roostaei

Offspring of Hafez in the Homeland of Goethe

By: Dariush Fakheri

By the invitation of the Hadassah Organization at the Beverly Hills Hotel, I recently met Davood Roostaei. I cannot express enough, my endless gratitude to the Hadassah Organization for this invitation.

Before meeting Davood, I saw his artistic works. His paintings reminded the viewer of their creator and I took pride in boasting with him. He released a world of bursting color, explosion of feeling, depth of thought, and spirit. And above all, the message conveyed with each motion touched our soul, shouting for its creator.

When Davood talks it is seductive. He has a calm, shy and simple voice. He is like an ocean, but can also be seen in storm. He pours the rain of feeling and passion on canvas with his fingers, elbows, hands, even blood; but not with a brush. He expresses the sovereign message of G'd with bursting feeling and color. Sharing it with us, the creatures of the Almighty, who are the soul and cause of existence.

Let us know Davood Roostaei, creator of the school of Cryptorealism...Very cosmopolitan and a humanitarian. Born in South Persia at the verge of the desert. His artistic soul does not see anything but human. And in his art entrenched life too he doesn't think of anything else.

He is a painter whose special skill is the depiction of human dimension.

Educated in Iran and Germany, resident in second but the love of the first keeps him restless.

Few schools of painting have left him unaffected –realism, surrealism and impressionism– he has experienced classic painting to modernism and post modernism. He has adored many painters and used their style: from the technique of Claude Monet in brush and color to Salvador Dali and his abstract works.

What confers spirit to Davood's paintings is his searching and truth seeking soul, flowing like endless water in the world running after and pursuing the truth. Searching friends' houses he has visited all philosophical schools and there are few mystics and poets whom he has not learned and sufficiently benefited from.

Footprints of Hafez, Molawi, Khayyam, Saadi, Ferdowsi, Kant, Nitsche, Plato, Socrates, Aristotles, Greek mythology, Henry Miller and others can be seen in the colorful mind of his loaded paintings. The mental depth of this painter is much older than his terrestrial 40 years.

The extraordinary art of this painter not only integrates the thoughts of the Gnostics, philosophers and poets who have searched the soul of existence before him, but the beautiful, pure and flawless grafting that these religious, Gnostic and legendary oeuvres present in their unique style.

Whereas Davood demonstrates his ever human and modern message between overloaded layers of color, in the same time he leaves the space open for the imagination and active mind of the viewer. His message is a message of mankind. The problem of the modern mankind is his problem too, when he paints as well as when he, with nonpareil generosity, donates the thousands of German Marks paid for his valuable paintings (his last panting was sold for 600,000 Deutsch Marks).

His painting is abstract in form, yet has got an open and clear meaning in content. The meaning that he conveys through his particular technique of painting is the spiritual occupation and delight of the world and its inhabitants without consideration of color, race and religion. He does not depict just the body. When you look at Davood's paintings, the spirit of the subjects of his paintings talk to you. They talk about the war against the time, about falling and rising and beginning after the end point. The colors are flowing, not silent and solid. From every angle and from every side, the colors have something else to say. Under dim candlelight or intense sunshine, one sees other and additional subjects.

The prophets enjoy particular value in Davood's paintings. Religious subjects are not constraining factors for him; on the contrary, they are his tools to fly, recognize and reach. Sometimes he remembers for us the tragedy of the death of princess Diana in the Garden of Eden, another time in the painting about Buddha's resurrection we encounter Buddha alongside with Jesus, Moses and Zoroaster. Even in the beautiful and famous painting "My Guernica," his message, according to one



Poor living conditions have sparked riots by Iranian women

the border from Afghanistan, despite a desperate battle. But Mr Zam's report says that easy availability of opium is only part of the problem. He says the young are turning to drugs because of a lack of any other alternative entertainment. Poverty is also cited as a cause of some of the problems.

Mr Zam says 12m people live below the poverty line, and huge numbers are flocking to cities from villages. The country has one of the world's youngest populations, with 35m people under the age of 20. Unemployment is rising as President Mohammed Khatami struggles to liberalise the economy.

REPORT'S FINDINGS

- *2 million drug addicts*
- *5 tons of opium used daily in Tehran*
- *Drugs in schools and recreation centres*
- *Average age of prostitutes falls to 20*
- *90% of schoolgirl runways lured into prostitution*
- *Suicide growth rate doubles*
- *12 million people living in poverty*

Drugs and Prostitution 'Soar' in Iran



Many students are said to be neglecting prayers

A new report has, for the first time, acknowledged that prostitution and drug-taking are widespread among young Iranians.

The report says there are up to two-million drug addicts, some of them schoolchildren, with an estimated five tonnes of narcotics consumed every day in the capital, Tehran. Prostitution is also said to be sharply increasing, along with divorce rates and suicides.

> *"Nearly all the young girls who run away from home end up as prostitutes"*
>
> *-Mohammad Ali Zam*

The report comes from Mohammad Ali Zam, the head of Tehran's cultural and artistic affairs, who is seen as an influential figure.

His report found a dramatic rise in the problems between 1998 and 1999. "Drug addiction is the rage among schoolchildren, prostitution has increased 635% among high school students and the (growth) rate of suicide in the countryhas exceeded the record by 109%," says the report.

Mr Zam says the average age of prostitutes has dropped from 27 to 20 years over the past few years, with a growing but unspecified number of women involved.

Nearly all the young girls who run away from home end up as prostitutes, he said. The report also finds that many young Iranians are neglecting their religious obligations. "Seventy-five per cent of the country's 60m inhabitants and 86% of young students do not say their daily prayers," says the report.

The BBC's Reza Azam says the report - published in a newspaper - will have made shattering reading for many people in Iran Rosy picture Officials have generally painted a rosy picture of life since the Revolution in 1979, which placed great emphasis on personal morality as well as responsibility. But the fact that such a grim picture has been published at all, is being seen as another sign of the rapid changes in Iran.

University professor Hassan Bolkhari, a cultural adviser to the education ministry, said speaking openly about such problems was a step towards combating them.

"So far, the establishment's approach was idealistic," he said. "Fortunately, now we see there is a greater degree of realism.

This report is just a true reflection of bitter realities in our society," he said. Easy availability The authorities in Iran havebeen unable to stem the flow of drugs across

> *"This report is just a true reflection of bitter realities in our society"*
>
> *-Professor Hassan Bolkhari*

ambiguous: you know it when you see it.

The issue has been smoldering since January, when outgoing Chairman Ronald Lauder appeared at a massive rally in support of an undivided Jerusalem.

Lauder had failed to gain consensus approval from the Conference to speak at the event, and therefore tried to present himself to the crowd as "an individual" expressing his own concern.

> ***The groups that opposed Zuckerman are concerned that, in the event of a strong disagreement, he could use his column to express his opinions when the conference has failed to achieve consensus.***

The media, however, identified Lauder as the Conference chairman and described the rally as opposed to the policies of Israel's then-premier, Ehud Barak.

Critics charged that Lauder breached a cardinal rule of the Conference unconditional support for any Israeli government.

The Conference subsequently codified rules on when a chairman can and cannot speak publicly: only if he has first achieved consensus and expresses policies arrived at by consensus. In effect, the conference decided, the chairman waives the right to speak as "an individual."

Some observers expect Zuckerman's column to challenge that policy, perhaps soon.

The Middle East is just one issue Zuckerman writes about. He recently wrote in favor of the search for alternate energy sources and oil-drilling in Alaska's Arctic National Wildlife Refuge.

This week, however, several Jewish religious leaders joined interfaith colleagues in criticizing the Bush administration's new energy policy, calling for "the safest, cleanest and most sustainable sources of energy to protect and preserve God's creation."

If Zuckerman is seen as "speaking for the Jews," would his stance on energy undermine the efforts of fellow Jewish leaders?

It's rare to find an "issue that could be written about that does not in some way affect the Jewish community," Hirsch said.

Yet Zuckerman's critics are most concerned by his stance on Israel, and they are curious to see how he responds to what may be his first test: Will he weigh in on the recent report of the Mitchell Commission, which investigated Israeli-Palestinian violence?

The coalition government of Israeli Prime Minister Ariel Sharon about whom Zuckerman has written approvingly rejects one of the report's core recommendations: a freeze on Israeli settlement construction in the West Bank and Gaza Strip.

However, many on the Israeli and American Jewish left support such a settlement freeze, and even the abandonment of many settlements.

Will Zuckerman tread into these controversial waters in his column?

Conference dissenters say they want to know.

"The point we're making is that if there's a problem, it's not a problem created by us," Yoffie said. "It's a problem created by the fact we have a chairman who apparently will continue to write a column for a national magazine."

Zuckerman Elected Conference Chairman

By Michael J. Jordan

Everyone agrees that Mortimer Zuckerman brings clout and cachet to the chairmanship of one of America's most influential Jewish groups.

He may need to draw on that charm to overcome the wariness of a small but vocal liberal faction that voted in late May against Zuckerman,a media and real estate baron, in the election for chairman of the Conference of Presidents of Major American Jewish Organizations.

The groups worry about a potential conflict of interest between Zuckerman's regular column in the magazine he owns U. S. News & World Report and the chairman's responsibility to express opinions reached by consensus of the 54 groups that make up the Conference of Presidents.

The six left-leaning groups said after the vote that they will give Zuckerman the benefit of the doubt. But they warned that they will watch closely to see if his fortnightly column deviates from the conference consensus.

Zuckerman, who was nominated from a pool of eight candidates, triumphed by a 46-6 margin. Two groups were absent and did not vote.

The result was a rare instance of dissension in a conference election, where votes usually are unanimous. Zuckerman's supporters, however, say the wide margin represents a strong repudiation of his critics.

Zuckerman also received bipartisan support from Israel's two most recent prime ministers, Ehud Barak and Benjamin Netanyahu.

Four of the groups that voted against Zuckerman represent the Reform movement, which says it is the largest of the American Jewish denominations. They were joined by Americans for Peace Now and the Jewish Reconstructionist Federation.

Their primary concern is Zuckerman's column in U.S. News & World Report. Zuckerman also owns and publishes the New York Daily News and is presumed to have some degree of influence over the paper's news coverage and editorials.

One of the Conference chairman's tasks is to publicly voice the "consensus" of the membership and by extension, the Jewish community.

Generally perceived as right-of-center on Israel, Zuckerman has been vague about whether he will continue to use his column to address Israeli and Middle Eastern issues.

Many observers perceive the Conference as leaning historically to the right on Israel farther, at least, than the Jewish public at large.

The groups that opposed Zuckerman are concerned that, in the event of a strong disagreement, he could use his column to express his opinions when the conference has failed to achieve consensus.

Articulating the concerns of the Reform movement, Rabbi Eric Yoffie, president of the Reform movement's Union of American Hebrew Congregations, addressed the Conference membership Wednesday just prior to the Zuckerman vote.

"I remain uncomfortable with this arrangement. There's the potential for difficulties for the Conference and for the Jewish community in that anything he writes, particularly on the Middle East, will be seen as reflecting the will of the Conference and of the Jewish community," Yoffie said after the vote. "Therefore, it is my hope Zuckerman will refrain from writing on the Middle East, and if he does, that he be exceedingly cautious."

> ***Four of the groups that voted against Zuckerman represent the Reform movement, which says it is the largest of the American Jewish denominations.***

Yoffie and others now are seeking to strike a conciliatory note with Zuckerman, expressing congratulations and support for him. But they also say they will closely monitor his future columns.

"Our opposition to him was not based on personality but on principle," said Rabbi Ammiel Hirsch, executive director of ARZA/World Union. "My hope is that he fully understands the responsibility of the chairman, that at all times, he represents and articulates the consensus and only the consensus."

In his acceptance speech, Zuckerman acknowledged the importance of consensus.

"At our table, the issues can be discussed and debated with all points of view heard," he said. "And then we can come together and focus on what we have in common, rather than on what we differ. That is the way to advance the causes we hold dear."

The notion of consensus is itself somewhat

the Middle East and author of several books about Iran, referred to the power struggle between hard-liners and reformists.

He added that the hard-liners want to jeopardize President Khatami's efforts to open up to the West. Khatami won the presidency in a landslide victory in June 1997. "Since President Khatami was elected, the conservatives have been doing anything to sabotage his relations with the West," Abrahamian said.

The reformists, led by President Khatami, overwhelmingly dominate the parliament. But the hard-liners, led by the spiritual leader, Ayatollah Khamenei, control the Judiciary, the conventional army, Islamic militias and the media. Moreover, the spiritual leader has the final say over the president and the parliament.

"The artificial crises created in the past have not had a good impact on national and international relations," said Khatami to his supporters last year, only days after the verdicts of the 13 Jews were rendered.

"Each time we make some progress in actualizing our reform policies, each time we try to move one step forward, something bad happens," a reformist member of the Iranian parliament said last July on condition of anonymity. He made the assessment in an interview with Christian Amanpour, CNN's correspondent in Tehran.

"They want to distract people's attention and to shift the focus from social and economic problems to alleged espionage," said Jaleh Delkhidam, whose sister's husband is among the detainees. Delkhidam left Iran seven years ago and settled in Flatbush, Brooklyn. Her siblings moved to Israel except Farah, who remained in Iran.

Farah' husband, Javid BentiYacoub, was charged and convicted of espionage and was sentenced to nine years in jail, but in last September the appeal court reduced the sentence to seven years.

"It is an extremely difficult situation for her since all her siblings and relatives have left the country," said Delkhidam and added, "It is hard to raise the children alone. She is depressed and cries a lot."

Javid BentiYacoub, 43, who owns a sport-clothing store in Shiraz, had visited Israel prior to his arrest. The judge based the conviction on this trip. According to the Islamic Republic laws, Israel is an enemy state and visiting Israel is prohibited.

Since the beginning of the Islamic Revolution, an estimated 100,000 Jews have left the country and 25,000 still remain in Iran. Before the revolution, Iranian Jews held positions of power and influence as businessmen, lawyers and civil servants. But since the arrest of the 13 in Shiraz, they live in fear of being branded traitors in the land they have lived in for more than 2,700 years.

Despite the mass migration, Iran's Jewish community remains the Middle East's largest outside Israel. The majority of the diehard, orthodox Jews from Shiraz moved to Brooklyn, New York.

Benti Yacoub's mother who lives in Brooklyn has not been informed of her son's detention. Mahnaz, Benti Yacoub's sister said that her mom's health is deteriorating and it would be better not to inform her of the sentence. Mahnaz, however, declined to comment further on her brother's custody because "it's very painful."

BentiYacoub's siblings, Mahnaz, Shahin and Masoud joined Nezrim in Los Angeles, who's the sister of Nasser LeviHaim, another detainee, to meet with President Clinton last year.

"We are deeply disappointed that the Iranian government has again failed to act as a society based on the rule of law, to which the Iranian people aspire," Clinton said, shortly after the verdicts were announced.

The relatives of the 9 incarcerated await a meeting with President Bush. They intend to travel to Israel this June to meet with Israeli Prime Minister, Ariel Sharon, to urge him to continue with the political pressure on the Iranian government.

"We never expected that Nasser would get such a long sentence," said Cyrus Javaherian, whose wife, Nezrim, is the sister of Nasser LeviHaim. LeviHaim, 46, a rabbi, who imported religious articles from Israel to distribute them in the community, received 11 years, which later was reduced to eight years. "He worked for a power company and taught Torah. That's what he did all his life, he only did good," said Javaherian.

The relatives of the 9 incarcerated await a meeting with President Bush. They intend to travel to Israel next June to meet with Israeli Prime Minister, Ariel Sharon, to urge him to continue with the political pressure on the Iranian government.

Professor Khorrami at NYU said that under two completely different scenarios the 9 Jews might be released. If hard-liners win the presidency in the upcoming election in June, they would feel confident enough to make a gesture of good will and release the imprisoned Jews. The other scenario is that they lose control of the judiciary. The recent polls, however, show that President Khatami, a diehard reformist, is headed to a landslide victory, grabbing 70 percent of the votes.

Iran's Jewish Custody

By Farshid Bakhshi

This month, the relatives and friends of the 10 Iranian Jews who were convicted of spying for Israel gathered at a synagogue in Brooklyn to discuss their future campaign for the release of the detainees.

In March 1999, 13 Jews in Shiraz, a southern Iranian city, were arrested in a controversial espionage case. They were held for more than a year without access to lawyers. The proceedings have been closed to journalists and other observers.

The custody drew relentless international scrutiny and widespread criticism. Leaders and politicians all over the world condemned the Islamic Republic for plotting the arrests.

"There is fear that the internal struggles within Iran are being played out in this case," said Hanny Megally, the executive director of Human rights Watch for the Middle East and North Africa in New York.

Last May, Iran's state television broadcast confessions of two of the detainees. But world leaders and Jewish groups suggested that the confessions were coerced.

"All of the confessions are contradictory. All acknowledge they didn't have any confidential information," said Malcolm Hoenlein, executive chairman of the Conference of Presidents of Major American Jewish Organization in New York.

Last June, after intense political pressure from European countries and the U.S.A., the Revolutionary Court in Shiraz sentenced 10 of the detainees to jail terms ranging from three to 13 years. The other three Jews and two Iranian Muslims, who were linked to the espionage allegations, were acquitted.

The charges on which the defendants were convicted included "cooperating with a hostile government, membership in an illegal ring and recruitment of new agents."

Sadegh Nourani, the judge, who also acted as the prosecutor, said the court handed down "lenient judgments."

At a press conference held at his UN's office, Iran's representative to UN, Hadi Nejad-Hosseinian, said this month that his government considers reducing sentences of the detainees and releasing some of them.

The question remains whether he made this assessment in accordance with a well-calculated policy in Tehran, or in response to pressure from UN members.

"I am not optimistic at all," said Professor Mohammad Mehdi Khorrami at NYU's Middle Eastern studies department. He said that Nejad-Hosseinian is a reformist and an ally of President Khatami. According to the Islamic Republic constitution, the spiritual leader, Ayatollah Ali Khamenei, who's known to be a diehard conservative, has the authority to grant clemency.

Khorrami added that the controversial espionage case resulted from new clashes between the hard-liners and the reformists. "The hard-liners target different groups such as women, journalists and the Jews," said Khorrami. "This is not because they hate women, journalist or Jews per se. They are looking for ways to reproduce their identity and unify their camp."

Phil Baum, executive director of the American Jewish Congress, said that sentences might have included death had people around the world not spoken out against the trial. He alluded to an organized campaign by Jewish groups around the world and the intense response of political leaders in the West.

Espionage is punishable by death in Iran. In 1997, two people were hanged after they were convicted on espionage charges.

"I think it's better to look at Iran not as having one unified, solidified regime, as basically having two centers of power," said Professor Ervand Abrahamian at Baruch College in New York. Abrahamian, a prominent expert on

"It is an extremely difficult situation for her since all her siblings and relatives have left the country. It is hard to raise the children alone. She is depressed and cries a lot."

-Jaleh Delkhidam, discussing the condition of her sister, Farah, who is married to Javid BentiYacoub, who remains in a jail cell in Shiraz

negotiations. ... The only solution to the current conflict is to continue the Holy War against the enemies of Islam, and that will not stop. The uprising continues. It will not stop at anything-not at threats, not at bullets."

Libyan involvement in downing Pan Am 103 has now been confirmed in a court of law.

A Scottish court convening in The Hague convicted a Libyan intelligence officer in January of involvement in bringing down the aircraft, but Libya continues to refuse to admit its responsibility or to pay compensation to families of the victims.

II. ILSA is Working

ILSA has deterred foreign investment in Iran's petroleum sector.

Iran uses revenues from its oil exports-virtually the sole source of its hard currency-to finance its pursuit of weapons of mass destructions and missiles, its support of international terrorism, and its opposition to Israel's existence. But Iran desperately needs foreign investment in its petroleum industry to keep the oil flowing and the money coming into its coffers. Oil production has fallen by nearly 50% since the fall of the Shah in 1979, and without massive foreign investment, Iran's production capabilities will continue to decline.

Since 1996, when Congress enacted ILSA, Iran has sought foreign investment in 55 separate petroleum development projects worth billions. It has been able to find investors for only six of the projects, none of which have been completed. Most foreign petroleum industries have significant business in the United States and fear the imposition of sanctions under ILSA.

ILSA is balanced sanctions legislation.

ILSA is narrowly targeted only at foreign entities that invest in Iran's petroleum sector. It does not affect American companies; in fact, it levels the playing field for U.S. companies that are prohibited from investing in Iran's petroleum sector by executive order. It does not affect the provision of food or medicine or other humanitarian services to Iran. It provides the President with a menu of possible sanctions that range from slaps on the wrist to a possible embargo of trade with the sanctioned entity. It also provides the President with broad waiver authority. The President can waive the imposition of sanctions simply by declaring it the national interest to do so. Faced with the uncertainty of the U.S. response to a potential investment in Iran's petroleum industry, and even though the President exercised his waiver authority in 1998, most foreign investors continue to look elsewhere.

"The sanctions [on Libya] will remain until such time as they not only compensate for the bombing of the aircraft, but also admit their guilt and express remorse." --President Bush, April 19, 2001

III. Not Renewing ILSA Would Send the Wrong Signal and Provide a Potential Windfall to Iran

Were ILSA allowed to lapse, it would be broadly interpreted by the Iranian regime, and others, as a weakening of America's opposition to Iranian policies and programs that threaten our vital interests. Iran has done nothing to warrant such a reward. The expiration of ILSA also would provide Iran a potential windfall by allowing unfettered foreign investment in its petroleum industry, thereby securing its petroleum capabilities-and its ability to fund its weapons programs and support of terrorism-indefinitely.

Moreover, if foreign entities were free to invest in Iran's petroleum industry, American companies would argue that excluding American investment could no longer be justified. At a time when America is looking for ways to increase its energy independence and to diversify its energy sources, it makes no sense to increase our foreign dependency on Iranian or Libyan oil, particularly when other potential expanded energy resources could come from Latin America, Africa, or Central Asia, which carry none of the risks inherent in enriching Iran.

Why Renew the Iran-Libya Sanctions Act (ILSA)?

COURTESY OF AIPAC

I. Iranian and Libyan Behavior Warrants Continued Sanctions

Iran is the leading state sponsor of terrorism.

U.S. officials have confirmed Iran's continuing support of radical Islamic groups in Lebanon, in the West Bank and Gaza, and elsewhere in the Middle East. Indeed, Iran is now reportedly spending $100 million annually to supply these groups with munitions and provide training. Iranian jetliners loaded with weapons continue to land weekly in Damascus, Syria, where their cargoes are unloaded and trucked to Hezbollah forces in southern Lebanon. Iran has recently begun supplying Hezbollah with long-range 240mm mortars capable of reaching Haifa.

Late last year, Iran announced the formation of the International Anti-Zionist Movement, an eight-member alliance designed to undermine the peace process. The head of the organization is Mohsen Rezaie, the former head of the Iranian Revolutionary Guard and a close associate of Ayatollah Khamenei. A statement sent by the new organization to the heads of every Islamic nation said in part, "We ask you, before the vast storm of Islamic countries mobilize to destroy Israel and create problems for those governments who defend it, to take the opportunity to use your economic, political, and defense capabilities to help the Palestinian nation."

In January, Iranian officials met in Beirut with representatives of Hezbollah, Hamas, Islamic Jihad and the Popular Front for the Liberation of Palestine-General Command to discuss cooperating in attacks aimed at Israel and U.S. targets. Iran is even holding a follow-up "terrorist summit" this week in Tehran.

Iran's growing military capabilities threaten vital U.S. regional interests and Israel.

Despite a power struggle between hard-line and self-proclaimed "moderate" clerics, there is no disagreement among them about Iran's military buildup. Iran is accelerating its efforts to acquire missiles and weapons of mass destruction, primarily through transfers of technology and expertise from entities in Russia, China and North Korea. Iran is expected to finish development of the Shihab-3 missile and possibly deploy the weapon this year. The missile is capable of traveling a range of 900 miles and striking any point in Israel as well as hitting American forces in the region. Iran also is pursuing development of longer-range ballistic missiles that-by the end of the decade-could threaten Europe and the United States.

On the nuclear side, recent American and Israeli intelligence assessments have stated that Iran could be within five years of having a nuclear weapons capability. The timing could be considerably shortened if Iran were to obtain the necessary fissile material from abroad. Russia has been engaged in rebuilding Iran's Bushehr "peaceful" nuclear reactor, which the Iranians use as a cover for their clandestine nuclear weapons program. There currently are thousands of Russians in Iran helping Tehran's nuclear and missile programs, as well as thousands of Iranians studying in Russian scientific institutes. Just a few weeks ago, Russia and Iran agreed to explore ways to boost cooperation in the nuclear field.

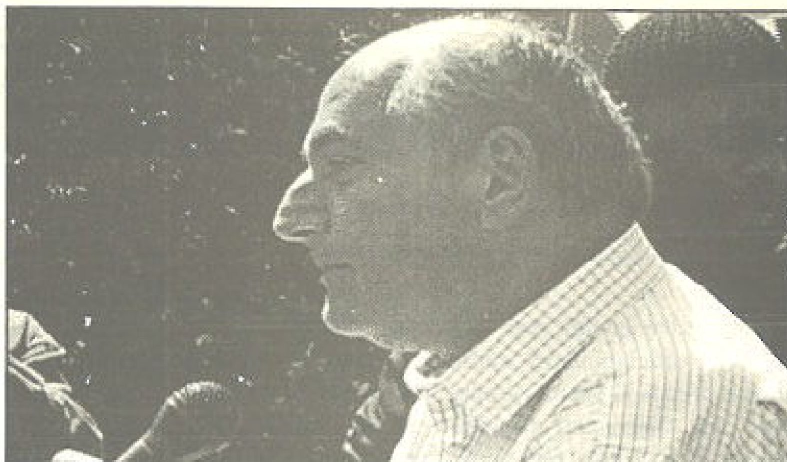
> ***"The actions and policies of the government of Iran continue to threaten the national security, foreign policy, and economy of the United States."***
> ***--President Bush, March 13, 2001***

Iran rejects Israel's right to exist, opposes the peace process and encourages Palestinian violence.

Supreme Leader Ayatollah Ali Khamenei said in December that, "Iran's stance has always been clear on this ugly phenomenon [Israel]. We have repeatedly said that this cancerous tumor of a state should be removed from the region. All of the Islamic world should strive to return that piece of land to Islamic hands." He stated further that it was "the mission of the Islamic Republic of Iran to erase Israel from the map of the region."

So-called "moderate" President Mohammed Khatami has also regularly voiced his country's opposition to the U.S.-led peace process. Khatami said last June that the peace process was "doomed to fail." In August, he told a visiting Yasir Arafat that "all of Palestine must be liberated." Both leaders have urged on Palestinian violence against Israel. Khamenei said last December that "the new Palestinian generation has learned that struggle is the way to victory, not

We Palestinians are the ones offering [the Jews] the state of Israel. It is not they who are offering us a Palestinian state, because Palestine belongs to us, and it is not theirs to give.



Faisal Husseni

Palestine National Council Speaker Salim al-Za'nun

Oslo was a fallacy, a farce, and a sand castle. God willing, the Palestinians will return to Jerusalem and Palestine so long as the Islamic Revolution in Iran is a source of strength for the Arabs. If some countries are besieged by the United States from outside, we are besieged by the United States and Israel from outside.

Brothers, we are united with the national and Islamic forces. This means all factions, including the Hamas Movement and Islamic Jihad. I hope that the PLO Central Council would meet to declare the state at the earliest possible opportunity. And the council would include Hamas, which we are proud of; Islamic Jihad, which we are proud of; Syria's Al-Sa'iqah [Forces], which we are proud of; and [Popular Front for the Liberation of Palestine] General Command and Ahmad Jibril, who we are proud of as comrades in arms in the struggle until Palestine is liberated.

Many thanks to Iran for their position on the issue of Palestine – an issue that accepts no bargaining or discussion. I also thank them for their continuous support for Palestine, Lebanon, Syria and the Arabs against the Zionist danger, and for assuming all the burdens of their clear and brave position on the issue of Israel's existence in our region.



Hezbollah leader Sheikh Hassan Nasrallah

The recent Israeli elections proved that this entity has entered a labyrinth and the signs of weakness and early senility have emerged. It began to discover that its existence in this region was wrong. In the same manner as we triumphed in Lebanon through resistance, Lebanese-Syrian steadfastness and Iranian support, I emphasize that the Islamic resistance in Lebanon will ... continue its jihad.

The resistance can topple Sharon and all his options and bets. The continuation of the Palestinian jihad and resistance will rob the Zionists of their security, and even deprive them of their raison d'etre in this land and prove to the Zionists that they are in the wrong place and that no one will protect them – neither Sharon nor others – and that their only option, and even their unavoidable destiny, is to pack up and leave Palestine and go back where they came from.

I would like to tell you that we all have an extraordinary historic opportunity to finish off the entire cancerous Zionist project. The Palestinian people's resistance is the vanguard of jihad and resistance in defense of the entire nation.

CONFERENCE OF HATE

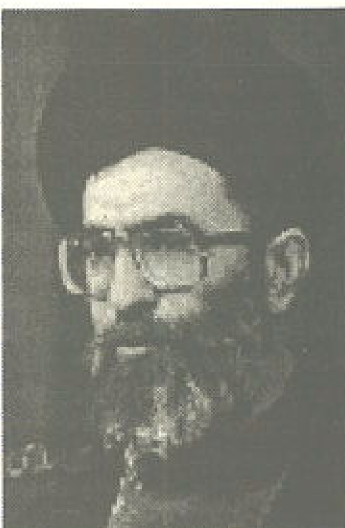
At a recent conference hosted by Iran, top Arab and Islamic leaders voiced support for the Palestinian violence against Israel, denied the Holocaust and condemned the United States as an oppressor.

On April 24 and 25, Iran held a "terror" summit to show support for the Palestinian violence against Israel. Senior Iranian officials, representatives from more than 30 Arab and Islamic countries and representatives of several terrorist groups attended the conference, where speakers denied the Holocaust, vilified Zionism, attacked the peace process and denounced the United States. The State Department condemned the vitriolic rhetoric as "outrageous and deplorable." Below are excerpts from speeches made by top Iranian, Palestinian and Hezbollah officials.

There is proof that the Zionists had close relations with the German Nazis. The presentation of astronomical figures on the massacre of the Jews was, in itself, a means of making people express sympathy with them, preparing the ground for the occupation of Palestine and justifying the Zionists' crimes.

There is even proof that a group of non-Jewish Eastern European hooligans was forced to emigrate to Palestine. In this way, a government that was hostile to Islam was established in the very heart of the Islamic world under the guise of supporting relatives of the victims of racism.

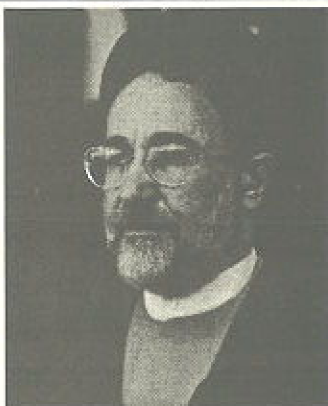
Palestine is an issue related to all Moslems, and the whole Islamic world should confront its occupation and stand against this international plot and the constant violations by the Zionist regime, and also stand against the Western support for the Zionists.



Iranian Supreme Leader Ayatollah Ali Khamenei

There is proof that the Zionists had close relations with the German Nazis. The presentation of astronomical figures on the massacre of the Jews was, in itself, a means of making people express sympathy with them, preparing the ground for the occupation of Palestine and justifying the Zionists' crimes.

Not only is Zionism unrelated to the divine spirit of the religion of Judaism and free-thinking Jews, it is also devoid of all the clear norms and criteria of politics and the basic rights of human beings. We believe that no one, regardless of where they live, should be deprived, frightened and suppressed. This is the fundamental and sacred principle which gives meaning to human life and inspires everyone to defend the violated rights of the Palestinians.

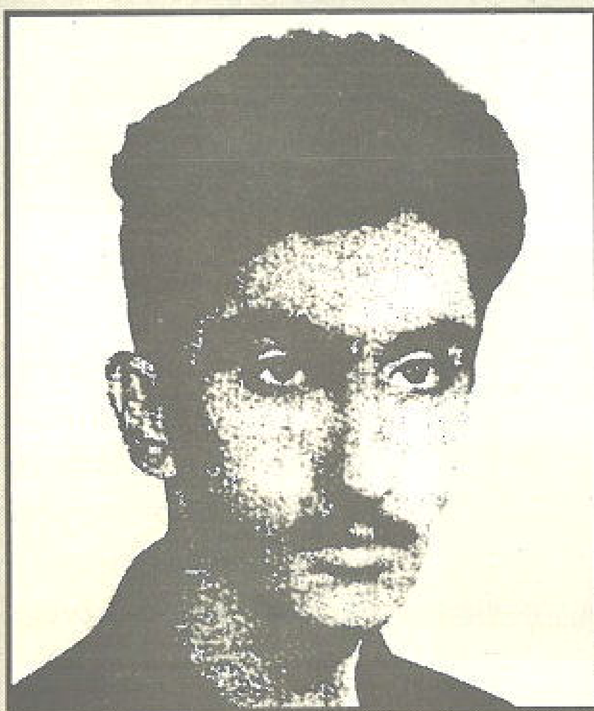


Iranian President Mohammed Khatami

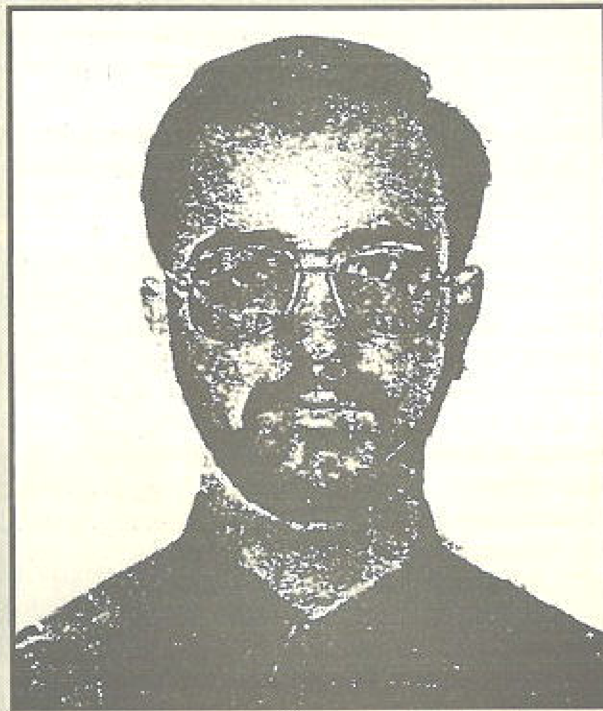
Israel is the violent face of Zionism and symbolizes disrespect for truth, the inalienable rights of people and human dignity.

Where Are Your Brothers?

HELP US SAVE THE MISSING JEWS IN IRAN



Babak Shaoulian Tehrani
Disappeared: June 8, 1994
Zahedan, Baluchistan



Shahin Nik-Khoo
Disappeared: June 8, 1994
Zahedan, Baluchistan

אין מצוה רבה כפדיון שבויים

רמב"ם הלכות מתנות עניים ח-י

There is no greater mitzvah than Redemption of Captives
Maimonides, Mishnah Torah, Hilchot Matanot Ani'im, Chapter 8 , Article 10

The Iranian American Jewish Association (SIAMAK) and the Council of Iranian American Jewish Organizations have been leading international efforts to locate 12 missing Iranian Jews. Please read a special report regarding our missing brothers in the next issue of the Iranian Jewish Chronicle (Chashm Andaaz)

A short time after the Jewish and Assyrian MPs in the previous Parliament had strongly protested the existing laws setting the value of a non-Moslem's life at one eights of the life of a Moslem (governing the values of compensation in case of death or injury) and before any new laws were passed in the new Parliament, the new Jewish MP had to falsely claim that the "laws of compensation" issue had been settled and there is nothing to worry about. This announcement was made in a speech and printed in the Tehran Jewish Association periodical "Bina". Those laws however, are still in force at this time.

7- The Pro Islamic Republic Lobby in the US:

Since the bold and open emergence of a pro Islamic Republic Lobby in the US in 2000 many anti Jewish articles have been posted on the web, blaming the Jews for promoting political pressures and economic sanctions against the "democratic" Islamic Republic, presumably for no valid reason. This Lobby is composed of several related organizations and enjoys the support of at least one major Iranian website, several Iranian radio and TV programs and publishes several papers. This Lobby has been promoting the impotent Khatami faction of the Islamic Republic, and sadly it had enjoyed the support of former Secretary Madeline Albright without regard for a total lack of human rights in it's agenda.

8- The Role of the United States in Defeating Anti Semitic Incitement in Iran:

The successful international outcry against the Jewish arrests in Iran was primarily spearheaded by the US. The State Department, both houses of Congress, numerous American human rights organizations, Jewish leaders and individuals led the international efforts resulting in saving the lives of the accused and maintaining the security of the whole Iranian Jewish community. Europe, Japan and many other countries including sympathetic Moslem and Arab countries, may not have engaged in this worldwide endeavor without a resolute and strong US leadership.

In 1999, there were some who feared a terrible backlash against an international outcry, leading to pogroms and massacres of Jews in Iran; that did not happen. There were and still are those who think the Iranian regime is not vulnerable against international pressures, sanctions and conditions; they clearly were vulnerable. Therefore a continued international pressure on the Islamic Republic will most probably yield many more desirable results.

4- Victims Emboldened, Defense Attorney Encouraged:

The international solidarity with the Iranian Jews, and the presence of countless foreign journalists in Shiraz for the trials, emboldened the Jewish leadership in Tehran and Shiraz to such a degree that at least on several occasions they made courageous remarks about the unfair nature of the trials. Also dozens of family members were present outside the jail where the revolutionary court was in session, occasionally making bold statements to the journalists, in one case ridiculing a jailed husband's "confessions" altogether. All of the above were unprecedented in the history of the Islamic Republic (no such events took place when five Jews were executed between 1995 and 1999) and were unthinkable without the successful international support.

The chief spokesman of the defense team, Mr. Nasseri, himself a onetime revolutionary court judge was so encouraged by all the international support (which had perhaps encouraged the "reformist" faction into jumping on the bandwagon in the first place) that he openly challenged the legitimacy of the charges, existence of any viable evidence and exposed the political nature of the case. This was also unthinkable without international pressures.

5- Current Status of the Jews and Anti Jewish Propaganda in Iran, and by pro Islamic Republic elements on the Internet:

As correctly predicted by the Jewish MP in Iran on July 2nd 2000, following the original verdicts, a new wave of emigration of Jews from Iran is happening at this time. The Jewish MP feared the departure of up to 50% of the remaining Jews.

Iranian laws regarding religious minorities, designed to degrade and gradually convert the whole population to Islam are still in force and are extremely discriminatory against minorities.

Fear from a possible repeat of the Shiraz scenario still persists. The Nazi style anti Jewish articles continued to be published in hardliner press until mid 2000. Numerous articles attacking those defending the rights of the "Jewish Spies", were published in hardliner as well as "reformist" papers targeting French, American and Iranian Jews promoting international pressures on the Islamic Republic. Since then, such articles are sporadic and fewer in number. With the rise of the Palestinian Intifada, most propaganda has reverted back to anti Israeli issues, even though the use of the word "Jew" instead of "Zionist" has become an accepted norm in the Iranian press, particularly in the daily Kayhan, the most powerful hardliner information tool.

Anti Jewish cartoons appeared in hardliner as well as some reformist press (almost all reformist publications are now closed down), during and after the Jewish trials.

During and after the trials, hundreds of pro Islamic Republic individuals posted rabid anti Jewish articles on the internet some reacting to the defense of the 13, others responding to their own general anti Jewish tendencies.

6- A New Weapon: Using Jewish and Minority Leaders for Defending the Islamic Republic:

Iranian laws regarding religious minorities, designed to degrade and gradually convert the whole population to Islam are still in force and are extremely discriminatory against minorities.

The Iranian regime who could not wipe out all the laws and norms of the Iranian society existing prior to the revolution of 1979, which guaranteed certain rights for Jews, Christians and Zoroastrians, decided early on to use Minority parliament representatives and community leaders for it's foreign image building purposes.

Soon after the international community focused on the Shiraz trials in 1999, the Islamic Republic waged a propaganda campaign, using Jewish and occasionally Armenian and other representatives to defend the legitimacy of the "espionage" charges against the 13 Jews and the Iranian infamous Judiciary. They began pressuring minority leaders during intelligence ministry cordial interviews, sometimes by telephone calls, requiring them to defend the Islamic Republic in interviews with foreign journalists, making favorable statements and even accompanying Iranian high officials on trips (such as last year's New York trip of the Jewish MP with the Iranian Parliamentary and Foreign Ministry delegations) designed to build up the regime's image abroad and facilitate high level meetings.



Yula students in prisoners clothing in remembrance of the historic arrest and detention of the Shiraz 13. Simon Wiesenthal Center, Summer of 1999.

3- Anti Jewish Incidents, People's Solidarity with Jews:

During the period of televised forced confessions (June 2000), there were several verified reports of students and teachers threatening or harassing Jewish students as "spies" in Tehran and Shiraz, one arson attack against a Jewish shop in Tehran, one home attack in Kermanshah and several anti Jewish graffiti on Tehran and Shiraz walls.

The relatively small number of hate crimes above, demonstrated the fact that two years of anti Jewish propaganda by the Iranian regime were not successful in inciting the people against the Jews and diverting their attention from the country's real problems such as poverty, dictatorship and etc. This confirmed the fact that the people tend to believe the opposite of what the hardliners in the government tell them. During the same two- year period there were violent riots almost once every two weeks in different cities targeting the government, as well as numerous student protests including the massive uprising of July 1999.

It must also be said, however, that the International pressures successfully prevented Iranian hardliners to unleash their storm troopers against the Jewish community of Iran following their consistent Nazi style propaganda. This danger still persists particularly considering the revival of hardline policies against all forms of tolerance and political opposition to the regime in the past few months.

Dozens of Moslem co-workers visited the homes of at least one of the condemned Jews in Shiraz to extend their sympathy to the Jewish families. In the US, many Iranian Moslem and secular organizations supported the Jewish prisoners and worldwide, many Moslem countries exerted pressure on the Iranian government to free the Jews. All of these incidents of Moslems defending Jews against a "Moslem" government were unprecedented in memory and are clear evidence of the defeat of the Iranian regime's hate mongering policies.

Anti Jewish Trends in Iran In The Year 2000:

International Pressure Worked

A Report prepared by:
Faryar Nikbakht

Editor's Note: Since March 2001, Khamenei, the Supreme leader of Iran, has revised anti-Jewish incitements in Iran by issuing statements denying a holocaust, calling the holocaust victims a bunch of "hoodlums" and more recently hinting at the expulsion of the Jews and expropriating their assets. Iranian Jewish Chronicle will update this report in the following issues.

BACKGROUND:

Following a dangerous anti Jewish incitement in Iranian extremist and mainstream publications during 1998 and a new wave of persecution against religious minorities including Bahaiis, Protestants and Sunni Moslems, 13 Jews were arrested in Iran on and about March 1999, charged with espionage which carries death sentences in Iran. The Iranian Jewish communities in all cities were terrorized by these accusations and had to endure close to two years of fear and insecurity.

The following report briefly covers anti Jewish trends in Iran from mid 1999 when a powerful and open international protest against the above events began until late 2000 when the clearly defined two -year period of offensive government sponsored anti Semitism was put on the defensive. This example of successful worldwide economic and political pressures on the Iranian regime demonstrated that pressures do work when systematically implemented and that the Islamic Republic is indeed sensitive to strong international reactions.

Anti Jewish Incitement in retreat:

Following the historical international outcry against the Jewish arrests and in solidarity with the terrorized Jewish community in Iran, including certain new sanctions and immense political pressure, the Iranian Intelligence Ministry had to gradually reign in it's Nazi style anti Jewish propaganda in publications such as Sobh, Jebheh (closed down) and the daily Kayhan. These publications, managed by known interrogators and torturers of political prisoners (Sharia'tmadari of Kayhan) and hardliner Hezbollah militia commanders (Nassiri of Sobh, and Dehnamaki of Jebheh) have always been the main propagandists of hardliner policies and in charge of preparing the grounds for upcoming actions by government agencies. The new defensive policy adopted in early 2000, advocated Iran's "benevolent" policy towards the Jews and defending the country's sovereign rights to prosecute "spies" within it's "independent" Judiciary system of the notorious revolutionary courts.

2- Iranian Jews Saved from Death Sentences, Espionage Charges Disregarded:

While up to the last days of the Jewish trials, there were extremely powerful pressures within Iran on the Judiciary to produce at least four death sentences, international pressures finally forced the Islamic regime to free three of the accused, pronounce short and medium term jail sentences for the rest, disregarding the much advertised "espionage" charges altogether.

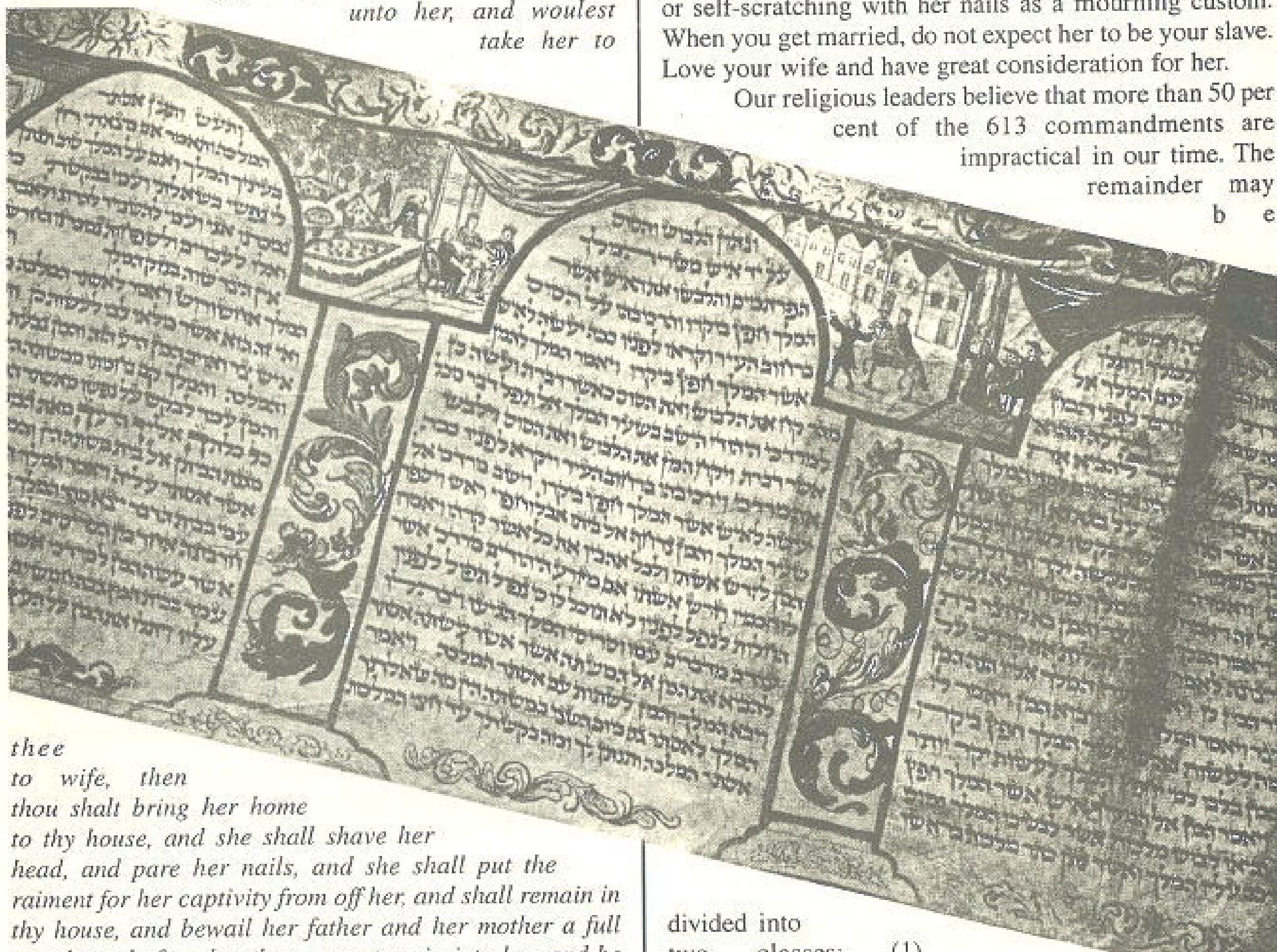
The Iranian regime's defeat was so evident that several articles were published in hardliner press, including Kayhan, Shoma (organ of Assgar-Owladi's Islamic Coalition, "Mo'talefeh"), Ya-Lessaraat (replacing the closed down storm trooper organ ,"Jebheh") and Sobh, attacking the Judiciary as well as the government for "retreating in the face of Zionist and American meddling in Iranian internal affairs....".

During the period of televised forced confessions (June 2000), there were several verified reports of students and teachers threatening or harassing Jewish students as "spies" in Tehran and Shiraz, one arson attack against a Jewish shop in Tehran, one home attack in Kermanshah and several anti Jewish graffiti on Tehran and Shiraz walls.

would be clear: "The Law commands you to keep your body healthy. The scientific research has proved that smoking is hazardous to man's health. So, 'Thou shalt not smoke' a simple deduction."

Another example will help illustrate the big difference between the two methods. The following commandment is among the impracticable category because the literal method has been used to implement it.

When thou goest forth to battle against thine enemies, and the Lord thy God delivereth them into thy hands, and thou carriest them away captive and seest among the captives a woman of goodly form and thou hast a desire unto her, and woulest take her to thee to wife, then thou shalt bring her home to thy house, and she shall shave her head, and pare her nails, and she shall put the raiment for her captivity from off her, and shall remain in thy house, and bewail her father and her mother a full month; and after that thou mayest go in into her, and be her husband, and she shall be thy wife." (Deut. 21:10-13).



The logical understanding gives us another direction: O Jewish man! In ordinary life a woman is not your captive, although she might be so in the battlefield. Use your bodily strength for the woman's protection and not for superiority over her. Do not be deceived by the magnificent environment of the "civilized" society you are living in today. Battering is common in this society. Every day, there are countless cases in which wives are beaten by their husbands. Do not follow the wild attitude of the warriors of lust who immediately after their victory begin to rape the girls and women of the enemy. Avoid what the Nazis did to Jewish women; Russian to German women; Turks to Armenian women; Japanese to Chinese women; Chinese to Tibetan women; Pakistanis to Bangladeshi women; and Americans to Vietnamese women after occupation of towns and cities. Be a man, a Jewish man, man of God! The pretty woman you want to marry should be free to mourn for her parents. In the meantime, if she is not from the Israelites, she must start to obey the divine commandments, keeping first by her body healthy through avoiding the rooting out of her hair or self-scratching with her nails as a mourning custom. When you get married, do not expect her to be your slave. Love your wife and have great consideration for her.

Our religious leaders believe that more than 50 per cent of the 613 commandments are impractical in our time. The remainder may be divided into two classes: (1) Personal. man to God relations and (2) Social, man to man relations. The second class deals with the creation of an ideal society, which is the ultimate aim of Judaism. In the interpretation of each commandment, the logic and the reason behind it is much more important than its fulfillment through the word-for-word method. The literal interpretation makes the commandments very vulnerable to the forces of time and space.

Judaism, belief in God directs man to exalt humanity. This is what the written Torah aims at. Unfortunately, the social category of commandments has been paralyzed by the impact of the Diaspora. They are easily applicable to our time and almost totally forgotten. Once in a while they are just called *ethical or moral laws*, and not even divine commandments. The Diaspora forced us to neglect a good portion of these commandments –the social category— and we have remained indifferent to their practice.

The Logic Behind a Law

Our religious leaders have told us that from 613 Commandments, 323 of them cannot be practiced today, and so a major part of the laws, or 52.69 percent of them, should be set aside permanently, or maybe temporarily, until the rebuilding of the third Temple and the advent of the Messiah. Is God retreating? Why is this so? If the same trend continues, what will be the situation in the future? Moses has instructed us to be brave in expanding our mission. Have we followed his teachings? Have we interpreted the impracticable ordinances correctly?

A command may be understood in two ways: (1) By a literal method, i.e. taking the words, one by one in a closed framework, finding their meanings, and deciding *how* it should be fulfilled in a strict sense. (2) By a logical method, i.e. through understanding of *what* the ultimate purpose of the commandment is. When "How to do?" is in consideration, all laws cannot be practiced in all times and all places, but when "What does it say?" is selected as the main question, then most of the commandments can survive.

During the Diaspora we have not been taught to understand the reason of each commandment. Worse than that, in many cases we are told: "Just do it without asking why. God only knows why." Such statements seem contrary to the Torah because God bestowed man with wisdom, a means to discover whys. A response by a "teacher" that involves "the hidden secrets!" is the denial of man's wisdom.

True, in modern society nobody redeems the firstling of an ass with a lamb or breaks its neck (Ex. 34:20). No soldier takes a paddle among his weapons to use in the wilderness to cover his feces (Deut. 33:14). And in a civilized illuminated city of today there is no a dangerous horned ox that if killing a passerby must be killed (Ex. 21:29-32). But behind each law as such, there is logic. Clinging to the words and insisting on the literal definition of a commandment greatly helps its disappearance. A law may be assumed archaic only because its purpose is not recognized.

The major reason that millions of Jews converted to other faiths so easily during the Diaspora was their ignorance to the real meaning of laws in Judaism. It is painful that most of the commandments in the area of humanitarianism have been rarely discussed. Some of these immortal but neglected laws are so clear and explicit that one feels Moses is speaking today to his nation. A prophet like Moses whom "God granted...wisdom and knowledge" (Koran 28:14) dealt with a large population of illiterate newly freed slaves. How could he teach his followers by means of "the hidden secrets?" A commandment like "Thou shalt not go up and down as a tale bearer" (Lev.19:16) will never die, but it can be neglected and has been so. There is no secret in this law. In the meantime numerous books may be written about it. It is also true for the commandment that states, "Thou shalt not curse the deaf, nor put a stumbling block before the blind" (Lev. 19:14).

If we do not cling to the literary method, the adaptability of the laws to our time will not be complicated. On the contrary, we will be able to revive many mitzvot that we are told are impracticable in our age. Evidently, the survival of Judaism depends on the immortality of the commandments. Most of the 613 laws can be kept alive and active if we do not confine them behind the bars of literal words.

If we do not cling to the literary method, the adaptability of the laws to our time will not be complicated. On the contrary, we will be able to revive many mitzvot that we are told are impracticable in our age. Evidently, the survival of Judaism depends on the immortality of the commandments. Most of the 613 laws can be kept alive and active if we do not confine them behind the bars of literal words.

-Dr. Hooshang Ebrami

By logically understanding the commandments, we will stand before the horizon of guidance to life—the real meaning of the Torah. In such a boundless arena, we would be able to answer many questions that have not been expounded directly in our Holy Book. For example, if the question is: "What does the Chumash say about smoking?" there will be no answer if we use the literal method. But by choosing the logical method, the answer

INDEPENDENT JUDAISM

The Need For Another Theodor Herzl



An essay by Hooshang Ebrami

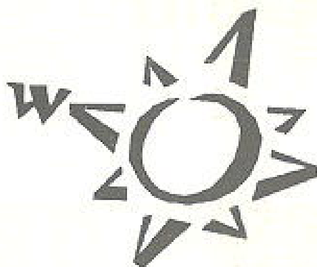
The Five Pillars of Judaism

THE COMMANDMENTS

The core of Judaism is the Torah, from which all pillars of the first monotheistic religion emanate. This book is a guide to human society and includes commandments in this regard. It also covers topics on cosmology, sociology, ethics, economics, statistics, hygiene, medicine, humanism, discipline and many more. A person who is born to Jewish parents remains only nominally -but not truly- a Jew, as long as he or she has not become learned in this book. That is why Moses commands the priests, "Assemble the people, the men and the women and the little ones, and thy stranger that is within thy gates, that they may hear, and that may learn, and fear the Lord your God, and observe to do all the words of this Torah" (Deut. 31:12). And he wants his followers to diligently teach their children the text of the Holy Book on all occasions (Deut. 6:7)

The Written Torah

In Judaism, an inscription or a scribed document has a great value. Our religious leaders have made a sharp distinction between the written Torah and the oral Torah. The whole part of the former is the Five Books of Moses and the main part of the latter is the Talmud, which was compiled many centuries after the death of Moses. The only source we are using in this essay is the written Torah. Among the God's messengers, Moses is the only one who deals with writing during his mission. Any word inscribed by any means on anything is considered writing. The importance of inscription in Judaism is so

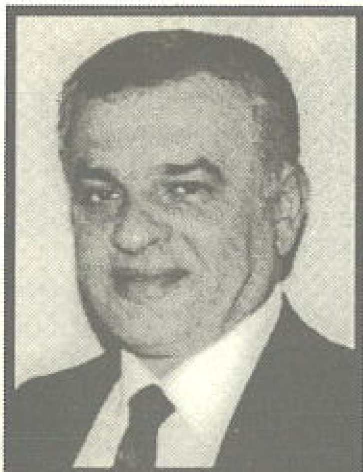


THE WESTERN REGION

Federation of Jewish Men's Clubs, Inc.
Invites you and your family and friends to the
Annual Man of the Year and Chaverim Awards Dinner

Sunday, June 17, 2001

Valley Beth Shalom, 15739 Ventura Blvd., Encino, CA



honoring
SAM KERMANIAN
With the Distinguished Service Award

presented by
The Honorable Yuval Rotem
Consul General of Israel
to the Southwestern United States

6:30 PM: cocktails & hors d'oeuvres
7:30 PM: dinner and program

Cocktail Attire
Entertainment by *The Sabras Band*
Net proceeds will be donated to the Tikvah program

MAN OF THE YEAR DINNER COMMITTEE

Myles L. Berman, Chairman, Mansoor Alyeshmerni, Co-Chairman,
Leon Ahdoot, Bijan Bina, Bernie Cohen, Murray Cohen, Frank Cowen, Mitchell O. Locks, Ph.D.,
Solomon Rastegar, Shahriar Shouhed, Stephen Silberman, Ted Tytell, Larry Wiederhorn

---

Order blank for reservations for the Annual Chaverim Awards and Man of the Year Dinner
Reservations are due June 11, 2001

Reservations at $54 per person: ________

Names: ______________________________

Reservations at $36 per person (age 25 or under):________

Names: ______________________________

Check enclosed in the amount of $__________ payable to the **FJMC Western Region**
Mail check to Myles L. Berman
9255 Sunset Blvd #720, LA CA 90069.
Tel: 310.273-9501
Seat us with: ______________________________



Council President George Haroonian presenting a certificate of appreciation to Rabbi Abraham Cooper of the Simon Wiesenthal Center

Thank you Rabbi Cooper

Throughout the defense campaign for Shiraz 13 and efforts on behalf of the missing 12 Iranian Jews, the Simon Wiesenthal Center under the able leadership of Rabbis Marvin Heir and Abraham Cooper has given assistance and guidance to the Council activists and the entire Iranian Jewish community. To show our appreciation, on May 8, 2001, a commendation award was presented to Rabbi Cooper by George Haroonian President of Council.

continued from page 3

the scenes requests from Iranian authorities and human rights organizations has not gotten any results.

This line of thinking has been prevalent for many years in dealing with the Islamic regime, with the idea of not upsetting the authorities and making a bad situation into worse. It seems again that this policy has not been productive and the international community has to become aware of this affair.

CIAJO shall strive to publicize this other tragic affair of our community.

We need your help

Many have asked how does CIAJO pay for its expenses and who is active in its committees. The Board of Directors of the council is formed from representatives of member organizations and every one interested to participate and contribute to its efforts can join in. The budget has so far been supported by contributions from the member organizations direct contributions. The council deals with issues that are common to all members of our community. These issues demand communal response. In order to expand our activities, we need your financial as well as moral assistance. Please help as much as you can.

Contact us through the following:

Phone: 310-535-6610

Fax 310-843-9266

Email: yahudirani@cs.com

PO BOX 3074

BEVERLY HILLS, CA. 90212

Council News

Update on Shirazi Jews

Two more of the original 13 innocent Iranian Jews have recently been released. The official version stated by Islamic Republic authorities has been that they were let go under Islamic Republic's penal code which allows early release of prisoners for the "time served." At this time nine are still in jail and the only possibility for their early freedom, short of change in the Iranian political system, is a pardon by supreme leader Ayatollah Khamenei. He as recently as May 18, 2001, referred to them as "Jewish spies." The council shall continue its efforts to keep the story in the international public media. Wide spread international diplomatic pressure was successful in preventing the Iranian regime in handing down harsher sentences.

We object to Mr. Khamenei statements on Jewish people, Shoah (Holocaust) and Israel

Ayatollah Seyed Ali Khamenei, the supreme religious leader of Iran, has made statements which are nothing short of "anti-Semitic." This is indeed disturbing news.

On April 24, 2001, during his opening speech at the "Conference to support the Palestinian Intifada," he considered the six million figure a "gross exaggeration" by Zionists and the establishment of State of Israel as a conspiracy to bring division in the Islamic world. He came out with the outrageous statement that many of the so-called Jews who went to Palestine after World War II, were nothing but "hired thugs" and not "refugees," who came there for persecution of Palestinian people.

CIAJO immediately issued a statement in Farsi which was transmitted on Radio Israel Farsi Service and published in various Iranian media outside of Iran. In this statement we objected to his "anti Semitic" statements and asked peace and freedom loving Iranian people to object to these revision of history.

We said: " Precisely at a time that Palestinian and Egyptian intellectuals have boycotted Revisionist conferences and through out the world, 'Holocaust" education has become a method to combat xenophobia and intolerance, it is unfortunate that Iran's religious leader chooses to come out with such words."

On May 18, 2001, at Tehran University's Friday sermon, Mr. Khamenei reminded his audience that "Jews conspired to murder prophet Mohammed" and "he had no choice but to expel them from Medina." Once again we are reminded that the remaining Iranian Jewish community is leaving under precarious conditions and the outside community cannot relax until their rights are fully respected.

CIAJO Public Affairs director appears on panel at Sinai Temple

Frank (Faryar) Nickbakht was one of three panelist on seminar and photo exhibition organized by Center for Iranian Jewish Oral History (CIJOH) held with cooperation of Sinai Temple Adult Education Committee on April 11, 2001.

The event attracted over 700 persons, many youth from the Iranian-American Jewish community and the general American Jewish community. Congratulations to CIJOH for a successful program.

Iranian Political Scientist speech about the role of religious minorities under the Islamic republic of Iran.

Iranian political scientist and activist, Mr. Parviz Dastmalchi, who resides in Germany had a speech in Santa Monica's "Kanoon-e-Sokhan" on Monday, May 14, 2001, under the topic: "Religious minorities under Islamic Republic of Iran's constitution and common law".

Mr. Dastmalchi, who for years has done extensive research on Islamic Republic's laws and system of government and has published many articles and books on this subject, showed through various examples within the laws of Iran the lack of basic human and political rights for religious minorities and women in Iran.

Find Our Brothers

Some of the families of the missing twelve Iranian Jews reside in Los Angeles area. As readers now well know, it is over six years that there has not been any news of their sons, brothers, fathers or husbands while they were crossing the border to leave Iran. So far the behind

continued on page 4

Editor's Corner

As the readers of the Iranian Jewish Chronicle well know most of the volunteer writers for the magazine are college or graduate school students. Due to semester final exams many were unable to contribute articles for this issue.

In this issue we return to political subjects of importance to our community. Readers will read the disturbing comments made at Tehran's "Conference of Hate." You will also be educated about the importance of the renewal of the Iran-Libya Sanctions Act (ILSA).

This issue also features the scholarly work of Dr. Houshang Ebrami and Faryar Nikbakht.

These have been very hectic times for the Iranian-American Jewish Association. Between participating at the Israeli Independence Festival (the only Iranian organization to do so) and planning our 22nd anniversary dinner gala and co-hosting a reception for Israel's President Moshe Katsav there was little to prepare this issue.

We are always looking for new writers and editors so if you want to help us make the magazine better please get in touch with us.

God Bless,

Pooya Dayanim

IRANIAN JEWISH CHRONICLE
(CHASHMANDAAZ)
Is published monthly by:
Iranian American Jewish Association
A.k.a. SIAMAK (a non- profit organization)
An affiliated Organization of
Jewish Federation Council of Greater Los Angeles
P.O. Box 3074
Beverly Hills, California 90212
Telephone: (310) 843-9846
Facsimile: (310) 843-9266

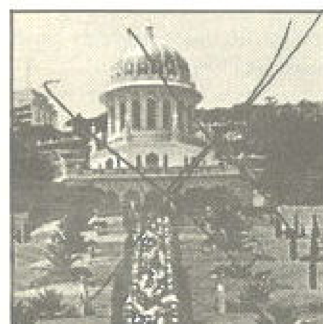
Annual basic subscription rate is: $26.00.
Single copy: $3.00 U.S. Currency Only.
For subscription please call: 310-843-9846.
Second-class postage paid at Los Angeles, California.

Contents


Page 3

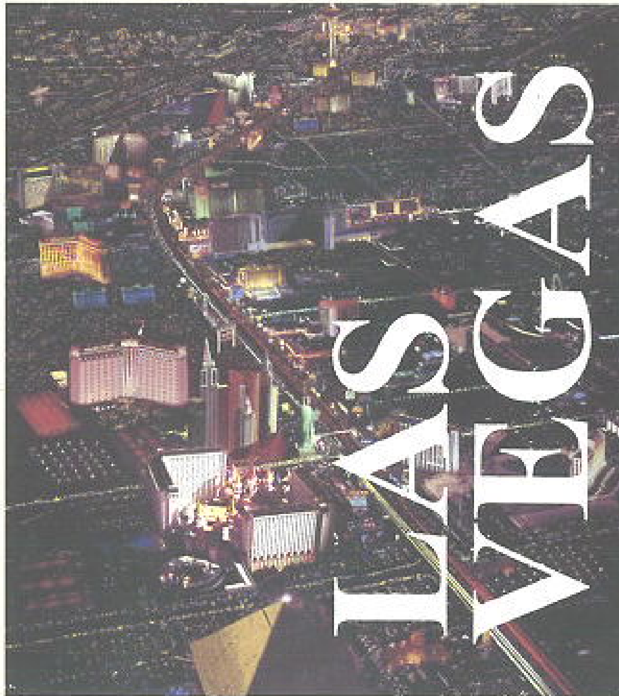

Page 11


Page 16


Page 26

بالاترین رشد جمعیت و کمترین میزان بیکاری
در امریکا را فقط در شهر

از رحیم





بشنوید می‌توانید تمام اطلاعاتی که لازم دارید را با تلفن جویا شوید.

بیائید به لاس وگاس بیائید و از نزدیک رشد بی‌سابقه این شهر و محل مورد نظر خود را ببینید.

بپرسید و بدون مطالعه نخرید. با سرمایه‌گذارانی که میلیون‌ها دلار در سال گذشته با پیشنهاد من سرمایه‌گذاری کرده‌اند، صحبت کنید.

می توانید پیدا کنید

زمین

مستغلات

شاپینگ سنتر

فکس ۱۸۳۶-۹۱۴-۷۰۲

اگر می‌خواهید در لاس وگاس همیشه برنده باشید، پول خود را فقط روی این شماره بگذارید

702– 493– 5858



International Judea Foundation
P.O. Box 3074 – Beverly Hills, CA 90212-9879